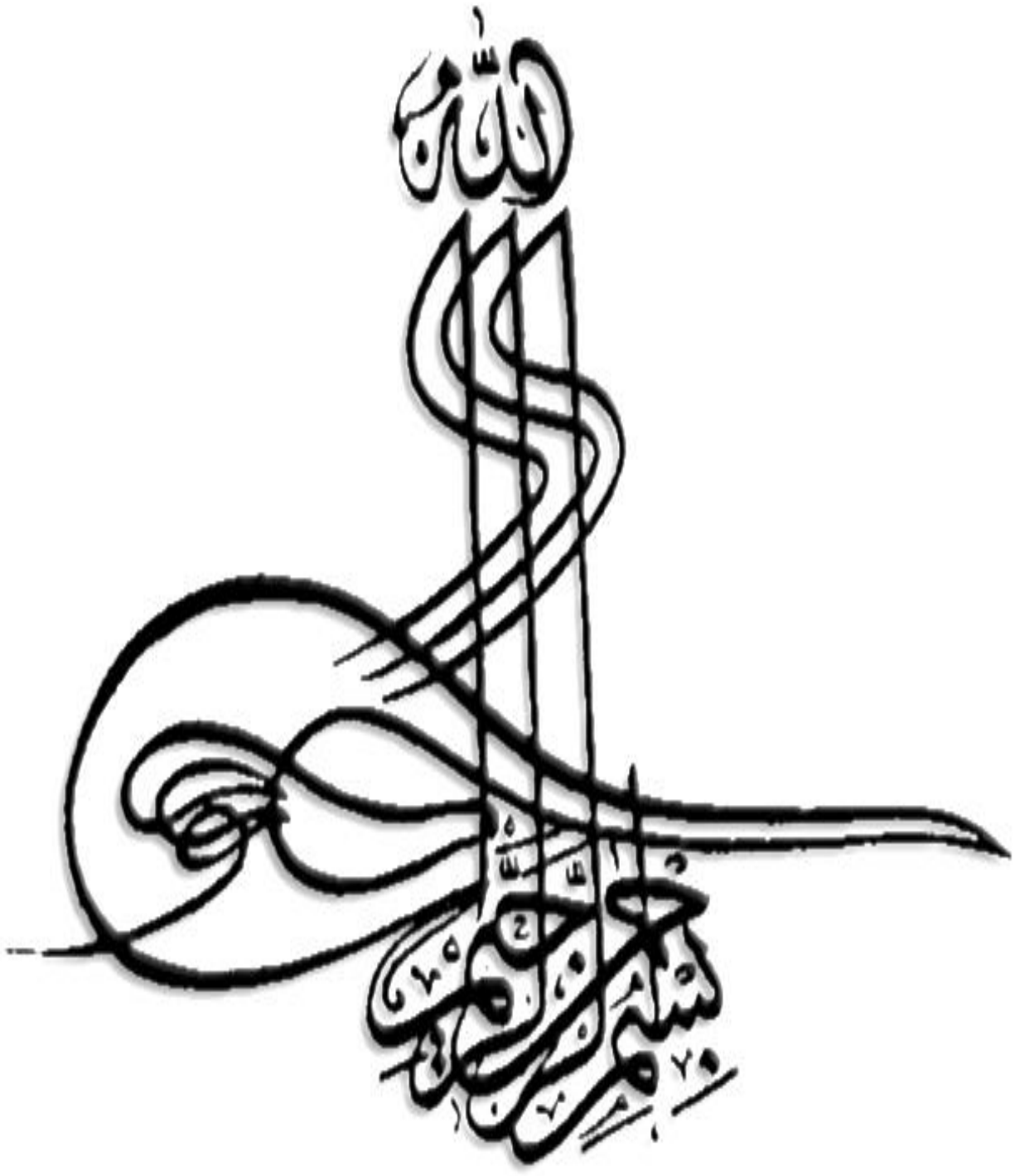
بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده

قیصر امین‌پور یکی از برجسته‌ترین شاعران پس از انقلاب اسلامی است که توانسته است سبک و طرزتازه‌ای در شعر بیافریند که هم ساختار کلی کلام خود را منسجم سازد و هم در سایه ی ساختار کلام و الگوهای ادبی، الگوی جهان نگری خود را براساس تجربیّات شخصی به مخاطبان خویش انتقال دهد. عناصر طبیعی نقش مهمّی در بیان اندیشه و احساس وی دارند ؛ و تصاویر شعری او غالباً با عناصر طبیعی شکل گرفته‌اند . شاعردرپدیده ها و جلوه های زیبای الهی به دقّت می نگرد وباخیال دورپرواز خود، زیبایی های شگفت انگیز پنهان در طبیعت را کشف وآن را در آیینه‌ی نهان خود باز می‌سازد و آن رادر لباس الفاظ وکلمات در می‌آورد و در اعماق روح وجان مخاطب تاثیر شگفت برجا می‌گذارد. در این رساله، دلایل رویکرد شاعر به طبیعت، چگونگی کاربرد واژگان و تصاویر شعری امین‌پور ، در دوره‌های مختلف حیات شعری وی، با عناوین ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد: الف) طبیعت‌گرایی توصیفی که شاعر در آن، با به کار گرفتن وصف‌های روشن، تک معناودقیق و خود، تصاویری می‌سازد که مقبول عقل و ادراک حسّی است. ب) طبیعت‌گرایی با کارکرد عناصر حماسی که در آن، شاعر به دلیل اعتقاد خود و فضایی که در آن قرار گرفته است، واژگان و تصاویری را می سازد که بیانگر خشم و اقتدار و ستیهندگی باشد و گاه به تناسب فضای حاکم، حماسه را با تغزّل و عرفان در هم می‌آمیزد و تصاویر، بار حماسی غزل را در کنار بار تغزّلی آن به خوبی به دوش می‌کشند. پ) طبیعت‌گرایی تألیفی و تأویلی که در آن، شاعر به کمک عناصر طبیعی تصاویری را ارائه می‌دهد که در زیرساخت آن، می‌توان به دغدغه‌های درونی شاعر و آرمان‌های او پی برد. ت) طبیعت‌گرایی شهودی که در دوره سوّم شعری او نمود پیدا می‌کند، ایماژها از درون-گرایی او حکایت می‌کند و دل‌مشغولی وی به زبان ویژه که زبان گفتاری و امکانات معنایی و صوتی زبان است، سبک وی را به سوی طبیعی شدن سوق می دهد. ث) طبیعت و جنبه‌های سمبلیک آن که در آن شاعر با رشته‌ای از ارتباطات تأویلی، مصداق‌های عینی و ذهنی نمادها را به هم پیوند می‌دهد و از این رهگذر، احوال درونی خود را بیان می‌کند.

در دو بخش پایانی نیز به عینیّت ، ذهنیّت و رابطه‌ی عشق ، انسان و طبیعت و نقش آن در اشعار قیصرامین پور پرداخته شده است.

واژگان کلیدی:

قیصر امین‌پور، طبیعت، طبیعت‌گرایی توصیفی، حماسی، تأویلی و شهودی.

sharifyar.com

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

فصل اوّل

1- مقدّمه..... 1

1- 1 - بیان مسأله 2

1- 2 - سؤالات اصلی 4

1- 3 - پیشینه‌ی تحقیق 5

1- 4 - حدود پژوهش 7

1- 5 - اهداف پژوهش 7

1- 6 - مراحل پژوهش 7

فصل دوم

2- چهار چوب مفهومی پژوهش:..... 9

2- 1- وصف برای وصف 10

2 – 2 - ذکرعوامل طبیعی برای بیان مسائل عرفانی و معارف معنوی 12

2 – 3- ذکرعوامل طبیعی ساخت تصویرهای حماسی 14

2-4- ذکرعوامل طبیعی برای بیان اوضاع اجتماعی.....15

2 – 5- نقش عینیّت و ذهنیّت در شعر 16

2 – 6- رابطه‌ی عشق، انسان وطبیعت 18

فصل سوّم

3- زندگی ،آثار و اندیشه‌ی قیصر امین پور ....

21

3 – 1 - زندگی و آثار شاعر 22

3 – 2 – اندیشه 23

3- 3 - قیصر و سبک رمانتیک 28

sharifyar.com

فصل چهارم:

4 - طبیعت در شعر قیصر امین‌پور 32

4-1 - طبیعت‌گرایی توصیفی 32

4 – 1 – 1- توصیف گزارش گونه و روایی 32

4 – 1 – 2 - توصیفات ساده نمادین 35

4 – 1 – 3 - توصیف براساس شخصیت‌بخشی به عناصر طبیعت (تشخیص) 37

4– 2 - طبیعت گرایی با کارکرد عناصر حماسی 38

4- 2 – 1 - پیوند حماسه و تغزل 39

4- 2- 2 - بازتاب روح حماسی در عناصر زبانی و بلاغی 39

4-2 - 2- 1 - واژگان 41

4- 2 - 2- 2 - ایماژها و تصاویر حسّی 42

4 – 2 –3 - لحن و آهنگ حماسی 55

4 – 2 - 3 – 1 - لحن غمگینانه و سوگوارانه 55

4 – 2 – 3 – 2 - گله و شکایت 56

4 – 2 – 3 - 3 - صفا و صمیمیت 56

4 – 2 – 4 - تلفیق حماسه و عرفان 57

4 – 3 - طبیعت گرایی تألیفی وتأویلی 61

4 – 3 – 1 - تصویر رمانتیک 63

4 – 3 – 2 - فردیّت در تصویر و کارکرد ایماژها و تصاویر 69

4 – 3 – 3 - تنوّع ایماژها و تصاویر خیالی در طبیعت‌گرایی تألیفی و تأویلی 73

4 – 3 – 4 - بیان دردهای نگفتنی از راه تأویل نمادین عناصر طبیعی 78

4 – 4 - طبیعت‌گرایی شهودی 82

4 – 4 – 1 - تقابل عقل وعشق 83

4 – 4 – 2 – وحدت عارفانه با هستی 85

4 – 4 - 3 - تلفیق نگاه شهودی و اجتماعی 89

4 – 4 – 4 - تمایزهای زبانی و بلاغی در دوره‌ی شهودی 91

sharifyar.com

4 – 4 – 4 – 1 - تمایز زبانی 92
4 - 4 – 4 – 2 - ایماژها و صناعات بلاغی 96
4 - 5 - طبیعت و جنبه‌های سمبلیک آن 102
4 - 6 - عینیّت و ذهنیّت 105
4 – 7 - رابطه‌ی عشق، انسان و طبیعت 107

فصل پنجم

5 - نتیجه‌گیری .....
115
5 -1 – نتیجه گیری 116
5 – 2 – تحلیل نموداری 127
5 – 3 – منابع و مآخذ 128

sharifyar.com

sharifyar.com

فصل اول

مقدمه

sharifyar.com

مقدّمه

1-1- بیان مسأله

«چهارعنصر: خاک، آب، باد، آتش، در اصطلاح فلاسفه قوّه‌ی مدبّره‌ی همه‌ی چیزهاست ودرعالم که عبارت است از: زیرفلک قمر تا مرکز زمین و ما آنچه راعینیّت داشته باشد و در خارج از ذهن آدمی محقق گردد، را طبیعت می نامیم.» (دهخدا،1335)

طبیعت، قسمتی از هستی است و وابسته به لحظات تفکّرانسان وجدایی ازطبیعت، یعنی جدایی از هستی، واژه‌ی‌طبیعت درحرکت وجودی انسان ، مثل یک جویبار روان وزلال است و مظاهر و تجلّیات‌آن هم تداعی-کننده ی یک هستی پاک و بی‌آلایش. بنابراین شاعربا اندیشیدن درباره ی طبیعت وزیستن باآن درواقع به خود می اندیشد و درخود زیست می کند و تلاش می‌کند تا با هستی رابطه‌ای عاطفی برقرارکند وروحش را به بی‌کرانگی وگستردگی طبیعت وعشق ، متصل کند. درمشاهده‌ی مناظرطبیعی نخست ذهن شاعرازجمال وزیبایی های طبیعت متاثرمی‌شود، نیروی تخیّل وتداعی‌معانی و اندیشه‌های مختلف، او را به عالمی دیگرمی‌برد وشاعردرصدد برمی‌آید تا آن حالت نفسانی را به دیگران القا کند وآنچه را دیده به زبان شعر، وصف کند و پیش چشم ما مجسّم نماید. بنابراین دوعامل بسیارمهم است . یکی احوال وشخصیت گوینده ودیگرطبیعت. بادرنظرگرفتن نکات فوق که بیانگرتاثیراحساسات، اندیشه ها وتخیّلات شاعر و توجّه به مناظرطبیعت و وصف آن هاست این نکته مفهوم می‌شود که، وصف طبیعت می تواند در ردیف موضوعات شعری قرارگیرد. تجسّم مناظرطبیعت به گونه‌ای‌که شاعرآنها را می بیند، نمودار آن است که انفعالات نفسانی آدمی پس ازدیدن

مناظرطبیعت به لباس‌کلمات درمی‌آید وباتوجه به نوع نگرش شاعر، جلوه ها وکاربردها آن در شعر نمایان می شود. به هرحال طبیعت، صحنه ی زندگی وکارگاه سرگذشت واندیشه‌ی همه‌ی انسان هاست. ازحماسه وجنگ، تنهایی وخاموشی، خستگی و فراق، عشق وعرفان و احساس وزیبایی« طبیعت بدون آدمی، افسرده ، بی ثمر و بی‌روح است هیچ قوّت و اقتداری درطبیعت وجودندارد ، مگر این‌که بواسطه‌ی سرعت‌خیال ووسعت نظرتوجودپیداکند.(نیما،220:1375) در این دریافت همه‌چیز ازطبیعت زنده‌است وطبیعت ازبرکت وجودانسان، «خیال‌تیز و دورپرواز شاعر، زیبایی شگفت پنهان دراعماق طبیعت را کشف می‌کند و درآیینه‌ی نهان بین خود باز می سازد. انسان و طبیعت چون روح در یکدیگر حلول می کنند.» (مسکوب،51:1373) نقش تمثیلی ونمادین طبیعت،درنگاه شاعران گذشته و امروز متفاوت است«درشعررسمی وکلاسیک، طبیعت حقیقتی برون ذهنی و عینی و خارجی است. زیبایی این طبیعت نیز حسی و عاطفگی است نه اندیشگی، طبیعت بستر و گذرگاه حیات است نه سرچشمه و خاستگاه اندیشه» (همان:64) دراین نوع توصیف، طبیعت خود، بیان زیبایی است که احساس‌آن درحد چشم سرمی‌ماندوجان اندیشیده را دگرگون نمی‌کند.» (همان:62) امّا در شعر امروزی، دریافت شاعر از شعر، اینگونه نیست بلکه حسی، عاطفی، اندیشیده، پیچیده وچند رویه است« نوع حضور طبیعت را در شعر، فقط شعرتعیین می‌کند.شعری‌که ازهستی‌شناسی‌و نوع نگاه هنرمند مایه می‌گیرد درعبارتی این شعر است که عناصرمتشکله‌ی‌خود،چه طبیعی و چه مصنوعی را انتخاب نموده ودر جای‌خودمی‌نشاند(شاه-حسینی،245:1380)

قیصرامین‌پور یکی ازبزرگترین شاعران دو، سه دهه‌ی اخیر است که در زندگی هنری و بلکه اجتماعی، درگیر واقعیت بوده است. او از لحاظ بیان حساسیت‌هایش در مواجهه با جهان و جامعه، شاعری صادق است و روح زمان به روشنی در شعرش بازتاب یافته است. شعر اوگزارش راستین مناسبات شاعر با هستی، جامعه و طبیعت است(فتوحی،1387: 9) و طبیعت به عنوان شاخص‌ترین عنصر در فضای شعری او حضور دارد وکمتر شعری را از او می توان یافت که درآن عناصرطبیعت به کار نرفته باشد به طوری که تصاویر شعری او غالبا با عناصرطبیعی شکل گرفته‌اند. در این پژوهش دلایل رویکرد شاعر به طبیعت و چگونگی استفاده از عناصر زنده و پویای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بتوان به شناخت ذهن و اندیشه‌ی شاعر و فضایی که در شعر ایجاد کرده است، دست یافت. شاعر با بهره‌گیری از عناصر طبیعی، در پی ترسیم این فضا است به طوری که این فضا در اندیشه‌ی شاعر، ازپیدایی تا کمال، نمود پیدا می‌کند وموجب می شود،تا صدای ایدئولوژیک وتحولّات اجتماعی از عمق اشعارش احساس شود. هدف این پژوهش، بررسی نقش و تاثیرعناصر طبیعی در این فضاست و

ازآنجایی‌که می توان از عوامل طبیعی برای بیان بسیاری از مسائل ازجمله: موضوعات عرفانی، اجتماعی، حماسی و احساسی، استفاده کرد وی برای محسوس و ملموس‌ترجلوه دادن اندیشه‌ی خود از عناصر طبیعی که نقش مهمّی در بیان اندیشه و احساس، در شعر امروزی دارند ، سود می جوید.

در این رساله حیات شعری شاعر، به سه دوره تقسیم می شود که‌شاعر با توجه به فضایی که در هر دوره حاکم است از ایماژهای متفاوتی چون: پویا، منفعل و طبیعی بهره می گیرد، تا به بیان اندیشه و القای انفعالات نفسانی خویش بپردازد. وی برای ابراز عواطف و احساسات شورانگیز خود، مواد خام را از طبیعت گرفته و به کمک اعجاز تخیّل آن را در لباس کلمات در می‌آورد تا اندیشه‌ی خود را به صورت عینی به مخاطب القا کند.

در شعر قیصر امین پور از جنبه های‌گوناگون به طبیعت نگریسته شده است که در دوره‌های مختلف شعری شاعر، نمود یافته است. هدف این رساله بررسی عوامل و اهداف رویکرد شاعر به طبیعت است، که در قالب موضوعات زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

الف) ذ کرعوامل طبیعی برای بیان وصف(طبیعت گرایی توصیفی)؛

ب) ذکر عوامل طبیعی برای بیان مضامین حماسی

پ) طبیعت گرایی تألیفی و تأویلی

ت) طبیعت گرایی شهودی

ث) طبیعت و جنبه های سمبلیک آن

ج) عینیّت و ذهنیّت

چ)رابطه ی عشق، انسان و طبیعت

1- 2 - سؤالات اصلی

1- نگاه شاعر به طبیعت در دوره های مختلف شعری او چگونه بوده است؟

2- نقش طبیعت در عینی کردن امور ذهنی و یا تلفیق عینیّت و ذهنیّت در شعر امین پور چیست؟

3- رابطه‌ی عشق، انسان و طبیعت در شعر قیصر امین پور چگونه است؟

4- طبیعت چه نقشی در تکوین زبان شعری شاعر داشته است؟

sharifyar.com

1- 3 - پیشینه‌ی تحقیق

با توجه به مطالعاتی که انجام گرفت، این نتیجه به دست آمد که ، پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره‌ی ویژگی‌های شعری قیصر امین پور، در حوزه های مختلف بوده است که از جمله می توان به مقالات زیر اشاره کرد:

1- ایرا ن نژاد، نعمت ا... ، صلح در اشعار قیصر امین پور

نویسنده در این کتاب ابتدا به بررسی آثار برجسته‌ی ادبی در ارتباط با میزان تأثیرگذاری آنان بر جان مخاطبان هم در دیدگاه سنّتی و هم در رهیافت ها و نظریّه‌های جدید نقد ادبی، از جمله نظریّه‌ی دریافت می پردازد. سپس با مبنا قرار دادن این مطلب به طرح موضوع یعنی: صلح در اشعار قیصر امین پور می پردازد و نتیجه می‌گیردکه قیصر در تبیین هنری تجربه‌های زندگی به درک هنرمندانه‌ای رسیده است و آن ها را با زبانی مخاطب پسند و در ساختاری منسجم و هماهنگ بیان کرده است و بین فرم و محتوا و لفظ و معنا ، پیوندی اندام‌واره ایجاد کرده است که برای مخاطب در همه حال از آن ها التذاذ ادبی حاصل می‌شود. وی نکات حائز اهمیت در شعرهای قیصر امین پور را پیوند با صلح و عشق ومحبّت را ازخصیصه های ادبی این شاعر می داند که خواننده را به سمت خلوص و اخلاص می کشاند؛ به طوری که خواننده با متن هم ذات پنداری می‌کند.

2- فتوحی، محمود، سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین پور

در این مقاله، حیات شعری شاعر، به سه دورهٔ فعّال، منفعل و انعکاسی تقسیم شده است که روحیهٔ انقلابی وی در هر دوره علاوه بر محتوا در عناصر صوری شعرش، به ویژه در سطح واژگان، ساخت های نحوی و فرایندهای فعلی به روشنی نمودار است و ایماژها و تصویرها نیز در هر دوره نشان دهنده‌ی نوع نگاه شاعر است. نویسنده معتقد است که شاعر هر چه به سوی کمال شعری پیش می‌رود، نگاهش به سوی اندیشه‌های کلان هستی شناسانه و نوعی پلورالیسم بیش تر معطوف می شود و صدای انعکاسی شاعر را که بیان کنندهٔ اشتغال او به درون خویش است، می توان از بطن این درونگرایی شنید.

3- گرجی، مصطفی، مهم ترین موتیف ها و ویژگی های ساختاری در دستور زبان عشق

در این مقاله، نویسنده به بررسی مهم ترین ویژگی های این مجموعه (دستور زبان عشق) درحوزه ی ویژگی های محتوایی از یک سو و مختصات زبانی و ساختاری از سوی دیگرمی پردازد. از دیدگاه ایشان،مهم‌ترین موتیف ها و درون‌مایه‌ی شعری این مجموعه عبارتند از: مرگ اندیشی شاعر، هبوط و گم گشتگی شاعر و بازگشت و

sharifyar.com

عشق. ایشان اظهار می دارد که یکی از درون مایه های اصلی مجموعهٔ اخیر به ویژه در حوزهٔ غزل، عشق و مشتقّات آن است. مهم‌ترین رویکردنویسنده درآن به قرارذیل است. 1- عشق و معنای انفسی زندگی. 2- عشق تنها گزاره یی بی سؤال. 3- عشق امری ذهنی است و مادر زیبایی است یا امری عینی و فرزند زیبایی. 4- رویکرد به جهان خود و خد ا. وی سپس به بررسی توجّه به عنصر درد و رنج و عوامل آن در آثار قیصر امین پور می پردازد. در این بخش می نویسد از مجموعه اشعار امین پور چنین استفاده می شود که، ایشان در تبیین و تفسیر این مسأله و خاستگاه آن رویکرد معرفت شناسانه دارند و مهم ترین علل درد و رنج آدمی را در تعرضّات بر ساختهٔ انسان با جهان خارج می داند.

4- گرجی، مصطفی ، بررسی ماهیّت و مفهوم درد و رنج در اشعار قیصر امین پور

نویسنده در این مقاله پس از بررسی ابعاد مختلف درد و رنج و ماهیت و مفهوم آن در نظام حاکم بر اندیشه و زبان امین پور، مجموعه اشعار او را در چهار بخش: معناشناسی، وجود شناسی و شأن اخلاقی درد و رنج، طبقه بندی، بررسی و تحلیل نموده است. مهم‌ترین علل درد و رنج را در تعارض بودن تصورات بر ساخته انسان با جهان خارج می داند. وی مهم ترین عامل درد و رنج را بیش‌تر با نگاه انسان امروزی تبیین می‌کند و دو عامل نابسامانی روانی و این جایی و اکنونی نزیستن را به عنوان مهم ترین علل درد و رنج برمی‌شمارد و سپس راه های رهایی از آن را در موت احمر، بازگشت به حق و خشوع انسان در برابر او، دل زدن به دنیای بی خیالی، سرودن، گفتن و رفتن، عاشق شدن و رسیدن به آرمان شهر می داند.

5- ترابی، سید ضیاء الدین، تفسیر و تحلیل «شعری برای جنگ»

نویسنده‌ی «شعری برای جنگ» قیصر امین پور را یکی از بهترین شعرهای دفاع مقدس می‌داند که با استفاده از امکانات و ظرفیت های شعر نیمایی سروده شده است. شعری که در آن شاعر به جای واژگان، از سلاح جنگی استفاده می کند. به عبارت دیگر به جای شعر گفتن، وارد جنگ می شود و به جای نوشتن، به خواندن شعر آن هم از لوله ی تفنگ، روی می آورد. این شعر، شعری است موزون که در بحر نیمایی سروده شده است. به همین دلیل و نیز تجانسی که در ساختار این وزن با زبان محاوره وجود دارد، زبان شاعر نرم و راحت است.

6- ترابی، سید ضیاء الدین، نقد نخستین مجموعه شعر قیصر امین پور

نویسنده در این نوشته به نقد و بررسی مجموعه شعر تنفّس صبح، از دیدگاه مختلف پرداخته است. ابتدا به نقد زبانی پرداخته و زبان ساده و فضای شفاف و تصاویر گویا را از ویژگی های شعر امین پور، می شمارد. وی غزل های امین پور را جزء غزل های نئوکلاسیک به شمار می آورد و معتقد است شعرهای امین پور بیش‌تر حرفی و

روایی است تا تصویری و آن چه به شعرهایش انسجام می بخشد، در حقیقت نقل روایت است. وی سپس به بررسی جنبه های دیگر شعری شاعر در این مجموعه یعنی از دیدگاه عاطفی و شکل و محتوا می پردازد. با وجود تلاش‌هایی که صورت گرفته است، به نظر می رسد که درباره طبیعت و طبیعت گرایی در شعر قیصر امین پور، تحقیق منسجمی انجام نگرفته و جای آن در میان پژوهش ها خالی است و پرداختن به آن ضروری به نظر می رسد .

1- 4 - حدود پژوهش

دیوان شعر دکتر قیصر امین پور (تنفس صبح ، آینه های ناگهان، دستور زبان عشق ، گل ها همه آفتابگردانند)

1- 5 - اهداف این پژوهش

هدف نگارش‌این پایان نامه، بررسی عناصر طبیعی در دیوان قیصر امین پور و روشن نمودن دلایل رویکرد شاعر، به طبیعت است تا از این رهگذر بتوانیم به ساحت تازه ای از فضای شعری او دست پیدا کنیم و زمینه‌ای فراهم کنیم تا دیگر پژوهشگران بتوانند در این عرصه گام های مؤثرتری بردارند.

1-6- شیوه ی پژوهش

شیوه‌ی پژوهش در این پایان نامه ،کیفی و از نوع تحلیل محتواست. روش جمع آوری اطلاعات آن به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و بهره گیری از سایت های اینترنتی است. ابتدا مطالعاتی درباره طبیعت گرایی انجام شد، سپس نمونه هایی از کاربرد عناصر طبیعی در شعر قیصر امین پور مورد بررسی و از منظر طبیعت گرایی مورد تحلیل قرار گرفت .

sharifyar.com

فصل دوم

چهارچوب مفهومی

پژوهش

sharifyar.com

2- چهارچوب مفهومی پژوهش

طبیعت در دنیای شعر

طبیعت صحنه‌ی زندگی و مرگ و سرگذشت همه کس و همه چیزاست. زندگی همیشه بوده است و طبیعت نیز، انسان همیشه در طبیعت زندگی کرده است"آمیختگی طبیعت و سرگذشت فردی و اجتماعی انسان، طبیعت را انسانی و انسان را "طبیعی" می کند. (مسکوب،50:1373) طبیعت، در سرگذشت انسان راه می‌یابد و در تکوین سرشت او، مؤثر واقع می شود. طبع ما از طبیعت و در نتیجه سرنوشت ما از سرشت طبیعت‌از خمیره‌ای که مایه‌ی غرایز، احساسات و عواطف، اندیشه ها و رنج ها و شادی های آدمی است، پدید می آید. ازسوی دیگر، سرنوشت طبیعت هم، به انسان وابسته می شود زیرا «همان طورکه ما در اشیا تصرف می کنیم اشیا نیز به نوبه‌ی خود در ما تصرف دارند» (نیما،26:1375) تصرف دو جانبه ی ما و اشیاء در یکدیگر ناچار تغییری در سرنوشت ما ایجاد می‌کند. طبیعت بدون آدمی تن افسرده و بی‌ثمراست. " هیچ قوّت و اقتداری در طبیعت وجود ندارد مگر آنکه به واسطه‌ی سرعت خیال و وسعت نظر تو وجود پیدا کند.(همان:220) دراین دریافت، همه چیزازطبیعت زنده است و طبیعت از برکت وجود انسان. شاعر با خیال تیزپرواز خود زیبایی شگفت پنهان در اعماق طبیعت راکشف می‌کند و درآیینه‌ی نهان‌بین‌خود باز می‌سازد. او به درون پدیده‌ها نقب می‌زند و در دل-آنها نفوذ می‌کند و با آنها یکی می‌شود. هنگامی که پدیده‌های ساده‌ی طبیعی همچون جنگل،کوه، درخت و... به کارگاه خیال شاعر راه می یابن، جنس خود را عوض می کنند و تبدیل به یک عنصر ادبی می‌شوند و از آن پس زیباترین نمودها و جلوه‌های خود را باز می‌تابانند (حسن لی،32:1383) فیلیپ سیدنی می گوید :" شاعر باقوّه‌ی ابداع خود درعمل، طبیعت دیگری می‌آفریندکه درآن اشیاء، یا بهتر از آن است که طبیعت عرضه داشته است و یا کاملا بدیع است به صورتی که نظیر آن در طبیعت نبوده است" (شفیعی کدکنی ، 65:1380) دو عامل بسیار مهم در این بحث وجود دارد یکی احوال و شخصیت گوینده و نوع نگاه او و دیگر طبیعت. باتوجه به

احوال و نوع نگاه شاعر، هر پدیده‌ای از طبیعت ممکن است، یک دنیا معنی به ذهن شاعر متبادر کند. یعنی هرگاه شاعر با روحیه‌ای شاد و مسرّت بخش طبیعت را مشاهده نماید ، حتی باد خزانی او را غمگین نمی کند اما همین شاعر هنگامی که غمی در دل دارد همان منظره‌ای‌که زمانی برای او شادی بخش بوده است به چشم او غم افزا جلوه می‌کند. تجسّم مناظرطبیعی به گونه‌ای‌که شاعرآنها را می‌بیند، نمودارانفعالات نفسانی آدمی است که از دیدن مناظر طبیعت به لباس کلمات درمی آید. زیرا عنصر اصلی همان تأثیر ذوقی ماست و غرض، القای آن حالت نفسانی.« نوع نگاه شاعر نیز به اشیا وپدیده‌ها به یک شیوه نیست. گروهی به پوسته‌ی اشیا و برون جهان - می‌نگرند و گروهی شعور درونی وجوهر اشیا را در نظر دارند. از این‌رو دو گونه تصویر حاصل می شود :

تصویر سطحی و تصویر عمیق» (فتوحی.64:1385) جان درایدن منتقد معروف انگلیسی معتقد است که: شعر«تصویر طبیعت است و شعر خوب باید به عنوان قاعده‌ی مسلم با طبیعت به معنی عام آن در ارتباط باشد. » (یوسفی،62:1369)نوع نگاه شاعراست‌که نشان می‌دهد نگاه او به طبیعت حسی و عاطفی است و یا اندیشگی. درشعررسمی(کلاسیک) ، طبیعت حقیقتی برون ذهنی، عینی و خارجی است. همان واقعیتی است که درخود و برای خود وجود دارد تا آن که شاعر درهای آن را به رویمان بگشاید ونعمت دیدار حاصل شود و زیبایی این‌طبیعت حسی و عاطفی‌است. طبیعت بستر و گذرگاه حیات است نه سرچشمه وخاستگاه اندیشه» .(مسکوب،64:1373) در این نگاه ذهن همچون آیینه ای در برابر طبیعت قرار می گیرد و طبیعت را همان‌گونه که هست باز می نماید اما در نگاه دوم (تصویرعمیق) شاعرازاعماق دریای ناخودآگاه خویش و از ژرفای اقیانوس جان، مروارید معنا را بر سطح زبان می‌آورد و در یک شیء مادی‌می ریزد تا نشانی از مکاشفه و شهود بر جای گذارد.

طبیعت، همیشه از عناصر اولیّه‌ی شعر در هر زمان و مکانی است و هیچ‌گاه شعر را از طبیعت به معنی وسیع کلمه نمی توان تفکیک کرد اما علل و رویکرد شاعربه طبیعت، می تواند متفاوت باشد.

2-1 - وصف برای وصف

در این نوع وصف شاعرهمانند نقّاشی‌ساحر طبیعت را ترسیم می‌کند.« دید شاعر بیشتر به سطح اشیا جریان دارد ودر ورای پرده‌ی طبیعت، عناصر مادی هستی، چیزی نفسانی و عاطفی کمتر می‌جوید. بلکه مانند نقّاشی دقیق، شاعر همّت خود را مصروف همین نسخه برداری از طبیعت وعناصردنیای بیرون می‌کند وکمتر می‌توان حالتی عاطفی یا تأمّلی ذهنی را در ورای توصیف‌های گوناگون این عصر جستجوکرد. (شفیعی کدکنی، 311:1380)

sharifyar.com

در این نوع کاربرد ، طبیعت به دوگونه در شعر شعرا مطرح می شود. نخست از نظر توصیف های خالص که آن را وصف برای وصف باید خواند مانند: قطعه کوتاه زیر که از کسایی برجای مانده است .

آن خوشه ی زر نگر آویخته سیاه

گویی همی شبه به زمرّد درو زنند

وان بانگ چزد بشنو در باغ نیمروز

همچو سفال نو که به آبش فرو زنند

(عوفی،272:1335)

و یا قصیده ای که در وصف نوبهار آمده است :

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمنا

باغ همچون تبّت و راغ بسان عدنا

آسمان خیمه زد از بیرم و دیبای کبود

میخ آن خیمه ستاک سمن و نسترنا

بوستان‌گویی بتخانه‌ی فرخارشده است

مرغکان چون شمن وگلبنکان چون وثنا

برکف پای شمن بوسه بداده وثنش

کی وثن بوسه دهد برکف پای شمنا

(منوچهری ، 1:1347)

ونیزقصایدی درباره‌ی طبیعت که مستقیما مطرح می‌شود اما به بهانه‌ی مدیح و یا به ندرت موضوعی دیگر در همین حدود،که این‌دسته شعرها را نیز باید از مقوله‌ی وصف به شمار آورد از قبیل بیشتر وصف‌های منوچهری، در این‌گونه وصف‌ها که حاصل مجموعه‌ای از تصاویر طبیعت است، شاعر جز ترسیم دقیق طبیعت، هنری ندارد و این گونه تصاویرگاه به طور ترکیبی در ضمن قصاید ترسیم می‌شود و گاه جنبه‌ی روایی و وصف قصه وار دارد. ازقبیل برخی قصایدمنوچهری که درآن به طور روایی به وصف طبیعت می‌پردازد . در مجموع ، همه‌ی این انواع توصیف تصویرهایی بسیار ساده هستند و آفاقی و دور از هرگونه‌ی زمینه ی عاطفی.

آن قطره ی باران که برافتد به گل سرخ چو اشک عروسی است برافتاده به رخسار

وان قطره ی باران که برافتد به گل خوید چون قطره ی سیماب است افتاده به زنگار

وان قطره ی باران که برافتد به گل زر گویی که چکیده است مل زرد به دینار
وان قطره ی باران که چکد برگل خیری چون قطره‌ی می برلب معشوقه‌ی می‌خوار
وان قطره ی باران که برافتدبه سمن برگ چون نقطه سفید اب بود از بر طومار
(همان:37)

« گذشته از وصف‌هایی که از طبیعت می‌کنند ، در زمینه‌های غیر از طبیعت یعنی در حوزه ی بسیاری از معانی تجریدی و یا تصاویری که از انسان و خصایص حیاتی اوست ، باز هم از طبیعت و عناصر آن کمک می‌گیرند در این جاست که رنگ اصلی عنصر طبیعت در تصاویر شعری این دوره روشن‌تر و محسوس‌تر آشکار می‌شود زیرا در وصف مستقیم طبیعت ، از طبیعت کمک گرفتن، امریست بدیهی، اما به هنگام سخن گفتن ازچیزهای که بیرون ازحوزه‌ی‌طبیعت است، اگرشاعری از طبیعت وعناصر آن کمک بگیرد، درآنجا ست که شعرش بیشترعنوان طبیعت می‌تواندپیداکند. » (شفیعی کدکنی،330:1380)

گاه شعرا و گویندگان، وصف‌هایی ازمعشوق در تغزّل های خود دارندکه رنگ طبیعت و زمینه ی عناصر طبیعی را می توان به روشنی در تصاویر ایشان احساس کرد.

شب سیاه بدان زلفکان تو ماند سپید روز به پاکی رخان تو ماند
به بوستان ملوکان هزارگشتم بیش گل شکفته به رخسارگان تو ماند
در چشم آهو دو نرگس شکفته ببار درست و راست بدان چشمکان تو ماند
(دقیقی،لازار اشعارپراکنده:147)

2-2 - ذکرعوامل طبیعی برای بیان مسائل عرفانی ومعارف معنوی

از دیگر دلایل رویکرد شاعر ، به عناصر طبیعی ، بیان مضامین و مفاهیم عرفانی است. این مضامین جزء جدایی ناپذیر ادبیات منظوم و منثور ماست و پیوند گسترده ای باشعرفارسی‌دارد به طوری‌که بخش عظیمی از ادبیات منظوم ما را سروده‌هایی تشکیل می‌دهد که در برگیرنده‌ی مضامین عرفانی است و شاعر برای بیان احساس و اندیشه‌ی‌خود ازعناصرطبیعت سود می‌جوید وآن را محملی قرار می‌دهد برای‌گردش و بیان اندیشه‌ی‌خویش و با پرداختن به طبیعت و سود بردن از عناصر طبیعی می‌کوشد تا اندیشه را محسوس‌تر و ملموس‌ترکند. هدف شاعر از توصیف طبیعت و پرداختن به چشم اندازهای آن به صرف وصف ساده و ارائه‌ی تصویر زیبا از طبیعت نیست بلکه شاعر در این طبیعت گرایی و گشت وگذار طبیعی در پی کشف و ارائه‌ی راز و

sharifyar.com

رمزی است. شاعر از طبیعت و وصف طبیعت در زیبایی های طبیعی جهان به عرفان وشناخت خدا می رسد. به عنوان نمونه، حافظ در غزل486 دیوان می گوید:

بلبل زشاخ سرو بگلبانگ پهلوی　　می‌خواند دوش درس مقامات معنوی

یعنی بیاکه آتش موسی نمودگل　　تا از درخت نکته ی توحید بشنوی

(دیوان حافظ :486)

که شاعر، با محمل قراردادن عناصر طبیعی همچون بلبل، شاخه سرو، آتش و درخت به ارائه ی مضمون و بیان اندیشه‌ی خود پرداخته است و می‌گوید اگر پای به سرزمین گل و بلبل نهیم و پاک‌دل شویم، صدای عشق الهی را از جانشان درخواهیم یافت. و یا سهراب سپهری در"صدای پای آب" با استفاده از طبیعت و بهره‌گیری از عناصر آن به بیان اندیشه و طرح مسائل عرفانی می پردازد و می گوید:

"من مسلمانم

قبله ام یک گل سرخ

جانمازم چشمه

مهرم نور

دشت سجاده ی من

من وضو با تپش پنجره ها می‌گیرم

در نمازم جریان دارد ماه، جریان دارد طیف

سنگ از پشت نمازم پیداست.

همه ذرّات نمازم متبلورشده است

من نمازم را وقتی می خوانم

که اذانش را باد گفته باشد سرگلدسته‌ی سرو

من نمازم را پی تکبیرة الاحرام علف می خوانم

پی قدقامت موج"

(سپهری،272:1363)

و این چنین از طبیعت و وصف عرفان به شناخت خدا می رسد و می گوید :

«و خدایی که

sharifyar.com

در این نزدیکی است

لای این شب بوها، پای آن کاج بلند

روی آگاهی آب، روی قانون گیاه » (همان: 272)

2-3- ذکر عوامل طبیعی برای ساخت تصویرهای حماسی

تصویرهای حماسی در شعر جلوه های متنوع دارد. در حماسه بیشترین سهم از آن تصاویری است که اجزای آن را عناصر طبیعت تشکیل می دهد چه در تصویرهایی که به گونه ی اغراق ارایه می شوند، مانند:

سپاهی که خورشید شد نا پدید چو گرد سیاه از میان بردمید

نه دریا پدید و نه هامون نه کوه زمین آمد از پای اسبان ستوه

(شاهنامه،چاپ مسکو،117/2)

و چه جنبه ی استعاری، تشبیهی، مانند:

زگرد سواران هوا بست میغ چو برق درخشند ه پولاد تیغ

(همان:123/1)

یکی دیگر از این جلوه‌های پرکاربرد، تصاویر نمادین است. که در اشعار حماسی انقلاب فراوان دیده می‌شوند. محوری ترین نمادها در این دوره عبارتند از: نور، ظلمت ومصادیق متنوع آن شامل: صبح، فجر، سپیده، خورشید، فلق، شفق، اشراق و سحر برای نور و شب برای ظلمت. نور و مصادیق آن، مظهرحق، عدل، پیروزی و...هستند. شب مصداق ظلم، جهل،کفرو... . (رحمدل،216:1373)

این سبکبالان که تا عرش جنون پر می کشند **آفتاب وصل** را چون **صبح** در بر می کشند

از دم تیغ شهادت باده جوی وصلتند نیل اگر گردد بلا، لاجرعه اش سر می کشند

(ساعدباقری،9:136)

جرس به وادی خورشید می کشاندمان که این چنین لب چاووش نور خواندمان

فدای گردش دستت که دور ما چو رسید چنان بریزکه می تا سماکشاند مان

(اسرافیلی،55:1364)

2 – 4 – ذکر عوامل طبیعی برای بیان اوضاع اجتماعی

sharifyar.com

گاهی هدف از انعکاس طبیعت درشعر نگریستن به زندگانی انسان از دریچه ی طبیعت است؛ از جهت همانندی و شباهتی که بین جهان بیرون و جهان درون وجود دارد. وقتی شاعر به انسان می اندیشد او را موجودی می یابد که در میان اشیای طبیعی حضور دارد و پیوندهای بسیاری با آن‌ها دارد. او انسان را جدا از طبیعت نمی بیند. زمانی که از طبیعت سخن می گوید،گویی از خود انسان سخن می گوید و هرگاه به انسان می‌رسد، از رنج های اوسخن می گوید و همواره آن را به طبیعت پیوند می زند .

گاه او با میانجی گری طبیعت سخن می گوید ، تا پیام خود را به دیگران برساند و گاه با طبیعت خیال انگیز حیات و اندیشه را برمی‌انگیزد . ادبیات اصیل هر دوره نماینده‌ی روحیّات و فراز و نشیب‌های اجتماعی و سیاسی آن دوره می‌باشد. ادبیات ، بخصوص شعر ایران تا قبل از مشروطیّت به خاطر تحجّر روابط اقتصادی و اجتماعی موجود در جامعه به طورکلی فاقد درک و باروری اجتماعی است . « در شعر گذشته‌ی ایران به طورکلی نبض زندگی و حرکت انسان‌ها شنیده نمی‌شود و اگر در کنار خیل شاعران و سرایندگان سلف ، هوشیارانی چون حافظ، فردوسی، ناصرخسرو و مسعود سعد سلمان را داریم این استثنا نمی‌تواند قاعده‌ی فوق را انکار نماید. انقلاب مشروطیّت درست در مرزی از پوسیدگی و انحطاط تجلّی کرد و معادله‌های متحجّر ادبی و اجتماعی را به نفع اکثریت مردم جامعه تغییر داد.ادبیّات، به خصوص شعر، سیر اصلی و طبیعی خود را یافت و در جریان این مسیرطبیعی خشم و خروش و آرزوها و امیدهای توده‌ی مردم را منعکس ساخت. شعر از میان کاخ ها و برج‌ها به میان مردم آمد و شاعر، سراینده‌ی زندگی‌ساز مردم و مردمی گردید. این ویژگی را می توان در اشعار قزوینی، سید اشرف الدین گیلانی(نسیم شمال)، پروین اعتصامی، فرخی یزدی، میرزاده‌ی عشقی، ملک الشعرای بهار و به خصوص رئالیسم انسانی نیما، دید امّا مدتّی تحت تأثیر شرایط تاریخی و اجتماعی به سکوت و زبونی گرایید.» (حلا جیان ، 1357 :142-160) شعرا در بیان مسائل اجتماعی نیز از طبیعت و عناصر آن سود می جویند، تا مفاهیم ذهنی خود را به صورت ملموس ارائه کنند .

در ذیل به ذکر نمونه ای از این اشعار با مضمون اجتماعی خواهیم پرداخت.

حسرت نبرم/ به خواب آن مرداب/ کارام درون دشت شب خفته ست/ دریایم و نیست با کم از طوفان/ دریا همه عمر خوابش آشفته است. (شفیعی کدکنی،1376: 265)

2 – 5 – نقش عینیّت و ذهنیّت در شعر

عینیّت ، معادل انگلیسی (objectivity) اصطلاحی در ادبیات و نقد ادبی است که شاعر و نویسنده باآن ، بیرون و دور از اثرخویش قرارمی‌گیرد و همه‌ی تلاش خود را به کار می‌بندد تا اثرش را به مخاطب نشان دهد. مهم‌ترین ویژگی شعرهای عینی، نمایشی بودن آن هاست. عینیّت در نقد ادبی نیزکاربرد دارد. نوع نقد اثرگذاری ادبی را فارغ از تاثیر گوینده، شنونده و جهان پیرامونش بررسی می کند. هر اثر ادبی را بر پایه ی معیارهای درونی ویژه ی خویش نقد می‌کند (انوشه،1381: 997) و ذهنیّت، معادل انگلیسی (subjectivity) اصطلاحی در ادبیات و نقد ادبی است که شاعر و نویسنده با توسّل به آن عواطف، احساسات و اندیشه‌ی درونی شخصیت ها در شعر یا داستان دلالت می کند که در این صورت نباید هویّت آن ها را با هویّت آفریننده اش یکی دانست ذهنیّت ، در نقد ادبی بازتابنده ی ذوق و سلیقه ی شخصی منتقد است. (همان : 609- 608)

پرداختن به طبیعت و به کارگیری عناصر طبیعت و بهره‌گیری از مفاهیم نمادین ، در آفرینش تصاویر شعری موجب محسوس‌تر شدن اندیشه و احساس می گرد . اساساً شاعر می کوشد، تاجایی که می تواند اندیشه را محسوس‌تر گرداند.کار هنرمند پیدا کردن تصاویر عینی و جلوه های مادی رابط، بین تأمل و خیالات گوینده و تأثیر و پذیرش شنونده است."تأکید بر عینی کردن، در حقیقت کوششی است برای وارد کردن معبری دیگر بر قلمرو شعر به منظور رسوخ بیشتر. اهمیت این بحث در این است که«عیان» دروغ برنمی‌تابد برخلاف ذهنیات، جای انکار در آن نیست و با عینیّت منطبق است. (اخوان ، 1369: 299) شیوه هایی را که شاعران بر اساس آن به پیوند عینی و ذهنی پرداخته اند می توان در سه سبک بررّسی کرد، سبک خراسانی، عراقی ؛ سبک هندی و سبک شاعران معاصر. در شعر های سبک خراسانی و عراقی، عین، پیوندی جانبی در شعر پیدا می‌کند عناصر عینی یا بیرون از معنی از پیش اندیشیده با معانی از پیش اندیشیده یا به طور کلی ذهن همراه می شوند تا آن را زینت دهند و در کسوتی جذاب و جالب به خواننده یا شنونده عرضه کنند. به عنوان مثال در بیت زیر از سعدی :

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران کزسنگ ناله خیزد روز وداع یاران

(بوستان سعدی،485:1383)

شاعر یکی از جلوه های عینی برگرفته از طبیعت را از قبیل گریستن ابر در بهاران، ناله برخاستن از سنگ را با معانی و مضامینی از قبیل سخت بودن وداع یاران که زمینه‌ی عمومی غزل برآن است، همراه می کند تا احوا ل درونی ناشی از آن معانی را بیان کند. در این پیوند، جلوه های عینی، همراهان و محمل های معانی هستند که شاعر آن ها را به کاربرده است و نشان دهنده‌ی پیوند جانبی میان عین وذهن اند اما در سبک هندی پیوند عین و

ذهن تناظری و تقابلی است. در این شیوه شاعر می‌کوشد تا برای واحد معنی که در قالب جمله ای به ذهن او آمده است نظیری از عین پیدا کند. به طوری که اجزای گزاره‌ی ذهنی متناظر و هم ساز باشد. شعر از نظر شاعر سبک هندی باید هم دلالت بر قدرت شاعر، درکشف پیوندهای دقیق و ظریف میان عین و ذهن و مضمون پردازی های طرفه و شگفت انگیز داشته باشد و هم مخاطب شعر را دچار شگفتی حاصل از قدرت تخیّل شاعر کند چنانچه در شعر زیر از صائب دیده می شود :

می شوند از سرد مهری دوستان از هم جدا　　برگ ها را می کند با دخزان از هم جدا

(صائب،21:1333)

در اینجا دو گزاره یکی معقول که به تجربه ی شخصی شاعر متّکی است و دیگری تجربه ی عام که برای همه محسوس و ملموس است در برابر هم قرارگرفته‌اند تا مخاطب متناظر بودن آن ها را که خود هیچ گاه درنیافته بود دریابد و شگفت زده شود. هنر شاعر کشف ارتباط میان دو گزاره و بیان نمودن آن در محدوده‌ی تنگ یک بیت است.(ر.ک.پورنامداریان،1381: 271-232) درشعرمعاصر، پیوند جانبی سبک عراقی و خراسانی و پیوند تناظری و تقابلی سبک هندی تبدیل به پیوند جانشینی می شود و« نیما به عنوان پدر شعر نو فارسی بنا به صراحت‌هایی که در نظرات خود دارد و به دلیل بسیاری ازآثارش بی صراحت در شیوه‌ی بیان معتقد به جستجو و ارائه‌ی تصاویر عینی و مشهود است برای ابلاغ مقاصد و ابراز شعرش و نه خبردادن و به صراحت‌گفتن و ارادت ذهن از هر مقوله که باشد. » (اخوان ثالث،1369: 301) شاعربه یک چشم، سطح ظاهر و با چشمی دیگر باطن آن ها را می‌دید که انعکاس تصویری از ابعاد ذهنیّت او بود. تحوّل بسیارعمیق درکیفیّت نگرش به هستی و ابعاد مختلف آن یا عین به او رخصت می داد تا عین را جانشین ذهن کند.

2 – 6- رابطه‌ی عشق، انسان و طبیعت

عشق، انسان و طبیعت، چون مثلثی به نظر می رسندکه هر ضلع، ضرورت عشق‌ورزی به اضلاع دیگر را ایجاب می‌کند و شاعر می کوشد ، روابط پنهان این سه راکشف کند و میان دنیای بیرون و درون خود اتحّاد ایجاد کند و روحش را به بیکرانگی طبیعت و عشق متصل کند. و در ژرفنای ناخودآگاهش، به آفرینش‌نمادها، استعاره‌ها و تشبیه‌ها و در گستره‌ای از معنا، حس و عاطفه مکاشفه و تجربه ی خویش درکشف روابط پنهان - انسان، طبیعت و عشق، به خواننده منتقل کند.

sharifyar.com

«طبیعت و عناصر آن همواره یکی از رئوس مثلث های عاشقانه است و طبیعت به شکل عینی و ذهنی آن نه تنها در ساخت عاشقانه های فردی، نقش عمده‌ای را به عهده دارد، بلکه خود مستقلا مورد عشق است. به گونه ای که گاه عشق فردی استعاره ای است برای بیان عشق به طبیعت و گاه از عشق به طبیعت به نمودهای عشق فردی پرداخته می شود.» (بهفر،236:1381)

در نمونه ی زیر می توان این نمود طبیعت را در بیان عشق فردی یافت:

در آن نوبت که بندد دست نیلوفر به پای سرو کوهی دام
گرم یادآوری یا نه من از یادت نمی کاهم
تو را من چشم در راهم (نیمایوشیج،633:1375)

شعر زیر نیز نمونه دیگری است برای نمود عشق فردی

آه ای نسیم، سخن های تو
نبض هر لحظه ی زندگانی
در نور مهتاب گون اقاقی،
در ساکت این خیابان
با من دمی گفتگو کن (شفیعی کدکنی،127:1376)

شاعر با تعریفی تازه از عشق و مهرورزی و با نگاهی انسانی برای وصف نمادین و استعاریش برای انتقال ژرف ترین مفاهیم اندیشه ورانه و احساس انسان‌گرایانه از آن بهره می برد. میان شاعر و طبیعت ارتباط دوسویه‌ای بر مبنای دوستی و یگانگی برقرار می شود و از یگانگی با اجزای طبیعت است که موقعیّت خود و دیگر انسان ها را در درون آن جزء می بیند. اینگونه است که شاعر به طبیعت می‌پیوندد، خود طبیعت می شود ، باران می شود، به باران (به خود) از دردها و دغدغه های جمعی اش می گوید:

باران سرود دیگری سر کن
من نیزمی‌دانم که در این سوگ
یاران را
یارای خاموشی گزیدن نیست.....
من نیزمی دانم که شب افسانه ی خود را
در گوش بیداران مکرر کرد

اما نمی گویم دیگر نخواهد رست در این باغ

خونبرگ آتشبوته‌ای

چون قامت یاد شهیدانش

یا گل نخواهد داد

پیوند دست ناامیدانش.....

(همان:199-198)

در نمونه‌ی زیر نیز شاعر با نگاه انسانی به طبیعت پرداخته و در بافتی نمادین، تصویری از گم گشتگی انسان امروزی را ارائه می دهد :

چوک، چوک گم کرده راهش را در شب تاریک

شب پره ی ساحل نزدیک

دم به دم می کوبدم بر پشت شیشه

شب پره ی ساحل نزدیک

در تلاش تو چه مقصودی است

ازاتاق من چه می خواهی

(نیما،583:1369)

سهراب سپهری نیز نسبت به هستی، زندگی و طبیعت، نگاهی نوازشگر و دوستدارانه دارد و انگاره ی یگانگی با کل، با حقیقت و ابدیّت را با نمود طبیعت بیان می‌کند. عارفانه های او از پیوستگی و یگانگی وی با جزء جزء طبیعت و هستی حکایت دارد و جزءجزء طبیعت و هستی نمود یگانگی سپهری با بیکرانگی‌کل است (بهفر،193:1381) او نگاه مسیحانه‌اش را به طبیعت می‌دوزد و برنده‌ترین خار را با انگشتانش می‌نوازد تا نهال از طوفان نهراسد و تهاجم بر باد رود و گزیدن، نوازش شود.

درخت، نقش در ابدیت ریخت/ انگشتانم برنده ترین خار را می نوازد/ لبانم به پرتو شوکران لبخند می زند (سپهری،166:1370). در شعر«شب هماهنگی» نیز وجود رازآمیز معشوق، نه تنها برای هستی معنادار شاعر، ضروری است و شاعر بی‌یگانگی با او ناتمام می ماند که طبیعت نیز بدون پیوستگی با او نارسا و ناتمام است . بی اشک چشمان تو ناتمام است و نمناکی جنگل

نارساست . (همان:183)

فصل سوم

زندگی ، آثار و اندیشه ی

قیصر امین پور

sharifyar.com

3 – 1 – زندگی و آثار شاعر

قیصر امین پور، شاعر معاصر ایرانی، در دوم اردیبهشت ماه(1338) در«گتوند» روستایی از توابع دزفول، متولد شد تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش گذراند و دوره ی راهنمایی و دبیرستان را در دزفول سپری کرد در همین دوران وی با اندیشه های شهید مطهری، دکتر شریعتی و فخر الدین حجازی از طریق کتابها ونوارهای کنفرانس ایشان آشنا شد. امین پور در سال (1357) دیپلم رشته ی تجربی را اخذ نمود و پس از پذیرفته شدن در رشته ی دامپزشکی دانشگاه تهران به تهران هجرت نمود و در همین ایام با جلسات کانون نهضت فرهنگ اسلامی آشنا شد. در سال(1358) از ادامه تحصیل در رشته‌ی دام‌پزشکی انصراف داد و مجددا در رشته‌ی علوم اجتماعی و جامعه شناسی شرکت و پس از پذیرفته شدن در این رشته نام نویسی کرد. آن را هم ناتمام گذاشت و در خارج از محیط دانشگاهی، به فعالیّت های فرهنگی دلخواه خود مشغول شد. وی در سال (1359) با جمعی از همفکرانش در شکل بندی حوزه ی اندیشه و هنر اسلامی سهیم گشت و در شکل گیری و استمرار فعالیت های واحد شعر حوزه ی هنری، تاسال (66)تأثیرگذار بود وی در سال(1360)دبیر صفحه‌ی شعر هفته‌نامه‌ی - سروش شد و تا سال (1371) در این سمت باقی ماند در سال (1363) دو مجموعه شعر خود را منتشر کرد اولّین مجموعه ی او« در کوچه ی آفتاب » شامل رباعی و دو بیتی بود و دومین اثرش« تنفس صبح»بودکه مشتمل بر غزل و حدود بیست قطعه شعر آزاد و سپید است . قیصرامین پور در همین سال به دانشگاه بازگشت و تحت تأثیر یاران و دوستان هم مرام و به دلیل علاقه ای که به شعر و ادبیات در خود احساس می کرد، رشته‌ی تحصیلی‌اش را از علوم اجتماعی به ادبیّات تغییر داد و این رشته را تا مقطع دکتری در دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران گذراند و در سال (1376) از پایان نامه‌ی دکتری خود با راهنمایی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی با عنوان "سنت ونوآوری در شعر معاصر"دفاع کردکه این پایان نامه در سال(1383) از سوی انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شد. قیصر در این سال‌ها بود که حلقه‌ی هنری حوزه ی ادبی را با حضور افرادی چون: مرحوم سید حسن حسینی، مرحوم سلمان هراتی، محسن مخملباف، حسام الدین سراج، محمد علی محمدی، یوسفعلی میرشکاک، حسین خسروجردی و... شکل داد. گروهی که بنیان‌گذاران جوان حوزه‌ی هنری

نام گرفتند و بعدها چهره‌هایی مانند سهیل محمودی، ساعد باقری، عبدالملکیان، کاکایی، فاطمه راکعی، علیرضا غزوه و بسیاری از افراد نام آشنای دیگری به آن ها پیوستند . در سال (1365) منظومه‌ای به نام « ظهر روز دهم» را برای نوجوانان و« طوفان در پرانتز » مجموعه ی نثر ادبی برای بزرگسالان را منتشر کرد. سال (1366) برای امین پور ایّامی پرتنش بود. مقطعی که او را از دنیای قبلی جدا کرد و به دنیای دیگری ، دنیای بازبینی و بازشکافی تفکّرات گذشته و انتخاب مسیری نو رساند.در این سال با حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی قطع رابطه کرد و دوره‌ی کارشناسی را به پایان رساند و تحصیل در دوره ی کارشناسی ارشد زبان وادبیات فارسی را در دانشگاه تهران آغاز کرد. وی در سال (1367) سردبیر ماهنامه‌ی « سروش نوجوان »شد و به پیشنهاد محمد رضا لاهوتی دبیری بخش ادبیات« فصل نامه ی هنر» وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به عهده گرفت و درسال (68)با جمعی از همفکرانش دفترشعر جوان را راه اندازی کرد و به عنوان عضو هیات موسّس در تشکیل دفتر همکاری نمود و در همین سال ضمنا به تدریس در دانشگاه الزهرا پرداخت. قیصر در این سال، مجموعه شعر "مثل چشمه مثل رود"را برای نوجوانان منتشرکرد.

وی در سال(1369) همزمان با تحصیل در مقطع دکتری، به تدریس در دانشکده ی ادبیات دانشگاه تهران پرداخت . سال‌های پایانی دهه‌ی شصت برای امین پور سال های دیگر دیدن و دیگر شدن و رشد و بالندگی بود. از آغاز دهه‌ی هفتاد انتشار آثار امین پور پرشتاب‌تر شد :

1370 بی بال پریدن (نثر ادبی برای نوجوانان) و گفتگوهای بی گفت وگو(نثر ادبی برای نوجوانان)

1372 آینه های ناگهان (مجموعه ی شعر)

1375به قول پرستو (مجموعه شعر برای نوجوانان)

1380گل ها همه آفتاب گردانند (مجموعه شعر)

1383 سنت و نو آوری در شعر معاصر(اثر تحقیقی)

1385شعر وکودکی (اثر تحقیقی)

1386 دستور زبان عشق(مجموعه شعر)

آثار قیصرامین پور درمحافل و جشنواره های ادبی همواره مطرح بوده وهستند چنان‌که او درسال 1368 توانست تندیس مرغ‌آمین را از جایزه‌ی ویژه‌ی نیمایوشیج دریافت‌کند و دوکتابش با نام‌های « ظهر روز دهم »و «به قول پرستو» در همان سال های نشر، یعنی در سال (1365و1375)جایزه‌ی‌جشنواره ی‌کتاب‌کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را از آن خودکرد. وی همچنین تندیس ماه طلایی را که به برگزیدگان شعر کودک

ونوجوان بیست ساله ی اخیر،تقدیم شده است، به دست آورد.« قیصر امین پور درسال(1382) به عضوپیوسته ی فرهنگستان زبان وادبیات فارسی انتخاب شد.اوضمن تدریس دردانشگاه تهران درهیات مدیره ی خانه‌ی شاعران ایران و دفتر شعر جوان نیز عضویت داشت سال های آخر عمر امین پور به سبب عوارض و بیماری های متعدّددر رنج وعذاب گذشت . دفترعمرکوتاه او سرانجام در8 آبان (1386) با حمله‌ی قلبی بسته و پیکر او در زادگاهش «گتوند» به خاک سپرده شد .»(اقتصادی نیا ، 1386 : 139-138)

از مرحوم قیصر امین پور سیزده کتاب به یادگار مانده است، نه کتاب از این مجموعه‌ی آثار، شعر است که اگر گزینه‌ی شعر هایش رامنها کنیم ازهشت مجموعه شعر باقی مانده پنج عنوان آن به بزرگسالان تعلّق داردو سه تای دیگر مخصوص نوجوانان است.ازچهارکتاب غیرشعری اوهم دوکتاب تحقیقی است ودوکتاب دیگرنیز مجموعه ای از نثرهای ادبی که یکی از آ نها برای بزرگسالان و دیگری برای نوجوانان است. به عبارت دیگر از زنده یاد قیصرامین پور چهارکتاب نظم ونثر برای نو جوانان و نه کتاب نظم برای بزرگسالان منتشر شده است.

3 – 2 – اندیشه

یکی از عناصری که در شناخت ذات شعر مورد توجه قرارمی گیرد، اندیشه ی شعری شاعر است و نسبت میان اندیشه و شعر بحث دراز دامنی است. شعر همانند پرنده ای است که دو بال دارد یک بال آن جنبه‌ی هنری و فنی شعر است که زیبایی و بلاغت و جاذبه‌ی هنری شعر، در این بال خلاصه می شود و دوم بال اندیشگی شعر است که بی‌تردید آنگاه که شاعری موفق شود عمق اندیشه‌اش را افزایش دهد، نگاهش به یک پدیده ساده هم عمیق‌تر می شود.(زرقانی ،34:1384)

شاعرباگسترش آفاق فکری دیدگاهی نسبت به هستی و انسان پیدا کند، که همه محصولات فکری او را به تعالی می‌رساند شاعر در برخورد اندیشه با عاطفه، آن را درون خود ذوب می‌کند و به آن هیات هنری می دهد و سپس بر زبان جاری می‌سازد پس شناخت اندیشه و افکار شاعر برای راه بردن به عمق آثارش ضروری به نظر می رسد. در این بخش به بررسی اندیشه ی قیصرامین‌پورکه برخاسته از بینش عمیق و ظریف اوست خواهیم پرداخت. حیات فکری و ادبی قیصر امین پور به دو دوره ی کلی تقسیم می شود : الف) دوره ی جنگ و دهه ی شصت. ب) دوره ی پس از جنگ که هر یک از آثار وی محصول بارز اندیشه ها و احساسات شاعر در دوره ی مورد نظر می باشد.

قیصر امین‌پور شاعری آرمانگراست و سخت ملتزم به ایدئولوژی و متعهد به ارزش های مذهبی است و اعتقادی راسخ به اصول انقلاب و آرمانهای جمعی دارد. در دوره ای تحت تاثیر سرنوشت جمعی یک جور روایت می کند و هم صدا با نیروهای انقلابی به انقلاب، نبرد و جنگ می اندیشد و زمانی که این سرنوشت جمعی عوض شد او نمی‌تواند با همان تاکیدها، بر حالات قبلی بماند پای در مرحله‌ی کاملا متفاوتی از حیات شعری‌اش می نهد و«حماسه ها »به«دردهای نگفتنی و نهفتنی» بدل می شوند و حس درد آگاهی در شاعر پدیدار می شود و مرزها مبهم می شوند".(فتوحی،17:1387)

نقشه ها و مرزهای روبرو/ مرزهای درد ، آرزو/ مرزهای مبهم خیال/ مرزهای ممکن و محال

(امین پور،20:1388)

شاعر دچار یاس، شک و غربت می شود و ناخواه پای در عصر شک و احتمال و قاطعیت تردید می نهد. «ما/ در عصر احتمال به سر می بریم/ در عصر شک و شاید/ در عصرپیش بینی وضع هوا/ از هر طرف که باد بیاید/ در عصر قاطعیت تردید/ عصر جدید/ عصری که هیچ اصلی/ جز اصل احتمال یقین نیست/ اما.....»(همان،53-54)

پس از جنگ شاعر با رخدادهایی مواجه می شود که با آرمان‌های زمان انقلاب و جنگ تفاوت دارد. او که بیشتر سروده‌های مبتنی بر شعار و محور حماسی می‌سرود، اینک سروده‌هایش رنگی دیگر می‌گیرد و شاعر بیقراری می‌شود.دغدغه‌های شاعرازنوع دیگری است و تصویری ازجامعه ی آن روزگاروحسرت هاوآرمان های شاعر را درخود دارد. دکترکیاسری معتقدند: « این تغییر، گریز از وضعیت قبلی نیست سیر کمال در اندیشه شاعر است.»(کیاسری،12:1386) در بحث تعهّد هم در مجموعه های اولیه‌اش بیشتر تعهّدی بود که نسبت به انقلاب اسلامی و به خصوص نسبت به کسانی که به جبهه ها می رفتند و می جنگیدند خیلی محسوس‌تر و پر رنگ تر بود اما پس از جنگ با حفظ اصول و مولّفه های اعتقادیش به سراغ مضامینی می‌رود که پیش‌تر به آنها نپرداخته بود. مثل عشق و کشف فضاهای تازه در شعر و برخی حقیقت هایی که حاصل برخورد دو قطب عقل و جنون است.(همان:13) او روزی شعری برای جنگ با تصاویری هولناک می گوید. کودکی را می بیند که بدون سر در حال دویدن است و پدر سرش را بر ترک بند دوچرخه می بندد.«ساعتی دیگر/ مردی خمیده پشت و شتابان/ سر را به ترک بند دوچرخه/ سوی مزار کودک خود می برد.» (امین پور،387:1388)

و روزی دیگر می‌گوید مردمی که نام هایشان/ جلد شناسنامه هایشان/ درد می کند.(همان:242) شاعر روزی جنگی خاص را به عنوان مصداقی از همه جنگ ها می بیند و آن را رهاننده تلقّی می کند و بعدها با تغییر مصداق می گوید: به امید پیروزی بر جنگ نه در جنگ.(امین پور،18:1386)

شاعر غبار آلوده از جنگ از کوچه آفتاب که گاه هوایش را ابر اختلاف و تردید مکدر می کرد، به تامل و جستجوی حقیقت برآمد. حقیقتی که عقل و اندیشه به تنهایی قادر به وصول آن نبود و عشق و شوریدگی دیگری طلب می کرد تا از برخورد عقل و جنون جرقه هایی از حقیقت پدید آید و فضای تاریک و پوشیده را روشن کند. آن جا که تامّل و تردید و عشق و شوریدگی، جای هیجان های عاطفی مهارناپذیر جوانی را گرفته بود برق گاه گاه این جرقّه‌ها را از خلال تصویر های ساده وشگفتی آور زبان وزندگی در آیینه های ناگهان می بینیم که در گل‌ها همه آفتاب‌گردانند و دردستورزبان‌عشق بیشتر می‌شوند.(پورنامدایان،1387 .26 -27) در دو مجموعه ی «گل ها همه آفتاب گردانند» (1380) و دستور زبان عشق(1386) به دنیای شخصی و عوالم درون خویش پناه می برد. خود را به سکوت دعوت می کند و می گوید« انگشت های هیس از هر طرف ما را نشانه گرفته است » (امین پور، 11:1386) هرچه از دوره ی دوم به سوی پایان زندگی شاعر پیش می رویم، نگاهش به سوی اندیشه های کلان هستی شناسانه بیشتر معطوف می شود.(فتوحی،23:1387) در شعر بی رنگی (امین پور ،77:1386) همه گل‌ها ،گل‌محمدی هستند. درنگ های فلسفی شاعر در قالب پرسش های کم رنگ و خجولانه با احتیاط مطرح می شود:

اگر که چون و چرا با خدا خطاست چرا؟ چرا سئوال و جواب است روز باز پسین (همان:53)

قیصر در ابتدای شاعری اش دلبسته‌ی آرمان‌ها بود و تابع اندیشه‌های محوری انقلاب و اندیشه‌ی سیّال او برخاسته از بینش ظریف و عمیق و قلم و شعرش در خدمت ضرورت های این عقیده بود. بعد ها سیر او به سمت رهایی همه ی بشریّت سوق پیدا کرد و نگاه او در دستور زبان عشق، سخت انسانی می شود.

حاصل سخن آن که کاربرد فرهنگ و مفاهیم اسلامی و نیز توجه به محتوای شعر نشان می دهد که قیصر امین پور شاعری اندیشه ورز است ولی وجه غالب شعرهایش به گونه ای است که در آن عنصر عاطفه و نیز زبان و بیان بر سایر عناصر، برتری یافته است و در نتیجه عنصر اندیشه کم‌رنگ‌تر شده است. بخش عمده‌ای از موضوعات شعر قیصر امین‌پور بر اساس باورهای دینی و نگرش های مذهبی شکل گرفته اند و به مفاهیمی ربط پیدا می کنند که در حوزه ی دین و باورهای مذهبی قرار دارند و دین، جان مایه ی تفکّر شاعر است. حضور روشن نگرش دینی را می توانیم در سروده هایی که حماسی است و پیرامون جنگ تحمیلی سروده شده است

احساس کنیم.مفاهیم ارزشمندی چون جهاد، شهید، شهادت،بعثت، عاشورا و انتظاردر معرض نگاه شاعر جلوه ی نوینی یافته است. در شعر "بیا بلند بگوییم" می توان اندیشه او را که برخاسته از بینش اوست دید.

خوشا که در دل طوفان شن روان باشیم　　برای خستگی خویش سایبان باشیم

بیا بلند بگوئیم، ما نمی خواهیم　　نماز را بگذاریم و فکر نان باشیم

(امین پور،117:1363)

یا در شعر زیر که به یکی از باورهای دینی اشاره شده می توان به نگرش او پی برد.

از راه رسیده ایم/ با قامتی به قصد شکستن/ ما را سر شکستن بتهاست/ لات و منات را که شکستیم/ عزی دیگر عزیز نمی ماند/ ما از جنس پینه کفش به پا داریم/ هر چند/ این کفش های کهنه ی ما/ درو می کند/ اما با گفتن خستگی های خود/ از راه رسیده ایم/ آهنگ شکست بتی دیگر/ بر دوشمان تبر/ میراث باستانی ابراهیم (امین پور، 1363 :24 – 23)

در این سروده که در باره ی جنگ سروده شده، بیشتر رویارویی حق و باطل مطرح است و بیشتر سخن ازدین‌است تا خاک به مفهوم ملی آن. از دیگر موضوعاتی که نشانگر بینش و اندیشه ی دینی شاعر است عاشورا و مفاهیم مرتبط با آن است که شاعر عظمت عاشورا و حرکت هدفمند عاشوراییان را از منظر عرفان به تصویر کشیده است و واژگان خاص ادبیات عرفانی، چون حیرت و سرگردانی را می توان در آن دید.

سزد گر چشم ما در خون نشیند　　چو دریا را به روی نیزه بیند

چو از جان پیش پای عشق سرداد　　سرش برنی نوای عشق سرداد

شگفتا بی سر و سامانی عشق　　به روی نیزه سر گردانی عشق

ز دست عشق در عالم هیاهوست　　تمام فتنه ها زیر سر اوست

(امین پور ، 162:1377)

موضوع دیگری که شاعر با نگاه خاص خود به آن می نگرد ، انعکاس مهدویّت در شعر است وی می کوشد به مهدویّت و انتظار از منظر جدیدی نگاه کند. انتظاری که جایی برای رخوت و سستی نیست و منتظر کسی است که در وجود او عشق به کمال موج می زند و همین عشق وی را به حرکت، ابداع و آفرینش فرا می‌خواند. او همان منتظر واقعی است شاعر انتظار، در این روزگار، با طرح مسائل اجتماعی و انتقادی ، سعی دارد وضعیت موجود را تغییر دهد وضعیت مطلوب و قابل قبول را جانشین آن سازد.

«روزی که دست خواهش کوتاه/ روزی که التماس گناه است/ روزی که روی درها/ با خط ساده‌ای بنویسند/ تنها ورود گردن کج ممنوع» (همان:11)

شاعر از نگاه خود جهان موعود مطلوب را به تصویر کشیده است که به نوعی جهت‌دهنده‌ی افکار و اندیشه هاست و در ضمن توصیف و بر شمردن ویژگی های مدینه‌ی‌فاضله موعود، معیارهایی از زندگی درست و انسانی را به ما نشان می دهد. او التماس کردن و گردن کج کردن را امری نادرست معرفی کرده است و به این شکل سیمایی از یک انسان منتظر را ارائه می کند، انسانی که اهل تملّق ، خفّت و خواری و زبونی نیست.(محدثی خراسانی ، 296:1388) یا در بند دیگر، وقتی به نکوهش جنگ می پردازد، تصویری از آرامش جهان موعود را ارائه می دهد که از منظر شعری، ناب و در نوع خود کم نظیر است.

...خواب در دهان مسلسل ها/ خمیازه می کشد/ و کفش های کهنه سربازی/ در کنج موزه های قدیمی/ با تار عنکبوت گره می خورند/ روزی که...(امین پور ، 12:1388)

امین‌پور پس ازجنگ و پس ازفرونشستن آن شعله ی حیرت انگیزی که امکان حضوردرگرمای عشق وعرفان را فراهم‌کرده بود خود را در فضای دیگری یافت که کاملا با آنچه که در گذشته درتصور او می‌گنجید، تفاوت داشت درمجموعه‌ی آیینه‌های ناگهان، ما با شاعری مواجه می شویم که«هم آرزوی دوردست تحرّک در دیدگان کاغذیش آب می‌شود و هم امید معصومانه همچون آتش شمعی رو به سکوت در دل او به آرامی شعله می کشد.»(یوسف نیا ،1387 : 13-11)

شاعرکه پیش ترسروده‌های پایداری ودفاع مقدس، مبتنی برشعا ر و برمحور حماسی اجتماعی، می سرود اینک سروده هایش تب وتاب دیگری دارد و شاعر شعر بی قرار می شود . دراین دوره‌دغدغه های شاعر از نوع دیگری است تصویری ازجامعه‌ی آن‌روزگار،حسرت ها وآرمان های شاعر را درخود دارد. بیان دردها و رنج ها، تأکید بر عدالت اجتماعی وآزادی فردی وجامعه‌ی‌آرمانی و ایده آل. در قطعه ی ناگزیر از مجموعه ی آیینه های ناگهان(ص9) و قطعه ی آواز عاشقانه(ص 79) و قطعه ی نامه ای برای تو (ص 97) به اندیشه ی اجتماعی شاعر می‌توان‌پی برد. قیصرشاعری درد آشناست و انسان بودن و انسان زیستن را مهم ترین اصل شاعری می‌داند و معتقد است که سرودن یک فعل مجهول است. نه از آن روی که فاعل آن معلوم نیست بلکه از آن روی که فاعل حقیقی آن معلوم نیست. به همین دلیل، قدما، آن را به سحر و معجزه مانند کرده اند. معلولی که علت آن معلوم نیست و اگر چه سرودن خودش علت است و علّت هم همان درد است. (همان: 13-11) درسال (73) که همه‌ی شور و هیجان های آتشین فروکش کرده شاعر دچار تردیدی دردناک می‌شود و باورهای او رنگ

دیگری به خود می گیرد. رنگی که هم رنگ باهزارخواهش است و آیا و پرسش و امّا، همین دگرگونی است که شاعر را وا می‌دارد تا«هرگز»و«هیچ»رامخاطب قراردهد و درجستجوی همان دم آخری باشد که در این میانه سنگ تمام بگذارد و نقطه ی پایان برهمه چیز باشد و درسال (75)با غزلی مواجه می شویم که ناتوانی و عجز شاعر را در رسیدن به آنچه که پیش تردست یافتنی می پنداشت به تصویر می کشد.

توقافله ی خیال وتسخیر تو محال　　بخت منی‌که خواب وتعبیر تو محال

عنقای بی نشانی سیمرغ کوه قاف　　تفسیر رمز و راز اساطیر تو محال

بیچاره دچار تو را چاره جز تو نیست　　چون مرگ ناگزیری و تدبیر تو محال

(امین پور،119:1388)

شاعر با دریافت این مهم که هر چه تا به حال دیده است، جز بازتاب گمان و پندار او نبوده است در جستجوی حضور وجود مطلقی است که از فهم و وهم بیرون است همین نیاز اجتناب ناپذیر به حضور اوست که، شاعررا وامی‌دارد که علی‌رغم عقل ومنطق پیچیده در این قرن نوظهور به او دل ببندد حتّی اگراین او، زاییده ی نیاز او به حقیقت مطلق باشد. غزلی که درفروردین(77) سروده شاهدی است براین مدعا که شاعر نمی‌خواهد و نمی‌تواند از ایمان خود چشم بپوشد و اینگونه اقرار می کند:

می خواهمت چنان که شب خسته خواب را　　می جویمت چنان که لب تشنه آب را

و

حتی اگر نباشی می آفرینمت　　چونان که التهاب بیابان سراب را

(همان:125)

3 - 3 - قیصر و سبک رمانتیک

دراشعارامین‌پور بیش از هر چیز رگه هایی از دید و دریافت های رمانتیک جلب نظرمی کند. بیشترین مایه های رمانتیسم اورا در دفتر تنفس صبح می‌توان سراغ گرفت. طبیعت گرایی، گرایش به شهرگریزی و بازگشت به روستا که از درون مایه های اصلی رمانتیسم اروپایی است و از میان معاصران در شعر نیما به وضوح دیده می شود دراین دفترنموداراست.(اقتصادی نیا،139:1386) مثنوی« فصل وصل» که شاعرآن رادرسال 62 در زادگاهش سروده است، سرشار است از تصاویر روستایی و ستایش طبیعت بکر و هر آنچه که با آن پیوندی نزدیک دارد و آرزویی که جز با مرگ و آرمیدن در خاک روستا برآورده نشد.

sharifyar.com

بارمی بندیم سوی روستا می رسد از دور بوی روستا

(امین پور،410:1387)

و در قطعه ی« نان ماشینی» می توان به شهرگریزی و روی آوردن به طبیعت و زندگی طبیعی را دید.

من دلم می خواهد

دستمالی خیس

روی پیشانی تبداربیابان بکشم

دستمالم افسوس

نان ماشینی درتصرف دارد.....

آبروی ده مارابردند

(همان:371)

شاعر در قطعه ی «خورشید روستا» صریحا از روستا به مثابه ی سرچشمه ی الهام و شکوفایی هنری خویش نام می برد و می گوید:

ازمن گذشت

امادلم هنوز

بالهجه ی محلی خودحرف می زند

بالهجه ی محلی مردم

بالهجه ی فصیح گل وگندم

گندم

خورشیدروستاست

وقتی که بادموج می اندازد

درگیسوی طلایی گندم زار

خورشیدشعرمن آنجاست (امین پور،116:1388)

این درون مایه را در قطعه ی «خاطرات خیس» و ««یادداشت های گمشده» هم می توان دید. در قطعه ی اخیر، هنوزغم غربت شاعری دل بسته ی روستا که با زندگی خشک و بی روح شهری مانوس نشده، پیداست. یکی دیگر از نشانه‌های رمانتیسم ، آرمان‌گرایی است که در اشعارآغازین امین پور دیده می شود. او اجزای تابلوها

وقطعات پازل را برجسته نمی کند. تابلوهای کلی دورنما می سازد و این از ویژگی های آثار رمانتیک است _ (سعیدی کیاسری،12:1386) این گرایش رفته رفته تعدیل وشاعرآرمانگرا به واقع گرایی کشانده می شود، رویاها را به یک سو می نهد و با خویش می گوید:

نه چندان بزرگم

که کوچک بیابم خودرا

نه آنقدرکوچک

که خودرابزرگ...

گریز از میانمایگی

آرزویی ست بزرگ

(امین پور،26:1388)

تحوّل تدریجی او از آرمان گرایی به واقع گرایی رفته رفته عمیق ترمی شود و این سیر از آرمان به واقعیت جزدلایل فردی، اسباب اجتماعی نیز دارد. با تحول اجتماعی که پس از جنگ پدیدار گشت. شاعرکه تازه از جنگ فارغ شده بود خود را در برابرجهان عینی، خشن، بی عاطفه و تردید آمیز می بیند حال آنکه او سا لها در حماسه زیسته بود. حماسه‌ای که قصه‌ی قوم وقبیله است نه لالایی وخلسه‌ی فرد. نگاه شاعر به این دگرگونی دردی سنگین برایش به ارمغان می آورد (فتوحی:10.1373)

خسته ام ازآرزوها ، آرزوهای شعاری

شوق پرواز مجازی.بال های استعاری

لحظه های کاغذی را ، روز وشب تکرار کردن

خاطرات بایگانی ، زندگی های اداری

آفتاب زرد وغمگین ، پله های رو به پایین

سقف های سرد وسنگین ، آسمان های اجاری

.....

. عاقبت پرونده ام را ، باغبارآرزوها

خاک‌خواهدبست روزی، بادخواهدبرد باری

(امین پور،95:1380)

sharifyar.com

فصل چهارم

طبیعت در شعر قیضر امین-پور

sharifvar.com

5-1 - طبیعت‌گرایی توصیفی

این نوع طبیعت گرایی، مربوط به دوره اول شعری شاعر است. در این بخش شاعر، پدیده های طبیعی را گزارش گونه توصیف می کند. این وصف‌ها گاهی بسیار دقیق است و حاکی از دقت نظر شاعر.« زبا ن ساده، فضا ی شفاف و تصاویرگویا از ویژگی اصلی شعر امین پور در این دوره است که به شعرش حالتی صمیمی وخودمانی می دهد و در پشت این زبان ساده و بیان صمیمی و طبیعی دنیایی از مفاهیم عالی نهفته است. » (ترابی ،1384: 22) امّا این مفاهیم هنوز در اندیشه‌ی شاعر به پختگی و کمال نرسیده است و به صورت ساده و گذرا به آن پرداخته می شود به طوری که با تأمّلی اندک، می‌توان به آن مفاهیم پی‌برد. در این توصیفات، نمادها بسیار ساده و روشن و به نوعی الهام بخش روحیّه‌ی امیدواری و زندگی هستند. در این دوره طبیعت با عناصر ساده ی خود، چون روستا ، غنچه ، گل ، باغ و... ظاهر می شود و شاعر واژگانی را به خدمت می گیرد که وصفی روشن و تک معنا داشته باشند. صناعات بلاغی که سبب الهام و چند معنایی متن می شوند، کمترند و از آرایه هایی نظیر: تضاد ، تناسب و تشخیص استفاده می کند.

شعرهای امین پور دراین دوره بیشتر حرفی و روایی است تا تصویری و آنچه موجب انسجام شعرهایش می شود، نقل وروایت است در حقیقت محورهای عمودی شعرهای او بر پایه‌ی پیام وخبری واحد استوار است که روایت گونه بیان می شود. در این دوره تصاویر حسی و عاطفی جانشین تصاویر عینی می شود و همین تصاویر حسی است که به شعر او وجهی عاطفی می بخشد.(0همان:27)

4-1- 1 - توصیف گزارش‌گونه و روایی

رولان بارت نظریه پرداز فرانسوی، روایت را از شمار جهانی های بشری معرفی می کند. و آن را در تمام جلوه های فرهنگی حاضر می داند او همچنین بر این باور است که جامعه بدون روایت، غیر قابل تصوّر است از نظر او روایت، کاری با خوب و بد ندارد. خیلی ساده در جامعه وجود دارد. مانند خود زندگی. (رضی،رحیمی،206:1387) امین پور در شعر این دوره که بیشتر روایی است تا تصویری، با استفاده از روایت خطی و براساس گزارش ساده از ابتدای شعر به روایت گویی می پردازد و در محور عمودی آن را تا پایان شعر ادامه می دهد محور عمودی شعرهای او بر پایه پیام خبری واحد استوار است و این نکته است که به شعر او انسجام می بخشد و تصاویر حسی و عاطفی او به صورت مناسب تری به مخاطب منتقل می شود.

(ترابی، 1384: 27)

شاعر در نمونه های زیر با شیوه ی روایی و با استفاده از عناصر طبیعی به ارائه ی مفاهیم خود می پردازد :

گفتم :

در شهر ما

دیوارها دوباره پر از عکس لاله هاست

اینجا وضعیت خطر گذرا نیست

آژیر قرمز است که می نالد

تنها میان ساکت شبها

بر خواب ناتمام جسدها

خفاش های وحشی دشمن

حتی ز نور روزنه بیزارند

باید تمام پنجره ها را

با پرده های کور بپوشانیم

اینجا

دیوار هم

دیگر پشت و پناه کسی نیست

کاین گور دیگری است که استاده است در انتظار شب

دیگر ستارگان را / حتی/ هیچ اعتماد نیست

sharifyar.com

شاید ستاره ها

شب گردهای دشمن ما باشند و.....

اینجا/ حتی/ از انفجار ماه تعجب نمی کنند

اینجا/ تنها ستارگان/ از برج های فاصله می بیند

که شب چقدر موقع منفوری است

اما اگر ستاره زبان می داشت

چه شعرها که از بد شب می گفت

گویا تر از زبان من گنگ . (امین پور، 1388: 382-389)

شاعر دراین شعر به روایت ساده از زندگی می پردازد که این نوع نگرش متأثّر از دنیای ذهن و اندیشه ی اوست او در این دنیای ذهنی در معرض مباحثات درونی و حدیث نفس‌های شورانگیزی قرار می‌گیرد، امّا این گفتگوها را از زبان ساده‌ی طبیعت و گفتگوی عناصر طبیعی، برای دیگران روایت می کند. او دراین روایت بزرگ ازفضایی به فضای دیگر منتقل می‌شود این انتقال فضا،که به دنبال تداعی های رنگارنگ تحقق می یابد به صورت طبیعی و با زبانی ساده و شفاف روایت می شود. امین پور در این شعر در یک روایت خطی با بهره گیری ازعناصر طبیعی مفاهیم موردنظر خود را درباره جنگ مطرح می‌کند و هیچ نوع چرخش در روایتش صورت نمی گیرد. روایت او ساده و طبیعی است.

این ساختار روایی در شعر" فصل وصل" نیز بخوبی دیده می شود.

فصل ، فصل خیش و فصل گندم است/ عاشقان این فصل، فصل چندم است؟/ فصل گندم، فصل جو، فصل درو/ فصل بی خویشی است. فصل خویش نو/ چهار فصل سال را رسم این نبود/ هیچ فصلی اینچنین خونین نبود/ ...../ طرح کمرنگی در یادم هنوز/ من به یاد دشت آبادم هنوز/ خوب یادم هست من از دیرباز/ باز جان می گیرد آن تصویر، باز/ گرگ و میش صبح پیش از هر طلوع/ قامت مرد دروگر در رکوع/ خوشه ها را با نگاهش می شمرد/ داس را در دست گرمش می فشرد/ قطره قطره خستگی را می چشید/ دست در پیشانی دل می کشید/ بافه ها را چون که در بر می گرفت/ خستگی ها از تنش پر می‌گرفت/ گاه دستی روی شبنم می گذاشت/ روی ز خم پینه مرهم می گذاشت/ دشت دامانی پر از بابونه داشت پینه ی هر دست بوی پونه داشت .....

بار می بندیم سوی روستا / می رسد از دور بوی روستا (امین پور، 1388: 410-412)

شاعر، در این شعر نیز با استفاده از روایت خطی و گزارش گونه به شرح زندگی روستایی و صفا و صمیمیّت و پاکی فضای آن می پردازد تمام سیر خط فکری او، حول محورهمین موضوع است. این سیر از ابتدا تا انتها در محور عمودی شعر گسترش می‌یابد به طوری که شاعر مخاطب را با خود همراه ساخته و در یک هم حسی با او، او را به سوی عشق و مهرورزی سوق می دهد.

شاعر در شعر«آی گل ها چرا نمی خندید»، این ساختار روایت گونه را این‌گونه به تصویر می کشد:

پس پدرکی ز جبهه می آید/ باز کودک ز مادرش پرسید/ گفت مادر به کودکش که بهار/ غنچه ها و شکوفه ها که رسید/ باز کودک ز مادرش پرسید/ کی بهار و شکوفه می آیند؟/ گفت مادر: که هر زمان در باغ/ غنچه ها لب به خنده بگشایند/ روز دیگر سراغ باغچه رفت/ کودک ما به جستجوی بهار/ دید لب بسته است غنچه هنوز/ بر لب غنچه نیست بوی بهار / گفت ای غنچه ها ی خوب، چرا / لبتان را زخنده می بندید/ زودتر بشکفید و باز شوید/ آی گل ها چرا نمی خندید؟ / (امین پور ، 1368: 17-16)

این شعر ماجرای پرسش کودکی است از مادرش که «پدر»کی از جبهه بر می گردد و شاعر راوی است که این داستان را از بیرون می بیند و می شنود و روایت می کند. شاعر بین آمدن بهار و شکوفه دادن باغ و بازگشت پدر نسبتی برقرار می کند و کودک از آن پس برای شتاب بخشیدن به بازگشت پدر به گفتگو باغچه می پردازد. باغ در اینجا می تواند نمادی از رویش و سبزی و زندگی باشد و سکوت و خفتگی غنچه ها و باغ رمزی از فروخفتگی شادمانی و زندگی است. در این گونه روایت ، از شیوه های گفتگوی شخصیت‌ها استفاده شده است، در این گفتگو عناصرطبیعی ، نقش بسیار موثری را به عهده دارند به طوری که مخاطب گفتگوی کودک قرار می گیرند.کودک در این گفتگو به زیبایی با طبیعت سخن می‌گوید و با آن رابطه عاطفی برقرار می کند.

4- 1- 2 - توصیفات ساده‌ی نمادین

یکی از ویژگی های شعر معاصر،کاربرد نمادین واژگان طبیعی است. شاعر در پی آن است تا آنجا که بتواند به کمک آن ، اندیشه را محسوس‌تر و ملموس‌تر بیان نماید. بدین سبب پرداختن به طبیعت و سود بردن از عناصر طبیعی، برای بیان اندیشه و احساس، نقش مهمّی در شعر امروز ایفا می کنند. حتی به کار گرفتن نمادها و به اصطلاح سمبلیک کردن زبان شعر نیز، بیشتر بدین سبب بوده است. (کوشش، 1386: 121) نمادها در این دوره شعری امین پور، ساده است و چندان نو و تازه به نظر نمی رسد نمادهایی که با اندک تلاش قابل درک است. شاعر با استفاده از این نمادها در پی آن است که، اندیشه اعتقادی و اجتماعی خود را به صورت ساده و

واضح بیان کند.به عنوان نمونه، شاعر از نمادهایی همچون باغ ، گل، صبح ، شب، لاله ،آلاله، باد، غنچه، بنفشه، خار، آفتاب، بصورت گسترده استفاده نموده است که در ذیل نمونه هایی از آن ذکر خواهد شد :

دیوار هم

دیگر پناه پشت کسی نیست

کاین گور دیگری است که استاده است

در انتظار شب (امین‌پور ، 384:1387)

تا باغ جنون ثمر دهد باز

در مزرعه بذر جان فشاندند

(همان:404)

در این چمن که ز **گل های** برگزیده پر است

برای چیدن **گل** انتخاب لازم نیست (همان: 390)

صبح از سفر سخت زمان می آید

ز آن سوی زمین و آسمان می آید

شب را به فرا سوی زمین رانده به خشم

صبحی که نفس نفس زنان می آید

(همان:449)

در خاک شد صد **غنچه** در فصل شکفتن

ما نیز جز خاکستری بر سر نکردیم

(همان : 392)

بیـــا به خـــانه ی **آلاله ها** ســـری بزنیم ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم

به یک **بنفشه** صمیمانه تسلیت گوییم سری به مجلس سوگ **کبوتری** بزنیم

(همان: 406)

از زخم کهنساله فرو افتادند در بستری از لاله فرو افتادند

چون ژاله که از لاله فرو می‌افتد بس لاله که در ژاله فرو افتادند

sharifyar.com

(امین پور، 1363: 31)

بیا ای دل از اینجا پر بگیریم　　ره کاشانه دیگر بگیریم

بیاگم گمکرده ی دیرین خود　　سراغ **از لاله** پرپربگیریم　(امین پور،458:1387)

1 – 3 – توصیف بر اساس شخصیت‌بخشی به عناصر طبیعت (تشخیص)

در تصاویر شعرهای امین پور، طبیعت و جلوه های آن مهمترین نقش را دارند. در شعر وی با طبیعتی مواجه می شویم که فرهیخته و کمال یافته است. طبیعتی که می اندیشد و سخن می گوید، عبادت می کند و گاهی به مدرسه می رود. تصاویری که شاعر به کمک تشخیص ارائه می دهد، به دو صورت در شعر او نمود پیدا می‌کند گاهی افعال و صفات و یا عواطف انسانی را به عناصر بی‌جان یا جاندارانی دیگر نسبت می دهد و در موارد معدودی نیز خطاب به عناصری غیر جاندار ، سخن می‌گوید و آنها را مخاطب خویش قرار می دهد. در زیر نمونه هایی ازاین دو نوع تشخیص ، ذکر می شود :

غنچه با دل گرفته گفت : /« زندگی/ لب ز خنده بستن است / گوشه ای درون خود نشستن است »/ گل به خنده گفت : / زندگی شکفتن است/ با زبان سبز راز گفتن است. (امین پور ،1375: 9)

شاعر در این شعر با توجه به حالات و به تناسب ظاهر غنچه و گل، نظر آن‌ها را درباره ی زندگی گفته است وعواطف و افعال و صفات انسانی را به گل و غنچه نسبت داده است و با گفتگوی بین آن دو، به قوّت تشخیص وبیان اندیشه خود افزوده است. در شعرزیر نیز شاعر، باارتباطی که بین عناصر طبیعت وانسان برقرار کرده، تصویر تشخیصی گویا و زیبایی ساخته است.

سفره ی/ ته مانده ی پاییز را/ باد با خود برده بود/ **آسمان** از سیلی سرما کبود/ **آفتاب صبح** هم با گونه های سرخ / انگار سرما خورده بود/ پشت کوهی در افق کز کرده بود/ باد مثل بید می لرزید/ **ابرها**/ پشت سر هم/ سرفه می کردند/ ناودان ها/ عطسه می کردند/ آسمان/ انگار سرما خورده بود. (همان:41) رها آسمان تعطیل است/ بادها بیکارند/ ابرها خشک و خسیس/ هق هق گریه خود را خوردند/.....

(امین‌پور،371:1387)

.... بادبان را ناخدانا / باد است/ لیک او را/ هم خدا/ هم ناخدا/ باداست. (همان: 37)

صبح خورشید آمد/ دفتر مشق شبم را خط زد/ پاک کن بیهوده است/ اگر این خط ها را پاک کنم/ جای آن ها پیدا است ..... (همان:376)

باران گرفت نیزه و قصد مصاف کرد/ آتش نشست و خنجر خود را غلاف کرد/ گویی که آسمان سرنطقی فصیح داشت/ با رعد سرفه های گران سینه صاف کرد ..... (همان:391)

چشمه های خروشان ترا می شناسند/ موج های پریشان ترا می شناسند/ پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی/ ریگ های بیابان تو را می شناسند/ نام تو رخصت رویش است و طراوت/ زین سبب برگ و باران ترا می شناسند. (هما ن:408) در نمونه های فوق، شاعر با نسبت دادن افعال و صفات و عواطف انسانی به عناصر طبیعت و جانبخشی به آن شعر خود را حسی تر کرده است.

دل مسافرمن به یاد ساقه ات ای **گل**/ شکسته خواند نمازی، اگر درست بگویم. (همان:397)

در بیت فوق نیز شاعر، با مخاطب قرار دادن گل، در حقیقت به او جان تازه ای بخشیده است تا مفهوم خود را به صورت حسی به مخاطب القا کند.

4- 2- طبیعت‌گرایی با کارکرد عناصر حماسی

در این نوع رویکرد که مربوط به پشت سرگذاشتن فضای استبدادی و سپس شروع جنگ تحمیلی است شاعر به دلیل تعهد اجتماعی اش از ایماژهایی استفاده می کند که پویا و بالنده اند. او همچنین «برای تصویرسازی از عناصری استفاده می‌کندکه بیانگر خشم وستیهندگی و اقتدار باشند (فتوحی، 15:1387) شاعردراین دوره ی شعری، با بهره گیری از عناصر طبیعی و لحنی حماسی و ایجاد تناسب به ارائه مضمون می پردازد. او به دلیل اعتقاد خود و فضایی که در آن قرار گرفته است از شعر به عنوان سلاح استفاده می کند تا قاطعانه هجوم بیاورد و درهم بریزد.(همان:15) تصاویر او در این دوره نشان دهنده ی روحیّه ی پر تحرّک وحماسی است . امین پور قصد دارد با زبان پرتپش خویش ، رخوت وسستی را از خواننده دور کند و در وجود او حرکت وهیجان بوجود آورد تا با اقتدار هجوم بیاورد . نشانه های این اقتدار را می توان در صراحت بیان وتندی زبان و واژگان پر تحرّک به کار رفته در اشعار او دید .

.وی درشعر زیر، عناصری مانندگردباد، خون شب، باغ جنون و بذر جان را به خدمت می گیرد تا خشم و اقتدار شعر حماسی خود را به تصویر بکشد.

ناگه رجز هجوم خواندند/ **برگرده گرد باد** راندند/ شستند به **خون شب** ، زمین را/ شمشیر به آسمان رساندند/ تا **باغ جنون** ثمر دهد باز/ در مزرعه **بذر جان** فشاندند..... (امین پور،1387: 404)

یا در شعر "روح آب" شاعر، مخاطب را با واژگان پویا، مقتدر و حماسی، به قیام و مبارزه با خصم فرا می خواند. برخیز که **روح آب** بر خاک افتاد/ آن **را کب خونرکاب**، بر خاک افتاد/ **چشمان شفق** به سوگ خون می گرید/ **همسایه آفتاب** بر خاک افتاد. (همان: 420)

و در غزل « بهترین فصل سال» هر گونه شک وتردیددر دفاع وشهادت رزمندگان را نشان کافری می داند :

مپرس از دل خودلاله ها چرا رفتند که بوی کافری از این سوال می آید

بیا وراست بگو چیست مذهبت ای عشق که خون لاله به چشمت حلال می آید

(امین پور ، 33:1368)

وی گاه به تناسب، حماسه را با غزل در هم می‌آمیزد و بین جنبه عاطفی و زمینه‌ی معنوی شعر خود هماهنگی ایجاد می کند و گاه حماسه را با عرفان پیوند می‌دهد و تلفیق می‌کند و شعر حماسی عرفانی را به وجود می آورد که در ذیل به بررسی این ساختار شعری پرداخته می شود و با ذکر نمونه هایی از هر یک به تحلیل آن مبادرت خواهد شد.

4- 2 -1-پیوندحماسه و تغزّل

یکی از ویژگی های شعر نو آمیخته شدن غزل، باحماسه است که این ویژگی در شعر امین پور هم، به شکل برجسته دیده می شود شاعر در تصویرسازی خود از تصاویری استفاده می‌کند که بار حماسی غزل را در کنار بار تغزّلی آن به خوبی بدوش می کشند. او در این ساختار، از ترکیبات تشبیهی و استعاری بهره می گیرد که سبب کوتاهی و فشردگی و ایجاز تصاویر شعری او می شود و با روح حماسی غزل مطابقت دارد.

آمیختگی غزل وحماسه، در شعر امین پور، موجب هماهنگی بین جنبه ی عاطفی با زمینه ی معنوی شعر وی شده است و به محور عمودی شعرهای او انسجام بخشیده است.

در شعر«نشان راه» ترکیباتی حماسی، چون طوفان، تسخیر نور، ارتفاع رسیدن، تیغ طلایی، سوار بر خورشید، پر خونین ، چراغ داغ دل ، شقایق دل کوهسار و افعالی چون سوار خواهم شد ، بی‌قرار خواهم شد، شکار خواهم شد که ردیف این غزل است، نقش بسزایی در توفیق شاعر در ارائه‌ی تصویرهای پویا و پر تحرّک دارند. (قاسمی، 1384: 161) وی متناسب با روح حماسی غزل، از واژه های پرتحرّک و مناسب صحنه های پر شور حماسه و دفاع ، استفاده می کند . این واژگان ، در توفیق او برای ارائه غزل حماسی نقش موثری دارند.دمیده شدن روح حماسی ، به عنصر سازگار با تغزّل همچون ، باران را می توان درغزل زیر مشاهده کرد .

باران گرفت نیزه وقصد مصاف کرد آتش نشست وخنجر خود راغلاف کرد

گویی که آسمان سرنطقی فصیح داشت　　با رعدسرفه های گران سینه صاف کرد

تا راز عشق ما به تمامی بیان شود　　با آب دیده آتش دل اعتراف کرد

(امین پور ،391:1387)

شاعربه تناسب آمیختگی جو حماسی در استفاده از عناصرتصویرساز می کوشد تا باحفظ اصالت روح جاودانه ی غزل ، پیام حماسی صحنه های مختلف شعری خود را با تلفیق وهماهنگ کردن تصاویر حماسی وتغزلی ، به مخاطب خویش القا کندکه بی شک استفاده از ترکیب های مختلف استعاری وتشبیهی در ارائه ی تصاویر مزبوراز سوی شاعران چشمگیر است . (قاسمی ، 1384: 212-213)

ما با تو ای اوج کرامت دریای بی پایان وصلیم　　ما با تو ای ابر شهادت نمک سود کویریم

(امین پور ،1368: 99)

4 -2 - 2 - بازتاب روح حماسی در عناصر زبانی و بلاغی

زبان از امتیازات مهم بشری شمرده می شود به طوری‌که برخی آن را با هستی آدمی یکسان دانسته اند فلاسفه از گذشته های دور بر پیوند ناگسستنی زبان و اندیشه ی انسان تاکید ورزیده اند. برخی از دانشمندان معاصر نیز به گونه ای نظر پیشینیان را تائید نموده اند. هایدگر معتقد است: زبان نزدیک ترین همسایه ی بودن انسان است و انسان ها همه جا با زبان روبرو می شوند. انسان ها همواره در حال سخن گفتن اند حتی موقعی که کلمه ای بر زبان نمی آورند و تنها می شنوند یا می خوانند. (رضی و رحیمی،200:1387) گادامر نیز نوشته است: «هستی که به فهم در می آید زبان است». (همان:200)

زبان، قدرتی فوق العاده به بشر می دهد تا بتواند با آن هستی و نیستی خود را در جهان درون و بیرون خود توجیه کند و روح زندگی را در نیروهای نهانی بدمد. روت ناندانسن درمقدمه‌ی کتاب زبان واندیشه چامسکی می نویسد: «نقش و کار کلام، بر انگیختن نیروهایی است که تاکنون پنهان وسترون بوده اند و تنها در انتظار کلام بوده اند تا بر آنها پرتو افکنده آشکارشان سازد و امکان ورودشان را به قلمرو وجود و زمان فراهم آورد. «همان»

هر یک از گروه های اجتماعی ، فرهنگی وعلمی علاوه بر زبان عام می توانند زبان خاص خود را داشته باشند شاعران نیز هر کدام با توجه به سبک شخصی خود زبان خاصی دارند که آشنایی با آن از طریق شناسایی واژگان کلیدی هر حوزه و چگونگی کاربرد آن واژگان در بافت کلام ایشان امکان پذیر است.

sharifyar.com

قصیرامین پور، یکی از شاعرانی است که زبان خاص خودرا دارد. «شعر قیصر امین پور، شعری است زیبا، دلنشین و لطیف که ریشه در احساس و عاطفه غنی شاعر دارد. شعری که با زبان و بیان نو ، زنده ، پویا و حداکثر استفاده از امکانات موسیقیایی زبان ، سروده شده و در ایجاد ارتباط با مخاطبش ، شعری موفق و تاثیرگذار است (ترابی، 1384: 38-39)یکی دیگرازویژگی های شعرامین پور،تصاویر حسی وعاطفی اشعاراوست.مجموعه ی این تصاویرگزارشگرلحظه هایی است که با درون وجهان درونی اوسروکار دارد.«شاعرباتصرّف ذهنی درمفاهیم طبیعت و با کوشش ذهنی خود ، بین طبیعت و مفاهیم انسانی ارتباط منطقی ایجاد می کند به مدد این ارتباط تصاویری خیالی می‌آفریندکه شعراوراجذاب ولذّت آفرین می کند.»(یوسفی،46،1365) دکتر شفیعی کدکنی نیز، تصویر شاعر را نماینده روح وشخصیت روانی می داند.(شفیعی کدکنی، 1380: 250) وی نخستین عامل تحرک یا ایستایی تصاویر را در نزدیکی شاعر به تجربه های خاص شعری او می داند و می نویسد: شاعری که صورخیال خود را از جوانب مختلف حیات و احوال گوناگون طبیعت می گیرد، با آن که از رهگذر شعر دیگران یا کلمات، با طبیعت و زندگی تماس برقرار می کند، اگرچه ذهنی خلّاق و آفریننده و آگاه داشته باشد، وضعی یکسان ندارد. تجربه ی شعری حاصل از تماس مستقیم با ادراک طبیعت ناگزیر تحرّک و پیوند بیشتری با زندگی دارد. (همان: 252) تصاویر شعری قیصرامین پور، نیز نشان دهنده ی درون پویا و روحیّه ی حماسی او در این دوره است. تصاویری که امین پور از طبیعت گرفته زنده، پویا و پر تحرّک و حماسی است این تحرّک و پویایی تصاویر به دلیل زمان و موقعیتی است،که درآن قرار گرفته است.

عناصر زبانی و بیانی شعر امین پور را می توان به عنوا ن های زیر تقسیم کرد:

4 -2 - 2- 1- واژگان

از مهمترین ویژگی های زبا ن امین پور اقتدار کلام اوست که ریشه در روحیّه ی مقتدرانه ی وی دارد. نشانه های این اقتدار را می توان در واژگان پویا و پر تحرک، زنده و بالنده ی به کار رفته در اشعار او دید واژگانی که علاوه بر پویایی و بالندگی از موسیقی درونی خاص برخوردارند. موسیقی ای که از هم نشینی واژگان هم نوا و تکرارها ،واج آرایی و تناسب ها و قافیه های درونی و کناری بوجود می آید. این موسیقی ایجاد شده در کنار تصاویر حسی و عاطفی شعر او موجب هماهنگی اجزای سخن و قدرت القای مفاهیم خواهد شد.

در شعر تقصیر عشق بود :

بـــاران گـــرفت نیــزه و قصد مصاف کرد　　آتش نشست و خنجر خود را غلاف کرد
گویی که آسمان سر نطقی فصیح داشت　　با رعد سرفــه های گران سینه صاف کرد
تـــا راز عـــشق ما به تـــمامی بیان شود　　بـــا آب دیـــده آتـــش دل ائتلاف کرد

(امین پور، 391:1387)

شاعر با آهنگ درونی کلمات، موسیقی خاصی ایجاد کرده است. این موسیقی بیانگر اقتدار و خشم و سینهندگی او ست. وی در این شعر از واژگانی مانند نیزه، آتش، خنجر، غلاف، رعد، سرفه های گران، استفاده کرده تا روحیّه ی حماسی خود را به تصویر بکشد و با بیان تند و قاطع و حماسی، مخاطب را به حرکت وهجوم و مبارزه فرا بخواند.

در شعر راز پرواز :

ای خـــوشا خـــــروشیدن ، جـــاودانه جـــوشیدن
هـــــمچو رود نـــــاآرام ، زیـــن کرانه کوچیدن
ای خـــوشـــا ز خـــود رفتن، مست خلسه ای خونین
سر خوش از سماعی سرخ، عـــارفانه رقـــصیدن
معنـــی شـــکوفـایی است، ترجـمان والایی است
مثـل غنـچـه خندیـــدن ،چـون جوانه روییدن

امین پور،405:1387)

شاعر، با به کار گرفتن واژگانی مانند خروشیدن، جاودانه جوشیدن ، رود ناآرام، کوچیدن، خندیدن غنچه، روییدن جوانه و پرواز ، به نوعی حرکت و پویایی را در قالب واژگانی هم نوا به تصویر کشیده است که شاعر با بکار بردن واژگان خوش تراش طبیعی و رعایت تناسب، بر موسیقی و روانی شعر خود افزوده است.

وبا واژگانی چون جوشیدن، خروشیدن، کوچیدن، روییدن. به عنوان قافیه کناری، موسیقی کلام خود را نمایان ساخته است و موجب ایجاد فضای موسیقیایی بیشتری شده است. در سروده ی «شعری برای جنگ » :

تنها میان ساکت شبها/ بر خواب نا تمام جسدها/ خفّاش های وحشی دشمن/ حتی ز نور روزنه بیزارند/ باید تمام پنجره ها را/ با پرده های کور بپوشانیم اینجا/ دیوار هم/ دیگر پناه پشت کسی نیست./ کاین گور دیگری است که استاده است/ در انتظار شب/ دیگر ستارگان را/ حتی/ هیچ اعتماد نیست/ شایدستاره ها/ شبگرد های دشمن ما باشند.(هما ن،384)

دراین شعر، شاعر، با استفاده از واج آرایی و تکرار صامت ها، موسیقی و تناسب خاصی در شعر ایجاد کرده است و این موسیقی به کمک واژگانی شکل گرفته که ریشه در طبیعت و عناصر آن دارند.

4-2 - 2- 2 - ایماژها و تصاویر حسی

عنصر اصلی سازنده ی شعر، خیال است. هیچ تجربه ای از تجربه های انسانی که می تواند موضوع شعر قرار گیرد، بی تاثیر وتصرّف نیروی خیال، ارزش هنری و شعری پیدا نخواهد کرد و هر حادثه‌ای، هنگامی موضوع شعراست،که از شهود حسی وخیال شعری انسان شاعر رنگ پذیرفته باشد.(شفیعی کدکنی، 27:1380) صور خیال یکی از عوامل مهم شاعرانگی است." خیال شاعر با یاری گرفتن از عنصر تصویر، بسیاری از امور ذهنی را دیداری می کند و تصورّات خودرا ازاین راه به تماشا می گذارد (حسن لی، 282:1383)

تصاویر خیالی، ظرفیت زبان را برای برانگیختن عاطفه افزایش می دهد و در گسترش دادن معنی در ذهن نقش اساسی دارد. «صور خیال سبب می شود که جهانی که شاعر در شعر عرضه می کند با جهان واقعی که ما به آن عادت کرده ایم تفاوت پیدا کند و همین تازگی و غرابت جهان شعر که بی تردید عناصر خیال در پدید آوردن آن نقش بسزایی دارد سبب می شود که توجه ما به متن بیشتر گردد.» (پورنامداریان، 1385: 60-62)

تحوّلات در عرصه ی صور خیال در شعر فارسی از حیث کمّی و کیفی کاملاً مشهود بوده است به همین منوال در شعر معاصر ایران تصاویر خیالی اصالت سبک خاص خود را دارد. (ذوالفقاری ، 1387: 1) ساختار تصاویر خیالی شعر معاصر در اشعار قیصر امین پور نمود پیدا کرده و از این حیث ممتاز است. یکی از ویژگی های بارزی که در شعر او دیده می شود، این است که عناصر طبیعی بیشترین نقش را در زیر ساخت تصاویر شعری او ایفا می کنند. (همان) استفاده از ایماژها و تصاویر حماسی زودگذر به مدد عناصر طبیعی، شعر او را از حرکت و پویایی خاصی برخوردار کرده است.

یکی ازتصاویری که بطوربرجسته ای درشعر امین پور نمود پیداکرده است،« تشخیص» است، در ساختن تصاویری که برمبنای تشخیص شکل گرفته اند، طبیعت و جلوه های آن، مهمترین نقش را دارند، ذهن شاعر دراشیاودرعناصر بی جان طبیعت تصرف می کند و از رهگذر نیروی تخیّل به آنها حرکت وجنبش می بخشد طبیعت در تصاویر تشخیصی شعر او، سرشار اززندگی وحرکت وحیات است.

در زیر به نمونه هایی از این تصاویر اشاره می شود.

صبح از سفر سخت زمان می آید زان سوی زمی و آسمان می آید

شب را به فراسوی زمین رانده به خشم　　**صبحی** که نفس نفس زنان می آید

(امین پور،449:1387)

آنسان **که نسیم برگ را می بوسد**　　یا حادثه زین و برگ را می بوسد

وقتی لب پلک خسته اش را می بست　　گویی که لبان مرگ را می بوسد

(همان:424)

برخیز که **روح آب** بر خاک افتاد　　آن **راکب خونرکاب** بر خاک افتاد

چشمان شفق به سوگ خون می گرید　　**همسایه ی آفتاب** بر خاک افتاد

(همان: 425)

بادبان را ناخدا باد است . (همان: 375)

صبح خورشید آمد / دفتر مشق شبم را خط زد (همان: 376)

برگ ها می روند شاد ولی / زخم ها روی شاخه می مانند (همان :403)

ناگه رجز هجوم خواندند　　بر**گرده ی گرد باد** راندند

شستند به **خون شب** زمین را　　شمشیر به آسمان رساندند

(همان :404)

باران گرفت نیزه وقصد مصاف کرد　　آتش نشست و خنجر خود را غلاف کرد

گویی آسمان سر نطقی فصیح داشت　　با رعد سرفه های گران سینه صاف کرد

تا راز عشق ما به تمامی عیان شود　　با آب دیده آتش دل ائتلاف کرد

(همان :39)

قیصر امین پور، با استفاده از عناصر طبیعی، تصاویر استعاری جذّاب و بالنده ای را آفریده است تصاویری که بیان کننده ی روح حماسی شعر اوست.

در زیر به نمونه هایی از این تصاویر، اشاره می شو د

لبخند تو خلاصه خوبیهاست　　لختی بخند خنده ی **گل** زیباست

sharifyar.com

پیشانیت تنفس یک صبح است　　صبحی که انتهای **شب یلداست**

در چشمت از حضور **کبوترها**　　هر لحظه مثل صحن حرم غوغاست

(امین پور، 1388: 407)

در شعرفوق امین پور با استفاده از عناصر طبیعت ، چون گل، صبح، شب، کبوتر، تصاویر استعاری پویا و زنده ای را آفریده است که بازتاب روح حماسی شعر اوست.

در شعر «کوچه های خراسان»

چشمه های خروشان ترا می شناسند　　موج های پریشان ترا می شناسند

پرسش تشنگی را تو آبی ، جوابی　　ریگ های بیابان ترا می شناسند

نام تو رخصت رویش است و طراوت　　زین سبب برگ و باران ترا می شناسند

از نشابور بر موجی از لا گذشتی　　ای که امواج طو.فان ترا می شناسند

(همان: 408)

در این شعر شاعر با اسناد دادن فعل« می شناسند »، به عناصر طبیعی و روح بخشیدن به آن تصاویر جذّابی را خلق کرده است

آنسان که نسیم برگ را می بوسد　　یا حادثه زین و برگ را می بوسد

وقتی لب پلک خسته اش را می بست　　گفتی که لبان مرگ را می بوسد (همان،:424)

شاعر فعل بوسیدن را به نسیم و حادثه نسبت می دهد و با این شیوه تصویر استعاری طبیعی زیبایی خلق می کند.

بر خیز که روح آب بر خاک افتاد　　آن راکب خونرکاب بر خاک افتاد

چشمان شفق به سوگ خون می گرید　　همسایه ی آفتاب بر خاک افتاد

(همان: 420)

در شعرمزبور نیز شاعر با ترکیب هایی همچون روح آب، راکب خونرکاب، چشمان شفق، همسایه آفتاب به تصویر آفرینی پرداخته است.

نوشیدن نور ناب کاری است شگفت　　این پرسش را جواب کاری است شگفت

تو گونه ی یک شهید را بوسیدی　　بوسیدن **آفتاب** کاری است شگفت

(همان:430)

امین پور با به کار بردن ترکیب‌های نوشیدن نور ناب و بوسیدن آفتاب، با طبیعت و عناصر آن ، تصاویراستعاری زیبایی خلق کرده است .

گفتم در شهر ما/ دیوارها پر از عکس **لاله ه**است ..... کابوس آشنای شب کودکان شهر/ هر شب لباس واقعه می پوشد (همان: 383-389)

مبادا خویشتن را واگذاریم امام خویش را تنها گذاریم

زخون هر شهیدی لا له ای رست مبادا روی **لاله** پا گذاریم

(همان: 455)

بیا ای دل از اینجا پر بگیریم ره کاشانه دیگر بگیریم

بیا گمکرده ی دیرین خود را سراغ **ازلاله ی** پرپربگیریم

(همان: 458)

که در سه شعر فوق، شاعر "لاله" را در معنای استعاری به کار برده است

در نمونه های زیر «گل» و « غنچه » استعاره از رزمندگان و شهداست

در این چمن که **زگل های** بر گزیده پر است برای چیدن گل انتخاب لازم نیست

(همان:390)

دل مسافر من به یادساقه **ات ای گل** شکسته خواند نمازی اگر درست بگویم

(همان: 397)

گرچه **گل** دسته دسته پر پر شد باز از این دسته گل فراوانند

(همان: 403)

در خاک شد صد **غنچه** در فصل شکفتن ما نیز جز خاکستری بر سر نکردیم

(همان: 392)

در شعر« تقصیر عشق بود» ، قصد مصاف کردن باران و غلاف کردن خنجر، توسط آتش و سینه صاف کردن رعد در معنای استعاری به کار رفته اند.

باران گرفت نیز وقصد مصاف کرد آتش نشست و خنجر خود را غلاف کرد

گویی آسمان سر نطقی فصیح داشت با رعد سرفه های گران سینه صاف کرد

(همان: 391)

sharifyar.com

درشعرزیرنیزترکیبات گرده ی گرد باد و خون شب استعاره است

ناگه رجز هجوم خواندند بر **گرده ی گرد باد** راندند

شستند به **خون شب** زمین را شمشیر به آسمان رساندند

تا باغ جنون ثمر دهد باز در مزرعه بذر جان فشاندند (همان، 404)

کوچیدن رود: استعاره

ای خوشا خروشیدن، جاودانه جوشیدن همچو رود نا آرام زین کرانه کوچیدن

(همان : 405)

آلاله ها: استعاره از شهدا ، بنفشه : استعاره از صاحبان عزا

بیا به خانه ی آلاله ها سری بزنیم ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم

به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوییم سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم

(همان: 406)

در شعر «دو قطره خون » ، خوردن نور و خفاش در معنای استعاری

بیداری و چشم تو به خوابی است شگفت آن نور که خورده ای شرابی است شگفت

خفاش مگر خون تو ببیند در خواب هر قطره خونت آفتاب است شگفت

(همان: 434)

در شعر «معانی خوب »، خورشید: استعاره از شهدا

ای ناب‌ترین معانی واژه خوب ای جوشش خون گرمتان شهر آشوب

کس در سفر کدام منظومه شنید یک روز کند هزار **خورشید** غروب

(همان: 438)

در کوچه آفتاب ، رقص سراب: استعاره

در خواب شبی شهاب پیدا کردم در **رقص سراب** آب پیدا کردم

این دفتر پر ترانه را هم روزی در کوچه ی آفتاب پیدا کردم

(همان: 444)

در شعر زیر ، لبان مرگ: استعاره

ما دشمن آه و آوخ را افسوسیم با شوق لبان مرگ می بوسیم

sharifyar.com

دریا دریا اگر زما بر گیرند کم می نشویم از آنکه اقیانوسیم

(همان: 447)

صبح از سفر سخت زمان می آید زان سوی زمین و آسمان می آ ید

شب را به فراسوی زمان رانده به خشم **صبحی** که نفس نفس زنان می آید (همان ، 449)

صبح : استعاره از پیروزی نور ، شب استعاره از ظلم و ستم

در شعر "نان ماشینی "

پیشانی تبدار بیابان: استعاره

من دلم می خواهد

دسمتالی خیس

روی پیشانی تبدار بیابان بکشم. (همان : 371)

درشعر "پاکنویس "

نسبت دادن آمدن و خط زدن مشق شب به خورشید: استعاره

صبح خورشید آمد

دفتر مشق شبم را خط زد

پاک کن ها بیهوده است

اگر این خط ها را پاک کنم

جای آن پیداست (همان: 376)

در شعر«تجسّم» ، کاشتن نور، دست نازک اشراق: استعاره

از چشم هر شهید

یک قطره اشک شوق بگیرید

یک قطره اشتیاق زیارت

فواره ای از نور بکارید

قلبی از آینه دلی از دریا

و گردنی بلند

از آبشار پاک تواضع

sharifyar.com

یا از غرور محض بسازید

از آستین روشن موسی

دستی به رسم وام بگیرید

دستاری از امام بیاورید

باری به دست نازک اشراق

از عشق پیکری بتراشید

(همان: 377- 378)

در شعراین زیر، سبز سرخ : استعاره از شهید

این سبز سرخ کیست/ این سبز سرخ چیست که می کارید/ .... /وقتی که لحظه، لحظه ی رفتن بود، آن سبز با سخاوت خورشید/ بخشیدهر چه داشت. (همان: 381)

تشبیه: ،ساده ترین صورت خیالی است، ،و آن یاد آوری همانندی و شباهتی است که، از جهتی یا جهاتی، میان دو چیز مختلف وجود دارد. (شفیعی، 1380، 53) تشبیه یکی از صورت های خیالی است که مورد توجه امین پور است. شاعر از این خیال شعری، چه به صورت گسترده و چه به صورت فشرده بهره‌ی فراوانی برده است.تشبیهات به سه شیوه ی بلیغ ، اسنادی وصریح در این دوره به کار رفته اند در تشبیهات امین پور، عناصر زیبای طبیعت متناسب با معنی و مضمون، مورد توجه قرارگرفته و محملی برای ساختن تصاویر شعری او واقع شده است. در ذیل نمونه هایی از کاربردهای مختلف تشبیه ، در شعر امین پور ذکر می شود :

درغزل زیر ،باران کینه: تشبیه بلیغ اضافی است

نمرودیان همیشه به کارند

تا هیمه ای به حیطه ی آتش بیاورند

اما / ما را از آزمایش آتش هراسی نیست

ما بارش همیشه **ی باران کینه** را

با چترهای ساده عریانی احساس کرده ایم . (امین پور ،374:1388)

در نمونه ی زیر آبشار پاک تواضع: تشبیه بلیغ اضافی

sharifyar.com

با چترهای ساده عریانی احساس کرده

.....

گردنی بلند/ از **آبشار پاک تواضع** / یا از غرور محض بسازید . (همان:378)

شاعر در ساخت تصاویر« باغ جنون و بذر جان»، از تشبیه بلیغ اضافی استفاده کرده است.

تا **باغ جنون** ثمر دهد باز/ در مزرعه **بذر جان** فشاندند. (همان : 404)

بذر عشق:تشبیه بلیغ اضافی

چند فصلی کشت **بذر عشق** کن هر چه قربانی است نذر عشق کن

سرخ کن یاس سفید یاس را پاک کن گرد و غبار داس را

(همان :412)

تشبیه بلیغ اضافی:دریای دل

حسن تو کنایه ای به کنعان می زد در نای تو نبض عید قربان می زد

دریای دلت ساحل اطمینان بود آرامش تو طعنه به طوفان می زد

(همان : 433)

تشبیه بلیغ اضافی: چشمه ی مهتاب

شهیدان را به نوری ناب شوییم درون **چشمه مهتاب** شوییم

شهیدان همچو آب چشمه پاکند شگفتا آب را با آب نوشیم

(همان:456)

شاعر درشعر«جغرافیای ویرانی »از تشبیه بلیغ اسنادی بهره گرفته است

دلم قلمرو جغرافیای ویرانی است هوای ناحیه ی ما همیشه بارانی است

دلم میان دودریای سرخ مانده سیاه همیشه **برزخ دل تنگه ی پریشانی است**

مهار عقده ی آتشفشان خاموشم گدازه های دلم دردهای پنهانی است

صفات بغض مرا فرصت بروز بدهید درون سینه ی من انفجار زندانی است

تو فیض یک اقیانوس آب آرامی سخاوتی، که دلم خواهشی بیابانی است

sharifyar.com

(همان : 393)

در شعرمرز بودن، پروانه وار: تشبیه

پروانه وار بال و پر گر گرفته ام　　پروانه ی عبور من از مرز بودن است

کو عمرخضر رو طلب مرگ سرخ کن　　کاین شیوه جاودانه ترین طرز بودن است (همان :395)

ای خوشا خروشیدن، جاودانه جوشیدن/ **همچو رود** نا آرام زین کرانه کوچیدن

.....

معنی شکوفایی است، ترجمان والایی است/ **مثل غنچه خندیدن. چون جوانه روییدن**

تشبیه: همچو رود ناآرام، مثل غنچه خندیدن، چون جوانه روییدن. (امین پور ،1387 : 405)

درشعر «خلاصه خوبی ها»:

تشبیه در مثل صحن حرم، فریاد تو مثل تلاطم طوفان، آرامشت مثل تلاوت یک دریاست

در چشمت از حضور کبوترها　　هر لحظه مثل صحن حرم غوغاست

فریاد تو تلاطم یک طوفان　　آرامشت تلاوت یک دریا

(همان: 407)

تشبیه : قلبش گل آفتابگردان خداست

مردی که طلایه دار مردان خداست　　از طایفه ی نور نوردان خداست

قطبی که مدار چشم او قبله نماست　　**قلبش گل آفتابگردان خداست**

(همان: 419)

تشبیه: مانند پرنده در شب غرش رعد

در واقعه ای چنان کجا بگریزم　　زان مامن بی امان کجا بگریزم

چونانکه پرنده در شب غرّش رعد　　در پهنه ی آسمان کجا بگریزم

(همان :421)

آنسان که نسیم برگ را می بوسد　　یا حادثه زین و برگ را می بوسد

وقتی لب پلک خسته اش را می بست　　گفتی که لبان مرگ را می بوسد

(همان: 424)

تشبیه: ای مرگ تو را چو آب خواهم نوشید

sharifyar.com

گر آتش صد هزار دوزخ باشی ای مرگ تو را چو آب خواهم نوشید

(همان: 426)

تشبیه: چون هجرت آفتاب

من همسفر شراب از زرد به سرخ من همره اضطراب از زرد به سرخ

یک روز به شوق هجرتی خواهم کرد چون هجرت آفتاب از زرد به سرخ

(همان : 429)

تشبیه : هر قطره خون مثل آفتابی است

بیداری و چشم تو به خوابی است شگفت آن نور که خورده ای شرابی است شگفت

خفاش مگر خون تو بیند در خواب هر قطر ه خونت آفتابی است شگفت

(همان: 434)

تشبیه بلیغ اسنادی: پروانه بی پریم

اسطوره ی بی بال پریدن ماییم **پروانه ی بی پریم** و بی پروراییم

«لا» گوی خدایان و «بلی» گوی خدا ماییم که در حجم زمان تنهاییم

(همان: 448)

تشبیه صریح : شهیدان همچو آب چشمه پاکند

شهیدان را به نوری ناب شوییم درون چشمه مهتاب شوییم

شهیدان همچو آب چشمه پاکند شگفتا آب را با آب نوشیم

(همان: 456)

تناسب و تضاد:

تناسب، در واژگان: آب، آینه، سفر

در لحظه های بدرود

حتی

آبی به روی آینه ها مان نریختیم

رسم سفر همیشه نه این بود! (امین پور،370:1387)

sharifyar.com

نمرودیان همیشه به کارند

تا هیمه ای در آتش بیاورند

امّا

ما را از آزمایش آتش هراسی نیست

ما بارش باران کینه را

با چترهای ساده عریانی

احساس کرده ایم . (همان:374)

درشعرفوق شاعر،بین واژگان: نمرود، هیمه، آزمایش ،آتش و باران و بارش ،چتر ، تناسب ایجاد کرده است .

در مسیر باد

بادبان کشتی او در مسیر باد

مقصدش هر جا که باداباد

بادبان را ناخدا باد است

لیک او را هم خدا

هم ناخدا / باد است . (همان : 375)

تناسب در واژگان: کشتی، بادبان، باد، ناخدا

خفاش های وحشی دشمن/ حتی ز نور روزانه بیزارند. باید تمام پنجره ها را با پرده های کور بپوشانیم

تناسب در واژگان:خفاش، نور، کور (همان: 384)

تناسب در واژگان: هوا، ناحیه بارانی، آتشفشان، گدازه، دود)

دلم قلمرو جغرافیای ویرانی است هوای ناحیه‌ی ما همیشه بارانی است

مهار عقده ی آتشفشان خاموشم گدازه های دلم دردهای پنهانی است

(همان:393)

تناسب در واژگان: نسیم ، برگ ، لرزان

گر نسیمی زسوی دوست رسد باغی از برگ های لرزانند (همان :403)

sharifyar.com

تناسب در واژگان : بذر، مزرعه، فشاندن

تا باغ جنون ثمر دهد باز　　در مزرعه بذر جان فشاندند

(همان : 404)

تناسب در واژگان تلاطم، طوفان، دریا

فریاد تو تلاطم یک طوفان　　آرامشت تلاوت یک دریاست

(همان : 407)

تناسب در واژگان ، : باران ، طراوت ، رویش

نام تو رخصت رویش است و طراوت　　زین سبب برگ و باران تو را می شناسند

(همان: 408)

تناسب در واژگان: رهگذر، سایه ، آسودن ، آفتاب

چون رهگذری خسته که می آساید　　آسایش آفتاب در سایه توست

(همان: 415)

تضاد :

تضاد در واژگان آبشار تواضع ≠ غرور

فواره ای از نور بکارید

قلبی از آیینه، دلی از دریا

و گردنی بلند/ از آبشار تواضع / یا از غرور محض بسازید

(امین پور، 1387: 377)

آب ≠آتش

تا راز عشق ما به تمامی بیان شود　　با آب دیده آتش دل ائتلاف کرد　(همان: 391)

باران≠ آفتاب

گاه پیدا و گاه پنهانند　　بازی آفتاب و بارانند　(همان : 433)

آرامش ≠ طوفا ن

فریاد تو تلاطم یک طوفان　　آرامشت تلاوت یک دریاست

sharifyar.com

(همان:407)

دریای دلت ساحل اطمینان بود　　آرامش تو طعنه به طوفان می زد

(همان: 433)

صبح ≠ شب

شب را به فراسوی زمین رانده به چشم　　صبحی که نفس نفس زنان می آید

(همان: 449)

4 -2 -3 - لحن و آهنگ حماسی

یکی از ویژگی های دیگر شعر امین پور، تنوع لحن در تصاویر و واژگان شعری اوست. در شعر این دوره شاعر لحن غمگینانه، سوگوارانه، لحن توأم با گله و شکایت و لحنی همراه با صفا و صمیمیت مشاهده می شود که شاعر تنوّع لحن ها را در خدمت روح حماسی شعرش قرار می دهد. به طوری که در عین حماسی بودن در زیر ساخت آن نوعی غم و شکایت ، صفا و صمیمیّت دیده می شود.

در ذیل برای هر یک از لحن های موجود در شعر وی،نمو نه هایی ذکر خواهد شد .

4 -2 - 3 -1 - لحن غمگینانه و سوگوارانه

گرفته تر ز خزان دلم خزانی نیست　　ستاره بارتر از چشمم آسمانی نیست

به حجم تنگدلی های آفتابی من　　مدار حوصله هیچ کهکشانی نیست

(امین پور، 1387: 347)

بر دل خون من دمی دیده نظر نمی کند　　بر لب خشک من نمی‌دیده‌ی تر نمی کند

سوخت ز عشقش این جگر،نیست مرا زخود خبر　　آهن و آتشم دگر هیچ اثر نمی کند

گرده باد زین من کینه خصم دین من　　سینه ی آهنین من فکر سپر نمی کند

(همان: 399)

امشب سر مهربان نخلی خم شد　　مهتاب گرفت، شهر در ماتم شد

sharifyar.com

در خانه ی دور، بیوه ای شیون کرد
همبازی کودک یتیمی غم شد

(همان: 418)

هنگام فلق که آن شب غاسق رفت
خونین به هوای یار خود عاشق رفت
تقدیر چنین بود که اندر شب قدر
قرآن خموش آمد و ناطق رفت

(امین پور، 1363: 20)

این خاک به خون عاشقان آذین است
این است در این قبیله آیین، این است
زین روست که بی سوار بر می گردد
اسب تو که زین و یال آن خونین است

(همان: 2)

برخیز که روح آب بر خاک افتاد
آن راکب خونرکاب بر خاک افتاد
چشمان شفق به سوگ خون می گرید
همسایه ی آفتاب بر خاک افتاد

(همان: 26)

زمین گویی ز نسل آفتاب است
مدار خاطرش خورشید یاب است
هنوزش از غم روز جدایی
دلی پر آتش و چشمش پر آب است

(همان: 110)

4 – 2 – 3 – 2 – گله و شکایت

در واقعه ای چنان کجا بگریزیم
زان مأمن بی امان کجا بگریزم
چونانکه پرنده در شب غرش ابر
در بسته آسمان کجا بگریزم

(همان: 30)

دو چشم ابر بارانی چرا شد
دلم ، دریای طوفانی چرا شد
ز جزر و مد غم در دیده و دل
چنین پر موج پریشانی چرا شد

(همان : 104)

نه می ریزد ز چشمان ترم آب
نه دارم در زبان خنجرم آب
اگر اینها که می گویم ترانه است
نمی ریزد چرا از دفترم آب

(همان : 108)

sharifyar.com

دستی ز کرم به شانه ما نزدی | بالی به هوای دانه ما نزدی
دیری است دلم چشم به راهت دارد | ای عشق سری به خانه ما نزدی

(امین پور، 1388: 427)

2 – 3 – 3 – صفا و صمیمیت

از شور تو شوریده سرم ساخته اند | و ز عشق تو خونین جگرم ساخته اند
کی ز اتش شمع، بال و پر سوخته ام | کز سوز تو خود بال و پرم ساخته اند

(امین پور، 1363: 13)

مردی که طلایه دار مردان خداست | از طایفه نور نوردان خداست
قطبی که مدار چشم او قبله نماست | قلبش گل آفتابگردان خداست

(همان: 23)

یک چشمه صفا درون پیراهن داشت | یک باغ نسیم و نور در دامن داشت
می رفت و سکوت بر لبش بود ولی | چشمش دو هزار گفتگو با من داشت

(همان: 46)

4 – 2 – 4 – تلفیق حماسه و عرفان

دیگرویژگی‌های بارز شعر این دوره ی امین پور، تلفیق مضامین حماسی و عارفانه است. این ویژگی که به دلیل قرار گرفتن او در فضای حماسی و عرفانی انقلاب و جنگ درشعر او نمود پیدا کرده است، به عنوان یکی از اصلی ترین دلایل سرودن مجموعه های شعری نخستین او محسوب می شود چرا که او از جمله شاعرانی است که صادقانه و مومنانه با مفهوم دینی جنگ روبرو می شود و این بسته مناسبی است برای ارائه ی مفاهیم مورد نظر او و دعوت مردم به مبارزه.

مفاهیم عرفانی و معنوی شعر امین پور، با مضامین حماسی برگرفته از انقلاب و جنگ، در هم می آمیزد و نوع خاصی از شعر حماسی و عرفانی را پدید می آوردکه مشحون از نوآوری‌های لفظی و ترکیبات خاصی است. در این نوع شعر بین تصاویر کوتاه و آهنگ و موسیقی درونی واژگان ارتباط تنگاتنگی برقرار می شود و

sharifyar.com

همین عامل سبب می شود تا شاعر به رسالت واقعی شعر خود که بیان محتوای حماسی و در عین حال عارفانه است، نائل شود.

در ذیل به ذکر نمونه هایی از اشعار حماسی، عرفانی امین پور می پردازیم.

غرل تصمیم

بیا به خانه ی آلاله ها سری بزنیم
ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم
به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوییم
سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم
شبی به حلقه ی درگاه دوست دل بندیم
اگر چه وا نکند، دست کم دری بزنیم
تمام حجم قفس را شناختیم بس است
بیا به تجربه به در آسمان پری بزنیم
به اشک خویش بشوییم آسمان ها را
ز خون به روی زمین رنگ دیگری بزنیم
اگر چه نیت خوبی است زیستن امّا
خوشا که دست به تصمیم بهتری بزنیم

(امین پور ، 1387: 406)

" در غزل تصمیم" با ترکیباتی، همچون خانه ی آلاله‌ها، بنفشه ، مجلس سوگ کبوتر و با کلماتی چون داغ، دل، خنجر، شب، قفس و آسمان مواجه می شویم که به ما در تداعی مفهوم کمک می کند و گاه بیان تازه ی مفاهیم عرفانی با دعوتی حماسی از سوی شاعر پیوند می خورد.

در این شعر، شاعر با استفاده از ترکیبات و عناصر طبیعی مانند خانه ی آلاله، بنفشه، مجلس سوگ کبوتر به بیان مفاهیم شعری خویش پرداخته است". (قاسمی، 1384: 165)

و یا در شعر "بازی آفتاب و باران"

گاه پیدا و گاه پنهانند
بازی آفتاب و بارانند

سرخوشانی که در سماعی سرخ

پای کوبان و دست افشانند

گر نسیمی ز سوی دوست رسد

باغی از برگ های لرزانند

برگ ها می روند شاد ولی

زخم ها روی شاخه می مانند

گرچه گل دسته دسته پر پر شد

باز از این دست گل فراوانند

(امین پور، 1387: 403)

در غزل فوق ، ارتباط گویای تصاویر کوتاه شعری و آهنگ موسیقی درونی واژه ها، سبب شده است تا شاعر به رسالت واقعی شعر خود، که بیان محتوای حماسی و در عین حال عارفانه ی آن است، نائل شود. آمیختگی لحن عرفانی و آهنگ حماسی، مضامین شعری در این غزل چشم گیر است. شاعر در کنار تصاویر حماسی چشم انداز های عارفانه را با فراز و فرود خاصی به نمایش می گذارد. (قاسمی، 1384: 162)

و در غزل "راز پرواز"

ای خوشا خروشیدن ،جاودانه جوشیدن

همچو رود نا آرام، زین کرانه کوچیدن

ای خوشا ز خود رفتن، مست خلسه ای خونین

سر خوش از سماعی سرخ، عارفانه رقصیدن

معنی شکوفایی است، ترجمان والایی است

مثل غنچه خندیدن، چون جوانه روییدن

راز هرچه پرواز است، آستین بر افشاندن

رمز هرچه اعجازاست ،آستانه بوسیدن

sharifyar.com

مثل زندگی سهل است، چشم بستن و خفتن

مثل مرگ دشوار است ،آن یگانه را دیدن

در هوای او ای دل شد تو را همین حاصل :

مثل چشم باریدن ، مثل شانه لرزیدن (امین پور،405:1387)

شاعر در این شعر ، با استفاده از واژگان پویا و پر تحرّک مناسب با صحنه های های حماسه ، به بیان مفاهیم عرفانی خود پرداخته است.

قرار گرفتن واژگان وترکیباتی همچون، ای خوشا خروشیدن، جاودانه جوشیدن. همچو رود ناآرام زین کرانه کوچیدن، مثل غنچه خندیدن، چون جوانه روییدن، در کنار ترکیبات و وازگانی چون: ای خوشا ز خود رفتن، مست خلسه ای خونین، سر خوش از سماعی سرخ، عارفانه رقصیدن، آستین بر افشاندن، شاعر را دررسیدن به مقصود یاری می کند.

درشعر"رفتن رسیدن است"

موجیم و وصل ما، از خود بریدن است

ساحل بهانه ای است، رفتن رسیدن است

تاشعله در سریم، پروانه اخگریم

شمعیم و اشک ما، در خود چکیدن است

ما مرغ بی پریم، از فوج دیگریم

پرواز بال ما در خون تپیدن است

پر می کشم و بال بر پرده ی خیال

اعجاز ذوق ما در پر کشیدن است

ما هیچ نیستیم جز سایه ای ز خویش

sharifyar.com

آیین آینه، خود را ندیدن است

گفتی مرا بخوان، خواندیم وخامشی

پاسخ همین تو را تنها، شنیدن است

بی درد وبی غم است، چیدن رسیده را

خامیم ودرد ما، از کال چیدن است. (امین پور،1388 :152-151)

در این شعر، که در فضای اثیری وعرفانی جنگ سروده شده است، می توان، تأثیر عمیق آن را بر ذهن وروح شاعر مشاهده کرد. این تاثیرموجب می شود که، شاعر با آمیختن سخن حماسی و عرفانی، مخاطب را با خود همراه ساخته وامید به رستگاری را در او برانگیزد.

4 – 3 – طبیعت‌گرایی تألیفی وتأویلی

در این نوع طبیعت گرایی ،که مربوط به دوره دوم شعری امین پور است، او باطبیعت است خواه به‌گونه ی تألیفی و خواه به گونه ی تأویلی یعنی تعبیر و تفسیر کردن . شاعر با طبیعت در می آمیزد واز آن برای رساتر کردن مقصود خود کمک می طلبد.گاهی به عنوان نماد وگاهی‌به عنوان تمثیل.گاهی پدیده ها راچنان گسترش می دهد وبه گونه ای عام مطرح می کندکه جامعه یا جامعه هایی را در بر می گیرد وبه صورت مانند در می آید و به مناسبت بر زبان جاری می سازد از این رو می توان گفت: شاعر آنچنان با طبیعت در آمیخته است که خود را جدا از آن تصوّر نمی کند .« این رویکرد در شعر وی ، مربوط به دوره ی پس از جنگ است و فرو نشستن آن شعله های حیرت انگیزی که امکان حضوردرگرمای عشق وعرفان را فراهم کرده بود. خود را در فضایی یافت که با آنچه در گذشته در تصور او می‌گنجید تفاوت داشت . سروده های اودر این دوره تب وتاب دیگری می گیرد وحماسه ها به درد های نگفتنی ونهفتنی بدل می شوند .»(درگاهی ،73:1387) شاعر با بهره گیری از عناصر طبیعت ونگاه تاویلی ،دردهای نهفته ی خود را بازگو می‌کند. از پدیده های طبیعی کمک می گیرد واز رهگذر تصویرخود را به طبیعت پیوند می زندتا با تمسک به پدیده های طبیعت حالات ذات خود را بیان کند.

قرار گرفتن امین پور در فضای خاصّی که بعد از دوران التهاب انقلاب و جنگ در جامعه ایجاد شده و بر خورد او با واقعیّات زندگی و اخلاق مادّی او را به خود فرو می برد به طوری که شاعر از آرمانگرایی و پیکار ایدئولوژیک به گوشه ای می‌خزد و دردمندانه به صدای فروریختن بال‌ها، شکستن شاخه ها و ترک خوردن خاطرات،گوش می سپارد. »(فتوحی،17:1387) حس درد آگاهی در او پدیدار می شود و بی حوصله و خسته در سایه ی این سقف ترک خورده می نشیند.

درسایه ی این سقف ترک خورده نشستیم　　بی حوصله وخسته وافسرده نشستیم

خاموش چوفانوس که درخویش خمیده است　　پیچیده به خود با تن تاخورده نشستیم

(امین پور ،1388 :87)

شاخه ها تن به تقاضای شکستن دادند　　برگ ها یک به یک از شاخه به خاک افتادند

باز موسیقی تار شب و قانون سکوت　　بادها باز هم آواز عزا سر دادند

(همان:93)

احساس یأس وشک وغربت او را در بر می گیرد. آن مرد حماسه ساز پیکار جوی و صاحب عقیده های راسخ به ناخواه پای در عصرشک و احتمال و قاطعیت تردید می گذارد.

ما درعصر احتمال به سر می بریم / در عصر شک وشاید / در عصرپیش بینی وضع هوا

از هر طرف که باد بیاید / در عصر جدید / عصری که هیچ اصلی

جز اصل احتمال ، یقینی نیست. (همان:53-54)

وی درمی یابد که گذر زمان جدی است و ناگهان چه زود دیر می شود .

آی ...

ای دریغ و حسرت همیشگی

ناگهان/ چقدر زود / دیر می شود ! (همان : 49)

sharifyar.com

پی می بردکه، قوانین هستی، تغییرناپذیرند. به وضعیّت شخصی و روحیّات فردی خود آگاه می شود و به من فردیش می‌اندیشد و بیان احساسات‌شخصی در شعرش به اوج می رسد«دیشب پس از سی سال فهمیدم/ که رنگ چشمانم کمی میشی است/ و بر خلاف سال های پیش رنگ بنفش و ارغوانی را/ از رنگ آبی دوست تر دارم / دیشب برای اولین بار/ دیدم که نام کوچکم دیگر/ چندان بزرگ و هیبت آور نیست.» (همان :36)

همدلی و یگانگی او با طبیعت و بهره گیری از عناصرآن در کنار بیان آزاد احساسات و هیجانات فردی و استفاده از تخیّل به جای تقلید، او را به مرز رمانتیسم نزدیک می سازد.

ودر حقیقت این موارد، برخی از ویژگی های سبک رمانتیسم است."رمانتیسم در معنای کلی عبارتست از: بیان احساسات شخصی در تاریخ ادبیات جهان، مشخصه های سبک رمانتیسم عبارتست از: همدلی و یگانگی با طبیعت، فردیت، بیان آزاد احساسات و هیجانات فردی، پایبندی به تصور،کشف وشهود ودرون بینی، اصالت جهان خیالی (تخیّل جایگزین تقلید ومحاکات کلاسیک می شود) اصالت تصور و غلبه ی جهان ذهنی بر جهان واقعی، بازگشت به آغاز و دوران کودکی و طبیعت دست نخورده و ....» (فتوحی، 152:1384)

4 – 3 – 1 – تصویر رمانتیک

تصویر (ایماژ) در رایج ترین تصرف عبارتست از: هر گونه تعریف خیالی در زبان، به عبارتی دیگر تصویر عبارتست از:((هرگونه کاربرد مجازی زبان که شامل صناعات وتمهیدات بلاغی، از قبیل: تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تمثیل، نماد، اغراق، مبالغه، تلمیح، اسطوره، اسنادمجازی. تشخیص. حسامیزی، پارادکس .....می شود. (شفیعی کدکنی،21:1366و9)" آدمی در کل با سه رویکرد به طبیعت می نگرد. رویکرد علمی برای شناخت، .رویکرد دینی، برای ستایش ،رویکردهنری برای محاکات، همدلی وآفرینش. شاعران با رویکرد سوم به جهان می نگرند تا جهانی را باز نمایی کنند یا با آن همدلی کنند و یا شبیهی برای آن بیا فرینند. شاعران کلاسیک از نظم و زیبایی طبیعت تقلید می کنند وآن را می‌ستایند امّا رمانتیک ها، احساسات درونی وذاتیات روانی خود را در طبیعت می ریزند و جراحت روح را با انتقال آن به طبیعت التیام می بخشند. (فتوحی،153:1384-152)

الستیر فاولر میگوید: رمانتیک ها به جای توصیف صادقانه و دقیق طبیعت بیرونی، در پی آنند تا حالات و روحیات درونی خودشان را در طبیعت کشف کنند.(جعفری ، 296:1378) رمانتیک ها عاشق طبیعتند و همدلی و یگانگی انسان با طبیعت از اصول بنیادین هنر رمانتیک است خصوصاً در موقعی که محیط طبیعی شباهت تام وتمامی با حالات و وضعیت روح و ذهن فرد پیدا می کند. شاعر رمانتیک به جای توصیف طبیعت، درک درون گرایانه ی خود از طبیعت و اشیا را با احساس شخصی تعبیر می کند، آنگاه که احساس و عاطفه ی شاعر رمانتیک در طبیعت استحاله می شود، تصویر واسطه ی میان احساس شاعر وطبیعت است و در حکم پلی است میان آن دو، شاعررمانتیک از رهگذر تصویر درون خویش را با طبیعت پیوند می زند و با تمسک به پدیده های طبیعت حالات ذات خود را بیان می کند.

تصویر در شعر رمانتیک میانجی و ابزار ساختار شعر است بنابراین شاعر شئ را به شکل واقعی وعینی به تصویر در نمی‌آورد بلکه رنگ احساس خود را به آن می بخشد. به طوری که طبیعت در شعر او استحاله می شود. خیال شاعر درجهان و اشیا دخل و تصرف می نماید وآن ها را به نفع ذهنیّات و احساسات خویش مصادره می کند و این مساله بیانگر استحاله شاعر در اشیا وطبیعت است.که یکی ازمشخصه های رمانتیک است. قیصر امین پور در تصویر سازی به این ویژگی می پردازد و می توان آن را در دورهٔ دوم شعری او مشاهده کرد.تصویر های شعر امین پور، سرشار از احساسند به حدّی که او با پدیده ها و عناصر طبیعی به وحدت و یگانگی می رسد. تا آنجا که شعر و شاعر و طبیعت هر سه در هم استحاله می شوند. این‌پدیده ها تمام ذهن و روح او را تسخیر می کند ودر آنها مستغرق می شود و روح واحساس فردی خویش را در آنها می بیند.

شعر «خمیازه ی فریاد»

شاخه هاتن به تقاضای شکستن دارند

برگ ها یک به یک از شاخه به خاک افتادند

باز موسیقی تار شب و قانون سکوت

بادها باز هم آواز عزا سر دادند

بس که خمیازه ی فریاد کشیدم دیری است

خواب هایم همه کابوس ، همه فریادند

لب به آواز گشودم به لبم مهر زدند

چشم آمد به سخن، سرمه به خوردش دادند

گرچه یاران همه از شادی ما غمگینند

باز شادیم که یاران زغم ما شادند. (امین پور،307:1387)

در این شعر شاعر در طبیعت، مستغرق می شود. با طبیعت وعناصر آن چون شاخه ها، برگ ها، موسیقی تار شب و بادها به یگانگی روحی می رسد گویی او درد های نگفتنی خود را در قالب پدیده های طبیعی به تصویر می کشد درد شاعر به روح پدیده ها نفوذ می کند و در آن استحاله می شود.

در شعر« درد واره های (3)»

چشم های من

این جزیره ها که در تصرف غم است

این جزیره ها که از هر سو محاصره است

در هوای گریه های نم نم است

گرچه گریه های گاه گاه من

آب می دهد درخت درد را

برق آه بی گناه من

ذوب می کند

سدّ صخره های سخت درد را

فکر می کنم

عاقبت هجوم ناگهانی عشق

فتح می کند پایتخت درد را

(امین پور ، 247:1387)

در این شعر نیز شاعر با عناصر طبیعی، همدلی و هم حسی می کند و با روحی رمانتیک، تصویری زیبا و موثر از استحاله خویش در پدیده هایی چون جزیره های محاصره شده، درخت درد، برق آه، سدصخره های سخت ارائه می کند.

sharifyar.com

در شعر«اگر دل دلیل است»

سراپا اگر زرد و پژمرده ایم

ولی دل به پاییز نسپرده ایم

چو گلدان خالی لب پنجره

پر از خاطرات ترک خورده ایم

اگر داغ دل بود ما دیده ایم

اگر خون دل بود ما خورده ایم (همان ، 314:1387)

شاعر با استفاده از عناصر طبیعی چون: پژمردگی در فصل پاییز، گلدان خالی، خاطرات ترک خورده ی روح خود را با احساس رمانتیک بیان می کند.

در شعر" فلسفه ی ساده "

لحظه ی ویران شدن خانه هاست

جشن چراغانی ویرانه هاست

مزرعه ی شمع که آتش گرفت

خرمن خاکستر پروانه هاست

حیرت دریا شدن قطره ها

خواهش جنگل شدن دانه هاست

چشم به ره گوش به رنگ صداست

حلقه ی خاموش در خانه هاست

هق هق بغض است به تسکین درد

دست تسلی به سر شانه هاست

گم‌شده درنقشه ی جغرافیا

ناحیه ی قاف در افسانه هاست

مسئله ی مشکل فرزانگان

فلسفه ی ساده دیوانه هاست

(همان : 340 – 341)

sharifyar.com

در شعر "فلسفه‌ی‌ساده"، شاعر دردهای خود را در قالب پدیده های طبیعی چون آتش گرفتن مزرعه، خرمن خاکستر، حیرت دریا شدن قطره ها، جنگل، دانه، ناحیه قاف بیان می کند احساس خود را به طبیعت سرایت می دهد و در آن استحاله می شود. گویی طبیعت نیز در این احساس با او شریک می شود و با او همدردی می کند.

«در شعر باران زرد »

اخبار تازه را نشنیدی

گفتند:

وضع هوا خراب است

گفتند: آسمان همه جا ابری است

گفتند:

از سقف های کاذب سربی

باران زرد

باران شیمیایی

می بارد

گفتند:

گل های شرحه شرحه ی مارا

با داغ های کهنه مادرزاد

تشریح می کنند

گفتند: .....

اما

با این همه خبر

در عصر شب

در عصر خستگی

در عصر بی عصب

در روزنامه عصر

sharifyar.com

از شرح حال ما اثری نیست

در عصر خواب و خلسه و خمیازه

در عصر آخرین خبر تازه

از نام ما

در روزنامه ها خبری نیست . (همان : 331- 332)

شاعر در شعر« باران زرد »، با پدیده هایی چون: هوا، آسمان، باران درد، باران شیمیایی، گل های شرحه شرحه، و عصر شب، ارتباط برقرار می‌کند و راز اشیا را با توسّل به دریافت های شخصی خویش بیان می کند. او با تجربه های تخیّلی و شخصی به بیان هیجانات فردی و غمگنانه ی خود می پردازد.

پنجره (برای فلسطین)

در انتهای کوچه ی شب زیر پنجره

قومی نشسته خیره به تصویر پنجره

این سوی شیشه شیون باران و خشم باد

در پشت شیشه بغض گلو گیر پنجره

اصرار پشت پنجره گفتگو بس است

دستی برآوریم به تغییر پنجره

تا آنکه طرح پنجره ای نو در افکنیم

دیوار ماند و حسرت تصویر پنجره

ما خواب دیده ایم که دیوار شیشه ای است

اینک رسیده ایم به تعبیر پنجره

تا آفتاب را به غنیمت بیاوریم

بک ذره راه مانده به تسخیر پنجره

جز با کلید ناخن ما وا نمی شود

قفل بزرگ بسته به زنجیر پنجره

(همان : 348 - 349)

شاعر در این شعر احساس خود را به صورت حدیث نفس و در قالب عناصر طبیعی بیان می‌کند و همدردی خود را با مردم دربند فلسطین نشان می دهد و این احساس خود را در پدیده ها طبیعی گسترش می دهد تا هر پدیده ای به نمادی تبدیل شود برای بازگویی افکار وی .

قیصر امین پور با بهره گیری از واژگانی همچون کوچه ی شب، پنجره، شیون باران و خشم باد، دیوار شیشه ای، آفتاب، آرزوی دیرینه خود را که آزادی سرزمین فلسطین است بیان می کند.

4 – 3 –2 – فردیّت در تصویر و کارکرد ایماژها و تصاویر

تصویر رمانتیک حامل عواطف شخصی هنرمند است. از این رو خاص اوست و رنگ مخصوص شخصیت و هویت فردی او را دارد فردیت تصویر در عین حال نوعی عمومیّت را نیز در بر دارد یعنی سرشت تصویر رمانتیک آن است که این تجربه شخصی را به همگان تعمیم می دهند. (فتوحی، 1384: 165) همه شاعران احساس‌گرا از عناصر طبیعی خاصی برای بیان تصورات و احساسات خود استفاده می‌کنند امّا هر کدام از آنها احساس و تلقّی خاص خود را بیان می کنند و نگاه آنها به این عناصر کاملا متمایز از دیگری است زیرا هر کدام نگرش خاص و فردیت جداگانه ای دارند. شاعر موضوع و محتوای عاطفی و احساسی خود را در شکل و صورتی تخیّلی خلّاقانه بتصویر در می آورد و هیجانات و تجربه های فردی خود را با تصویر شکل می دهد و به مدد تصویرگری حالات و نفسانیات روحی خود را کشف می کند. او در ارتباط با پدیده های طبیعی رنج و اندوه خویش را بیان می کند و آنها را تابع و همدل و همزبان خویش می کند. این پدیده ها در تصویر پردازی شاعر مفاهیم ضمنی و حاشیه ای و حتی رمزی دارند و در دلالتی ضمنی رنگ دردهای نگفتنی و نهفتنی او را پیدا می کند.

به عنوان نمونه به بعضی از تصاویر وکارکردهای پر بسامدی که شاعر آن را در معنای مورد نظر به کار برده است اشاره می‌کنیم در شعر"روز ناگزیر" یکی از واژگانی که در تمام شعر تکرار شده است. (روز) است. شاعر به کمک روز تصاویر ویژه ی خود را ساخته است به طوری که می توان ویژگی های روحی و دردهای ویژه ی او را از این تصاویر دریافت.

«این روزها که می گذرد هر روز .... آهنگ آشنای صدای او مثل عبور نور/ مثل عبور نوروز/ مثل صدای آمدن روز است/ آن روز ناگزیر که می آید/ روزی که عابران خمیده/ یک لحظه وقت داشته باشند/ تا سربلند باشند.» (امین پور،235:1387) شاعر در این بخش از شعر با استفاده از روز، تصاویر ویژه ای ساخته و حتّی

آهنگ آشنای صدای محبوب و دوست آرمانی او، به صدای آمدن روز تشبیه شده و روز، محملی شده برای بیان آرزوهای آرمانی شاعر.

«آن روز/ پرواز دست های صمیمی/ در جستجوی دوست/ آغاز می شود/ روزی که روز تازه‌ی پرواز/ روزی که نامه ها همه باز است/ روزی که جای نامه و مهر و تمبر/ بال کبوتر را امضا کنیم و مثل نامه ای بفرستیم/ صندوق های پستی/ آن روز آشیان کبوترهاستروزی که دست خواهشی کوتاه/ روزی که التماس گناه است/ و فطرت خدا / درزیرپای رهگذرا ن پیاده رو / بر روی روز نامه نخوابد .»(امین پور ، 1387 : 236و237)

شاعر در این بخش از شعر نیز با استفاده از پدیده ی طبیعی (روز) حالات و روحیّات خود را به تصویر می کشد و آرزوهای آرمانی خود را در قالب روزی موعود بیان می کند. این تصویر که ویژه ی اوست، در احساس و ذهنیّات او راه یافته و به افکار و احساسات او شباهت پیدا می کند.

این تصویر، در شعر ادامه می یابد تا جایی که شاعر با روز، احساس هماهنگی و وحدت می کند و چون همدمی او را مورد خطاب قرار می دهد تا جایی که حتی آمدن معشوق آرمانی خود را به آمدن روز مانند کرده است.

ای روزهای خوب که در راهید
ای جاده های گم شده در مه
ای روزهای سخت ادامه !
از پشت لحظه ها به در آیید
ای روز آفتابی
ای مثل چشم های خدا آبی !
ای روز آمدن
ای مثل روز آمدنت روشن
این روزها که می گذرد هر روز
در انتظار آمدنت هستم
اما
با من بگو که آیا من نیز
در روزگار آمدنت هستم (همان : 240)

sharifyar.com

در شعر (روز مبادا)

..... در صفحه های تقویم

روزی به نام روز مبادا نیست

آن روز هر چه باشد

روزی شبیه دیروز

روزی شبیه فردا

روزی درست مثل همین روزهای ماست

اما کسی چه می داند

شاید

امروز نیز روز مبادا

باشد!

وقتی تو نیستی

نه هست های ما

چونانکه بایدند

نه بایدها

هر روز بی تو

روز مباداست.

(همان : 251 – 252)

دراین شعر نیز شاعر به کمک روز، تصاویری ساخته که رنگ احساسات او را دارد. او سرخوردگی های خود از نرسیدن به معشوق آرمانی خود را ، در قالب روز ، به تصویر می کشد و در نبودن معشوق همه ی روزها مثل هم می شوند و به روز مبادای شاعر تبدیل می شوند. گویی روز مبادا، تصویر مورد نظر شخصی این شاعر است

نه گندم نه سیب

.....

نام تو را

sharifyar.com

روزی تمام غار نشینان
بر سنگ ها نوشتند
و سنگ ها از آن روز
جنگل شدند
امروز هم
از کیمیای نام تو
این واژه های خام
در دست های خسته من
شعر می شوند
من در ادای نام تو
دم می زنم
شعرم حرام باد
اگر روزی
تا بوده ام
جز با طنین نام تو
شعری سروده ام

(همان : 265)

شاعر در این شعر نیز با تصویرهایی که از روز، ارائه می دهد،گذشته و امروز و شاید آینده را به تخیّل خود راه می دهد بطوری که تصاویر مربوط به روز با تصاویری که از زمان آمدن معشوق خود در ذهن دارد در هم می آمیزد و هر دو در خدمت ذهنیّات و احساس او قرار می گیرند.

در شعر « قطعنامه ی جنگل» :

طوفانی از تب/ ناگه به جان جنگل/ افتاد/ و هر چه را که کاشته بودیم/ طوفان به باد داد/ در گرگ و میش آتش و خاکستر جنگل ولی هنوز/ نفس می کشد/ جنگل هنوز هم/ جنگل بود/ هر چند در دلش/ جای هزار خاطره تاول بود/ جنگل بلند و سبز/ بپا خاست/ و با تمام قامت/ این قطعنامه را/ با نعره ای بلند و رسا خواند/

جنگل،هجوم طوفان را/ تکذیب می کند/ جنگل هنوز جنگل/ جنگل همیشه جنگل/ خواهد ماند (همان : 325 -326)

شاعر در میان، تصویری که از جنگل ارائه می دهد، با تصویری که از دردها و تخیلات خود دارد همانندی برقرار می کند و همان طوری که جنگل در برابر ناملایمات، مقاومت می کند، روح بلند اونیز از مشکلات هراسی ندارد و با آن مقابله می کند .

در شعرهای من/ خورشید/ از موضع مضایقه می تابد/ خورشید های زرد مقوایی/ آسمان سربی/ با بادهای سرد در شعرهای من جریان دارد .....

اما/ خورشید های شعر من، اینجا/ خورشید نیستند/ اینجا/ خورشیدهای شعر مرا باد می برد/ ...../گندم/ خورشید روستاست/ وقتی که باد موج می اندازد/ در گیسوی طلایی‌گندمزار/ خورشیدهای‌شعرمن‌آنجاست. (همان : 322-324)

شاعر با تصاویری که از خورشید ارائه می دهد، در پی بیان عواطف شخصی و نمایش روح افسرده ی خویش است و بر آن است که دلهره ها و دغدغه های خویش را به مدد تصویر غم انگیزی که از خورشید خلق کرده است، نشان می دهد .وی با تصرف خیالی در پدیده ها و ساخت تصاویری همچون از در مضایقه تابیدن خورشید، خورشید های زرد مقوایی یا خورشیدهای شعری من اینجا خورشید نیستند یا خورشیدهای شعر مرا باد می برد: حس گریزان بودن روح زخم خورده خویش را از شهر و مدنیّت شهری بیان می‌کند و درجستجوی جایی است که همه چیز حتی خورشیدهای شعر او نیز معنای واقعی خود را داشته باشد.

4 – 3 – 3 – تنوّع ایماژها و تصاویر خیالی در طبیعت‌گرایی تألیفی و تأویلی

یکی از ویژگی های شاخص تصاویر این دوره ی شعر او، آمیخته شدن آن ،با صور خیال است به طوری که او با این ویژگی سبک خاصی را در صورت پردازی ایجاد کرده است در تصاویر به کار رفته در شعر این دوره عناصری چون تشبیه، استعاره، متناقض نما و تضاد، ایهام به عنوان برجسته ترین عناصر خیال مطرح می شود. یکی از امتیازات تصاویر او، استفاده از واژگان طبیعی چون: آب و آتش، خاکستر، آسمان، باد، پاییز، واحه، دریا، جنگل، باران، گل، خار، خورشید است که این واژگان طبیعی به عنوان سازنده ی تصاویر این مجموعه شاخصه‌ی اصلی و اصا لت واژگانی تصویرساز را در شعر او تشکیل‌می دهد (ذوالفقاری ، 1387: 2)

تشبیه

در ذیل به نمونه های از کاربرد انواع تشبیه در مجموعه آینه های ناگهان اشاره خواهدشد:

کنار نام تو لنگر گرفت **کشتی عشق** بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

(امین پور ، 1387 : 305)

صدا تمام شد سرم به **صخره ی سکوت** خورد

روزی که **باغ سبز الفبا**/ روزی که مشق آب عمومی است (همان : 239)

واحه های دور دست دل کجاست تا بیاساییم در خود یک نفس

(همان:306)

مزرعه ی شمع که آتش گرفت **خرمن خاکستر پروانه** هاست

(همان : 137)

در این کرانه که **باران داغ** می بارد به چشم ما گل بی داغ کمتر از خار است

(همان : 343)

گرفته تر ز **خزان دلم** خزانی نیست ستاره بارتر از چشم من آسمانی نیست

(همان : 347)

در انتهای **کوچه شب** پشت پنجره قومی نشسته خیره به تصویر پنجره

(همان : 348)

جز با کلید ناخن در وا نمی شود قفل بزرگ بسته به زنجیر پنجره

(همان : 349)

درد رنگ و بوی غنچه ی دل است (همان :243)

گرچه گریه های گاه گاه من آب می دهد درخت درد را/ **برق آه** بی گناه من/ ذوب می کند/ سد **صخره های سخت درد را** (همان :247)

این جزر و مد چیست که تا ماه می رود **دریای درد** کیست که تا چاه می رود

(همان : 345)

چون پر پروانه تا که دست گشود دست مرا لحظه ی قنوت گرفتنند (همان : 295)

sharifyar.com

آیه آیه ات صریح سوره سوره ات فصیح **مثل خطی از هبوط، مثل سطری از کویر**

(همان:300) **موجیم** و وصل ما از خود بریدن است/ ساحل بهانه است رفتن رسیدن است

تا شعله در سریم پروانه اخگریم/ **شمعیم** و اشک ما در خود چکیدن است

ما مرغ بی پریم از نوع دیگریم/ پرواز بال ما در خود تپیدن است

(همان : 353)

آهنگ آشنای صدای او/ مثل عبور نور/ مثل عبور نوروز/ مثل صدای آمدن روز است

(همان : 352)

ای روزهای آفتابی/ **ای مثل چشمه های خدا آبی**/ ای روز آمدن ای **مثل روز آمدنت روشن**

(همان : 240)

خوشاچون سبزها ایستادنی سبز خوشا چون برگ ها افتادنی سبز

خوشا چون گل به فصلی سرخ مرد ن خوشا در فصل دیگر زادنی سبز

(همان : 359)

کسی که سبز تر است از هزار باد بهار کسی که شگفت کسی آنچنان که می دانی

(همان : 304)

سوزشان آتش طور موسی داغشان، مهر محراب زرتشت

(همان : 354)

حیرت دریا شدن قطره ها خواهش جنگل شدن دانه هاست

(همان : 345)

در سه تشبیه فوق شاعر مشبه را در قالب یک اسم مفرد یا تصویر کامل می آورد و تشبیه در قالب یک جمله ی اسنادی مطرح می شود از این حیث که بیشتر شبه عقلی به حسی پیوند می خورد و وجه شبه در خور تاملی را در نظر دارد و تشبیه را به اوج خیال و زیبایی می رساند.

sharifyar.com

رویکرد دیگر شاعر در مجموعه ی آینه های ناگهان به کار بردن استعاره است. عمده ی استعارات امین پور ضمن اینکه چاشنی تصویر هاست، بلکه خود استعارات، تصویر مجسّم هستند و تصویر کاملی را ارائه می کنند.

یک بار به پرواز پری باز نکردیم سر زیر پر خویش فروبرده نشستیم (همان : 302)

شاعر در این مجموعه ی شعر، از سه شیوه برای استعاره استفاده کرده است. استعاره در قالب جملات اسنادی، ترکیبات اضافی و استعارات مفرده است .

در ابیات زیراسناد «تن دادن تقاضا» به شاخه ها ، «آواز سردادن» به بادها ، «حسرت به دیوار» ، اسناد «بهانه گرفتن و گریستن به ابرها، را ازنوع جاندار گرایی ومستعارمنه انسانی می توان دید .

شاخه ها تن به تقا ضای شکستن دادند برگ ها یک به یک از شاخه به خاک افتادند
(همان : 307)

باز موسیقی تار شب و قانون سکوت **باد ها باز هم آواز عزا سر دادند**
(همان : 307)

تا آن که طرح پنجره ای نودر افکنیم **دیوار ماند و حسرت** تصویر پنجره
(همان : 348)

تویی بهانه ی آن **ابرها که می گریند** بیا که صاف شود این هوای بارانی
(همان : 306)

شاعر در مواردی استعاره را به مستعارمنه غیر ا نسانی سوق می دهد .مثلا تصویر پرنده ای درذهن مجسّم می شود.

پر می کشیم و بال بر پرده ی خیال اعجاز ذوق ما در پر کشیدن است
(همان : 352)

کبوتر می وزد بر روی هر بام **پرستو می چکد** از سقف خانه
(همان : 362)

گاه ساختاراستعاره به صورت ترکیب اضافی آمده است .

این سوی **شیشه شیون باران و خشم باد** در پشت شیشه **بغض گلوگیر پنجره**

(همان : 348)

تن جاده ات از رفتن جان گرفت/ **رگ راه** جز رد پای تو نیست (همان : 343)

رفتار کعبه های روان بر **شانه های صبر** تماشایی است/ بر شانه های ای کاش/ بر شانه های اشک (همان : 318)

بخشی ازاستعارات امین پوربه صورت مصرحه است . واژگانی چون «آفتاب»،برای، یک شخصیت روحانی و «ستاره« برای اشک وکثرت اشک به عنوان مستعار سود می جوید .

طلوع می کند آن **آفتاب** پنهانی ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی

(همان : 305)

مرا زمان ملاقات **آفتاب** رسید مکان وعده ی ما زیر سایه ی دار است

(همان:342)

دارد سر شکافتن فرق **آفتاب** آن سایه ای که در دل شب راه می رود

(همان : 346)

گرفته تر از خزان دلم خزانی نیست **ستاره** بارتر از چشمم آسمانی نیست

(همان ،347)

یکی از شاخصه های مهم تصویرهای شعر امین پور، کاربرد تناسب، تضاد و متناقض نماست. شاعر در این نوع تصاویر و تعابیراز دو عنصر تضاد و در بیشتر موارد ازعنصر متناقض نما استفاده می کند. این تعابیر متناقض نما استفاده می کند. این تعابیر متناقض نما به دو شیوه واژگانی و مفهومی کاربرد دارند.

تناقض مفهومی در آفتاب و سایه بان

مرا که شانه ام از حمل آفتاب خم است خم است به جز پناه دو دست تو سایه بانی نیست

امین پور ، 146:1388)

آتش گرفتن آب ، در چشم تر

از سرم خواب زمستانی پرید/ آب در چشم ترم آتش گرفت (همان : 84)

تناقض در آرامش طوفانی

کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

sharifyar.com

(همان : 90)

از دیگر ویژگی های شعر او در این دوره تنوع لحن است که شاعر با بهره گیری از عناصر طبیعی این لحن را ایجاد کرده است در زیر ساخت لحن شعری امین پور نوعی غم است که به نشاط وصل منجر می شود .

یک نفس با دوست بودن هم نفس　　آرزوی عاشقان این است بس

واحه های دور دست دل کجاست　　تا بیاساییم در خود یک نفس؟

واحه هایی گم که آنجا کس نیافت　　رد پایی از نگاه هیچکس

خسته ام از دست دلهایی چنین　　پیش پا افتاده تر از خار و خس

(همان : 91)

در غزل« فصل تقسیم» می گوید:

چشم ها پرسش بی پاسخ حیرانی ها / دست ها تشنه ی تقسیم فراوانی ها

با گل زخم سر راه تو آذین بستیم / داغ های دل ما ، جای چراغانی ها

حالیا دست کریم تو برای دل ما / سر پناهی است در این بی سر و سامانی ها

وقت آن شد که به گل حکم شکفتن بدهی / ای سر انگشت تو آغاز گل افشانی ها

فصل تقسیم گل و گندم و لبخند رسید/ فصل تقسیم غزل ها و غزل خوانی ها (همان :156-155)

4 – 3 – 4 – بیان دردهای نگفتنی از راه تأویل نمادین عناصر طبیعی

اشتغال شاعر به درون و پدیدار شدن حس درد آگاهی ، شعر او را دراین دوره نمادین و تأویل پذیر کرده است. شاعر با بهره گرفتن از عناصر طبیعی تصاویر زیبا و گاه گنگ و راز آمیز ارائه داده است که در زیر-ساخت آن، می توان دغدغه های درونی شاعر را جستجو کرد. در شعر گذشته یا سنتی بسیاری از نمادها به صورت مشترک به کار رفته است. اما در شعر معاصر شاعران با سمبل های تازه به فضای شعر ، چهره‌ای نو می بخشند. به طوری که هر کدام از پدیده‌های طبیعت به سمبلی تبدیل می‌شوندکه هم نشان دهنده‌ی احوال درونی شاعر هستند و هم رخدادهای اجتماعی . می توان از طریق توصیف بیرون به احوال درونی و نگاه خاص شاعر پی برد. شاعر نمادهایی را به خدمت می گیرد که در ساخت تصاویر شعری او ، نقش موثری را ایفا می کنند. این تصاویر نمادین، اگر چه به عنوان یک عنصر تصویر ساز در استعارات شاعر مطرح می شود ولی بار

sharifyar.com

معنایی موجود در این عناصر مفرد و تفسیر آن در ذهن مخاطب کار تصویر سازی را به صورت کلان انجام می دهد. ((ذوالفقاری ، 1387 : 7)

شاعر برای نزدیک کردن زبان شعرش، به طبیعت گفتار و شبیه کردن احساسات خود به باورهای عمومی مردم پاره‌ای نمادهای فرهنگی و آشنای مردمی را جایگزین نمادهای رایج می کند و از این شیوه به عنوان یک شگرد و تجربه‌ی ارزشمند هنری، سود می جوید. این شیوه به دلیل همراه شدن با آگاهی واندیشه‌ی‌شاعر به نوعی صمیمیت در رکن طبیعی کلام و زیبایی در قلمرو زبان و احساس منجر می گردد. شاعر در برخورد با عوامل بیرونی فرهنگی و طبیعی بیشتر به حالات درونی خود توجه می کند و به جای آن که خود را در فضای آن باورها قرار داده و وصفشان نماید ، آنها را وارد ذهن و روح خویش می کند (علی پور: 1378: 36) و اینچنین است که شعر او تاویل پذیر می شود .

یکی از موتیف های شعر امین پور، ظهور منجی است که جامعه آرمانی را محقق خواهد کرد این مضمون را می توان در شعر روز ناگزیر که برای آزادی سروده شده به مفهوم انتظار هم تأویل نمود .

این روزها که می گذرد، هر روز/ احساس می کنم کسی در باد فریاد می زند/ احساس می کنم که مرا از عمق جاده های مه الود/ یک آشنای دور صدا می زند/ آهنگ آشنای صدای او مثل عبور نور/ مثل عبور نوروز/ مثل صدای آمدن روز است/ آن روز ناگزیر که می آید / روزی که عابران خمیده/ یک لحظه وقت داشته باشند تا سر بلند باشند/ آفتاب را در آسمان ببینند .... (امین پور، 1387 : 236-235)

روزی که آسمان در حسرت ستاره نباشد/ روزی که آرزوی چنین روزی/ محتاج استعاره نباشد/ ای روزهای خوب که در راهید/ ای جاده های گم شده در مه/ ای روزهای سخت ادامه/ ای پشت لحظه ها به در آیید / ای روز آفتابی/ ای مثل چشم های خدا آبی/ ای روز آمدن ای مثل روز آمدنت روشن/ این روزها که می گذرد هر روز/ در انتظار آمدنت هستم/ اما/ با من بگو که آیا من نیز در روزگار آمدنت هستم. (همان : 240)

در این شعر که نمونه‌هایی از بندهای آن ذکر شد با بهره گیری از عناصر طبیعی چون: جاده های مه آلود، آفتاب، آسمان، ابرها و جنگل، پروانه ها و برگ، طلوع خورشید و دریا و تصرّف خیالی در آن ها به ارائه ی مضمون پرداخته است که با توجه به فضای کلی شعر، شاعر در پی آزادی است امّا می توان در برداشتی تاویلی دیگر نگاه آرمانی شاعر و ظهور منجی را نیز دریافت کرد.

در شعر «خبرهای داغ»

شنیدن خبر مرگ باغ دشوار است

ز باغ لاله خبرهای داغ بسیار است
در این کرانه که باران داغ می بارد
به چشم ما گل بی داغ کمتر از خار است
گناه اول ما ، افتتاح پنجره بود
گناه دیگر ما انهدام دیوار است
خوشا اشاعه ی خورشید در بسیط زمین
صدور نور به هر جا که آسمان تار است
مرا زمان ملاقات آفتاب رسید
مکان وعده ی ما زیر سایه ی دار است (همان : 342)

در این شعر مخاطب در مواجه با نمادهایی چون لاله، گل، پنجره، افتتاح پنجره، دیوار، آفتاب، خورشید، زمین، نور، تصاویر نمادینی از شهید، راه نجات و رهایی، حصار، اسارت، معنویت و آنچه مظهر روشنی است در ذهن مجسّم می کند. شاعر نمادها و واژگان طبیعی را در خدمت احساسات درونی خود قرار داده و تصاویری ساخته است که از نظر مفهومی قابلیّت تفسیر و تعبیر را دارند به طوری که مخاطب با نگاه کلی به فضای شعر می‌تواند به معنای درونی شعر دست یابد.

شعر «کوچه های کوفه »

این جزر و مد چیست که تا ماه می رود
دریای درد کیست که در چاه می رود
این سان که چرخ می گذرد بر مدار شوم
بیم خسوف و تیرگی ماه می رود
گویی که چرخ بوی خطر را شنیده است
یک لحظه مکث کرده به اکراه می رود
آبستن عزای عظیمی است که اینچنین
آسیمه سر نسیم سحرگاه می رود
امشب فرو فتاده مگر ماه از آسمان
یا آفتاب روی زمین راه می رود

sharifyar.com

در کوچه های کوفه صدای عبور کیست
گویا دلی به مقصد دلخواه می رود
دارد سرشکافتن فرق آفتاب
آن سایه ای که در دل شب راه می رود. (همان : 345 - 346)

شاعردر این شعر با تصرف خیالی در اجزای طبیعت و اثر بخشی تصاویری چون جزر و مدّی که تا ماه می رود، دریایی که در چاه می رود، گذشتن چرخ، بر مدار شوم، خسوف و تیرگی ماه، نسیم سحر گاه، فرو افتادن ماه از آسمان، راه رفتن آب روی زمین، شکافتن فرق آفتاب، سایه ای که در دل شب راه می رود، مفهوم مورد نظر خود را که وصف حال علی (ع) است را به تصویر می کشد هنر شاعر در استفاده مناسب از تصاویر طبیعی و هماهنگی و ارتباط بین محور عمودی شعر، آن را در فضای چند ساحتی قرار می دهد و شعر او قابلیّت تفسیر و تاویل پیدا می کند.

هنوز/ دامنه دارد/ هنوز هم که هنوز است/ درد/ دامنه دارد/ شروع شاخه ی ادراک/طنین نام‌نخستین‌تکان شاخه ی ی خاک/ و طعم میوه ی ممنوع/که‌تاتنفس‌سنگ/ ادامه خواهد داشت/ ودرد/هنوزدامنه دارد/ (همان : 286)

شاعر در شعر فوق با استفاده از واژگانی چون شاخه، شانه ی خاک، میوه ی ممنوع، تنفس سنگ و تصاویر مربوط به آن به ارائه ی مفاهیم درونی خود می پردازد و مخاطب می تواند، معانی مختلفی را با توجه به نگاه خود برداشت نماید.

این بوی غربت است/ که می آید/ بوی برادران غریبم/ شاید/ بوی غریب پیرهنی پاره/ در باد/ نه این بوی زخم گرگ نباید باشد/ من بوی بی پناهی را/ از دور می شناسم/ بوی پلنگ زخمی را در متن مه گرفته جنگل/ بوی طنین شیهه ی اسبان را/ در صخره‌های ساکت کوهستان/ بوی کتان سوخته را در مشام ماه / بوی پر کبود کبوتر را/ در چاه/ این باد بی قراری/ وقتی که می وزد/ دل های سر نهاده ما بوی بهانه های قدیمی/ می گیرد/ و زخم های کهنه ما باز/ در انتظار حادثه ای تازه/ خمیازه می کشند/ انگار/ بوی رفتن/ می آید.

(همان : 335 ، 336)

شاعر در این شعر با بهره گیری از عناصری طبیعی چون زخم گرگ، پلنگ زخمی، جنگل مه گرفته طنین شیهه ی اسبان، صخره های ساکت کوهستان ، بوی کتان سوخته، مشام ماه، پ رکبود کبوتر در چاه، باد بی قراری و تصاویر مربوط به آن به تصویر فضایی پرداخته که بی قراری و غربت از آن احساس می شود.

شاعر از تصاویری استفاده می کند که شعر او را به قلمرو اساطیر و روحیات عام انسان گسترش می دهد به طوری که هر مخاطبی که با این شعر روبرو شود، مفهومی، متناسب با روح خود برداشت‌می‌کند. هر چند در نگاه اول می توان این شعر را به قصه ی یوسف(ع) تأویل کرد امّا در نگاهی ژرف‌تر به افق های تازه ای از معانی و مفاهیم می توان رسید.

4 -4 - طبیعت‌گرایی شهودی

از ویژگی‌های شاخص ادبیات ایران ، این است‌که غنی از مضامین و مفاهیم عرفانی است. این مضامین جزء جدایی ناپذیر ادبیات منظوم و منثور ماست و پیوند گسترده ای با شعر فارسی دارد. آنگونه که بخش عظیمی از ادبیات منظوم ما را سروده هایی تشکیل می دهد که در برگیرنده مضامین عرفانی می باشد. در دوره‌ی معاصر یکی از حوادثی که بر زبان و محتوای شعر فارسی اثر گذاشت، جنگ ایران و عراق در شهریور (1359)بود، شاعران متعهد این سرزمین، تمام هنر و استعداد خدادادی را در تصویر کشیدن حماسه آفرینی های این دوره به نمایش گذاشتند و شعری ایجاد شد که، به شعر دفاع مقدس معروف است. شعر دفاع مقدس آمیخته ای از عشق، عرفان و حماسه است و شعرا از اصطلاحات و مضامین عرفانی در شعرشان بهره می‌گیرند. اصطلاحات و مضامینی چون: عشق به خالق هستی، ایثار، معراج، عروج، توکل، یقین، وصال، شوق، تجلّی به صورت گسترده و بعضی-ازمضامین دیگر نیز به صورت‌محدودی موردتوجه شاعران بوده است.(شریف پور و موجدی، 1388: 89) این فضای عرفانی دفاع مقدس، به دوره بعدی شعر امین پور راه پیدا می کند اما به دلیل اینکه واقعیت های جامعه با آرمان های او همخوانی کمتری دارد و شاعر به آرزوها و آرمانهایی که انتظار آن را داشته است نرسیده، سبک

sharifyar.com

شعری او در دوره سوم متحوّل می‌شود به طوری‌که شاعر دچارسرگشتگی می شود و در خود فرو می رود و می گوید « برای زیستن این چشم ها از من دلیل تازه می خواهند. (امین پور ، 1380 :36)

وی به ویژه در مجموعه گلها همه آفتابگردانند و دستور زبان عشق به دنیایی شخصی و عوالم درونی خویش روی می آورد. (فتوحی ، 1387 : 20- 21)

قیصر امین پور با سبک ساده و سعدی گونه خود برای محسوس‌تر جلوه‌دادن اندیشه ی شهودی خود به طبیعت و عناصر آن روی می‌آورد تا مفاهیم را به صورت عینی و ملموس ارائه دهد، این امر موجب واقعی شدن زبان تصاویر و عینی شدن روابط کلامی و طبیعی شدن زبان او می شود. در این شیوه طبیعت در ذهن شاعر استحاله می شود. خیال شاعر در جهان و اشیا دخل و تصرف می نماید و آنها را به نفع ذهنیّات و احساسات خویش مصادره می کند و شاعر، ذهنیّت و احساس شهودی خود را به طبیعت گسترش می دهد و با این ذهنیّت بر اجزای طبیعت، تصرف خیالی می کند . در سروده های امین پور، فراوان می توان به لحظه های موشکافی و کاوش، کشف و شهود و مکاشفه و گاه حتی شکایت و شکاکیّت شاعر، پیرامون پدیده‌ای رسید که گوهری-ترین مفهوم درکار شاعری و اساسا آفرینش و فهم هنری است. پدیده ای که سمت و سوی نگاه هنری در گرو تلقّی ما از آن است . زیبای (توکلی ،1386 : 28) در پس پشت این مکاشفه های درونی، رازی وجود دارد که شاعر در پی کشف آن است در پی کشف این راز نگاهش به سوی اندیشه‌های کلان هستی شناسانه و نوعی پلورالیسم بیشتر معطوف می شود هر چند این نگاه سست و کم حال است، گاهی درنگ های فلسفی شاعر در قالب پرسش های کم رنگ و خجولانه با احتیاط مطرح می شوند. (فتوحی ، 1387 : 23) شهود های هستی شناسی و درنگ های فلسفی او موجب می شوند، تا فضای شعری او سرشار از رنگ حیرت شود و طنینی اسرار آمیز یابد. حیرت قیصر بی نسبتی با سنت نگاه صوفیانه نیست. آنگاه که شاعر از جستجو، یافتن و رسیدن می گوید. گفتارهای دلاویز عارفان را درباره طلب مدام، پایان ناپذیری سلوک که اگر غایت و نهایتی داشته باشد جز حیرت نیست، فرا یاد می آورد اینکه همیشه فاصله ای و رازی ناگشوده است: (توکلی،1386 : 30)

موجیم و وصل ما از خود بریدن است ساحل بهانه ای است رفتن رسیدن است

(امین پور ، 1388 : 151)

ای آرزوی اولین گام رسیدن بر جاده های بی سرانجام رسیدن

... هر چه دویدم جاده از این پیشتر بود پیچیده در راه است ابهام رسیدن

(امین پور، 1387: 73)

این احساس و ابهام و حیرت در نگاه او سایه می گسترد و همه چیز را در چشمش به هیئت رازی می نمایاند. (توکلی،1387 : 31)

و این رازها نشانه و اشاره ای است به آن ، « آن » بی تعیین و بی صفت و بی چگونه، معشوق ازلی،

آنی که چشم عاشقان«آن» است در منظر چشم بی نظر «این» است

(امین پور ، 1388 : 76)

در ذیل ، به ذکر موضوعاتی پرداخته می شود که در مبحث طبیعت‌گرایی شهودی در شعر قیصر امین پور به آن اشاره شده است..

4 – 4 –1 – تقابل عقل وعشق

یکی از مبانی معرفتی جاری در اندیشه‌ی شاعرانه ی امین پور که در دفتر گل ها همه آفتا بگردانند، مطرح شده است مقابله عقل و عشق است که دغدغه‌ی تفکّر و نگاه عارفانه در شعر از آغاز تا کنون بوده است که شاعراین تقابل را گاه بصورت مجاز وگاه به شکل حقیقی و با توجه به عناصر طبیعی به قصد ملموس و محسوس کردن به تصویر کشید است . (محدثی خراسانی،2:1387)

در شعر« انکار» عقل وعشق با مجاز های، سر به عنوان جایگاه عقل و دل ، جایگاه عشق مطرح می‌شوند و با بیان و فضایی متفاوت، مقابله آن ها به تصویر کشیده می شود.

از تمام راز ورمز های عشق

جز همین سه حرف

جز همین سه حرف ساده‌ی میان تهی

چیز دیگری سرم نمی شود

من سرم نمی شود

ولی .....

راستی

دلم

sharifyar.com

که می شود!

(امین پور 99:1388)

همین تقابل در شعر احوالپرسی (1) در دو واژه ی: حال و بال جلوه‌گر می شود.

احوالپرسی (1)

اینجا همه هر لحظه می پرسند:

حالت چطور است ؟

امّا کسی یک بار

از من نپرسید بالت..... (امین پور، 27:1388)

که دراین سروده، شاعر با استفاده از واژگان طبیعی بال و حال در احوالپرسی عاقلانه و عاشقانه این تقابل را نشان داده است.

بفرمایید تا این بی چرا تر کار عالم عشق رها باشد از این چون و چرا وچندهای ما

(امین پور،27:1388)

گاه نیز شاعر درصدد آشتی دادن میان عقل و عشق است وپایان بخشیدن به دوران تقابلی آن دو (عقل و عشق).

این اعجاز قیصری (آشتی دادن میان عقل وعشق) درعنوان مجموعه ی دستور زبان عشق نمایان است که قیصر(عنقای بلند آشیان عشق) را در کنار دام باید ونبایدهای خشک و بی روح «دستورزبان» آورده و این دشمنی را از میان برداشته است.(قاسمی گل افشانی،68:1386)

4 -4 - 2 - وحدت عارفانه با هستی

قیصر امین پور، یکی از بزرگترین شاعران معاصر است که به مقوله های های شناخت، در حوزه های معرفت شناسی، هستی شناسی، جهان شناسی. انسان شناسی و خدا شناسی توجه فراوانی کرده است که نشان از ژرفایی نگاه شاعر به خود و جهان پیرامون خود است، ثمره ی این نوع نگاه شاعر، به مجموعه ی جهان درون و

sharifyar.com

بیرون، باز شناسی و کشف معنای حیات وحقیقت زندگی در سه بستر: هدف زندگی، ارزش زندگی ونتیجه ی زندگی است .(گرجی وامیری ،47:1387)

هستی شناسی در اشعار امین پور، رنگ وبوی خاصی دارد، اودر درجه اول وجود خدا، عشق ونیاز به او را سرآغاز تمام بودها می‌داند وعقیده دارد، هر چه هست از اوست. به خاطر اوست و هستی در کنار او معنی می گیرد. هرچند شاعر مانند هر انسان مادی به کنه حقیقت هستی پی نمی برد، ولی این علامت سئوال بزرگ را در برابر آن معشوق ناشناخته، مشکلی کوچک می پندارد زیرا سرلوحه ی هستی، آن معشوق پشت پرده ای است که هر چند ناشناخته تر باشد، خواستنی تر است.

می خواهمت چنانکه شب خسته خواب را

می جویمت چنانکه لب تشنه آب را

محوتوام چنانکه ستاره به چشم صبح

یاشبنم سپیده دمان آفتاب را

بی تابم جنانکه درختا ن برای باد

یاکودکان خفته به گهواره تاب را

بایسته ای چنان که تپیدن برای دل

یا آنچنان که بال پریدن عقاب را

حتی اگر نباشی ، می آفرینمت

چونان که التهاب بیابان سراب را

ای خواهشی که خواستنی تر ز پرسشی

باچون تو پرسشی چه نیازی جواب را

(امین پور، 125:1388)

تأمّلات عرفانی شاعر نسبت به هستی موجب می شود، نگاه او از سطح هستی به عمق آن معطوف شود و وی از شکل ظاهری پدیده های طبیعی، به باطن و حقیقت آنها سیر می کند و در نهایت از کثرت به وحدت و یگانگی با حقیقت مطلق می رسد.

امین پور، در شعر «ترانه ی آبی اسفند » اختلاف در شکل ظاهری گل ها که خود نماد واقعیّت دیگری قرار گرفته اند را نمی بیند نگاهش معطوف به باطن است و در آن پرده است که ، تمام گل ها را وجودی واحد- می بیند که هدف واحد رسیدن به آفتاب، آنها را به یگانگی رسانده است و اینگونه است که گل ها، همه آفتابگردانند. درغزل گل آفتابگردان، این گل نماد سالکی قرار گرفته است که بی قرار سلوک است. برای رسیدن به معشوقش که آفتاب است. (محدثی، 1:1387)

دراین شعر شاعر ، سرخوش و سرشار به وحدتی عارفانه با هستی رسیده است و ناگهان همه چیز را زیباتر و دوست داشتنی‌تر می‌داند و با همه خویشاوند است. از سنگ گرفته تا انسان، با نسیم نازک اسفند، دست و رویش را می‌شوید و سپس به ماهی های حوض کوچک خانه، سلام می گوید.

..... در هوای پشت بام صبح

با نسیم نازک اسفند

دست و رویت را بشویی

حوله ی نمدار و نرم بامدادان را

روی هرم گونه هایت حس کنی

و سلام سبز

توی حوض کوچک خانه

به ماهی ها بگویی

.....

دوست داری

بی محابا مهربان باشی

تازه می‌فهمی

مهربان بودن چه آسان است

با تمام چیزها از سنگ تا انسان

sharifyar.com

(امین پور، 1388: 100 – 101)

در شعر« اخوانیه » نیز شاعر با استفاده از عناصر طبیعی، به بیان اصل عرفانی، وحدت وجود، می پردازد و تلاش می کند تا از حرکت از عین به ذهن، وحدت وجود و کثرت موهوم را به تصویر بکشد.

چرا عاقلان را نصیحت کنیم
بیایید از عشق صبحت کنیم
تمام عبادات ما عادت است
به بی‌عادتی کاش عادت کنیم
چه اشکال دارد پس از هر نماز
دو رکعت گلی را عبادت کنیم
به هنگام نیّت برای نماز
به آلاله‌ها قصد قربت کنیم
چه اشکال دارد که در هر قنوت
دمی بشنو از نی حکایت کنیم
چه اشکال دارد در آیینه ها
جمال خدا را زیارت کنیم
مگر موج دریا ز دریا جداست
چرا بر یکی، حکم کثرت کنیم
پراکندگی حاصل کثرت است
بیایید تمرین وحدت کنیم

(امین پور، 1387: 63 – 64)

نگاه قیصر در شعر «بی رنگی» نیز به حقیقت و عمق اشیا و پدیده‌های طبیعی معطوف می شود همه ی آنها را حقیقت واحدی می بیند که در شکل و ظاهر با هم متفاوتند اما دارای حقیقت وجودی واحدی هستند.

"بی رنگی"
اگر نه رنگ
اگر نه چشم واژه های تنگ بود

sharifyar.com

کدام خاره سنگ بود

که تاب آبگینه دیدنش نبود

کدام کرم پیله بود

که بال در هوای گل پریدنش نبود

کدام خار و سبزه و گیاه زرد بود

که آفتابگردان /نبود

کدام شبنم و حباب

کدام سایه و سراب

که آفتاب سرمدی نبود

کدام گل

گل محمدی نبود. (امین پور، 1388: 53)

غزل شب اسطوره مولود گزارش لحظه ای از یک تجربه شهودی شاعر است که وی با بهره‌گیری از عناصر طبیعی، به بیان این تجربه می پردازد.

دور از همه مردم شده ام در خودم امشب

پیدا شده ام گم شده ام در خودم امشب

لبریز ز سرمستی و سر ریز هستی

دریای تلاطم شده ام در خودم امشب

در هر نفسم بوی گلی تازه شکفته است

یک باغ تبسّم شده ام در خودم امشب

تا نور تو تابیده به طور کلماتم

موسای تکلّم شده ام در خودم امشب

باریده مگر نم نم نام تو به شعرم

باران ترنم شده ام در خودم امشب

هم دانه ی دانایی و هم دام هبوطم

اسطوره ی گندم شده ام در خودم امشب

sharifyar.com

(امین پور،56:1387)

4 – 4 – 3 – تلفیق نگاه شهودی و اجتماعی

شاعر پس از جنگ با رخدادهایی مواجه می شود که، با آرمان های زمان انقلاب و جنگ تفاوت دارد. شاعر که پیش تر سروده های پایداری و دفاع مقدس مبتنی بر شعار، بر محور حس حماسی و اجتماعی می سرود اینک سروده هایش تب و تاب دیگری دارد. به طوری که هر چه به سال های پایانی دهه هفتاد نزدیکتر می شویم برداشت شاعر، اجتماعی تر می شود در قطعه ی «احوالپرسی» به نابسامانی اجتماعی اشاره دارد. گل که مظهر طراوت وشادابی است، اگر در اسارت مغولانه قرار بگیرد، روزگارش چگونه خواهد بود؟

احوالپرسی (2)

گفت احوالت چطور است؟

گفتمش: عالی است

مثل حال گل!

حال گل در چنگ چنگیز مغول

(امین پور،1388: 61)

نگاه اجتماعی شاعر که حاصل تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی از یک سو و پویایی اندیشه و دست یافتن به نگاه های نو و کسب مدارج عالی تحصیلی او از سوی دیگر است، با نگاه عرفانی و تجربه های شهودی پیوند می خورد و رهایی از دشمن بیرونی و درونی به دغدغه های اساسی شاعر تبدیل می شود.

آرمان شاعر این است که گل لبخند بر لبان دل هر انسان آگاه و با ذوق بنشاند، جایی که نه کپر های زنجیر باشد و نه قفسی بر منقار و نه خط تیره ی محدود کننده و این همان آرمان شاعر است.

پرنده/ نشسته روی دیوار/ گرفته یک قفس به منقار (امین پور ،32:1387)

پشت میله/ بر کف زندان/ کپه ای زنجیر! (همان،33)

در شعر «معنای زندگی»، شاعر با بهره گیری از پدیده های طبیعت با توجه به تجربه های شهودی خویش مخاطب را به حرکت و شوق و زندگی اجتماعی و در بند خود نبودن دعوت می کند.

"معنای زندگی"

ای فرصت نسیم برای وزندگی

پروانه پرنده برای پرندگی

ای اهتزار روح به بوی نسیم دوست
امکان دل برای تکان و تپندگی
لیلایی تو را همه مجنون کوه و دشت :
باد دوندگی و غزال‌رمندگی
در بند خویش بودن معنای عشق نیست
چونانکه زنده بودن معنای زندگی
غرق عرق ز دست دل سرکش خودم
شرمندگی است بیش تو اظهار بندگی

(امین پور،1387: 46)

4 –4 – 4 – تمایزهای زبانی و بلاغی در دوره‌ی شهودی

شاعر در این دوره بیشتر دچار درون گرایی و سرشگستگی در خویش می شود. از بطن این درون گرایی صدای انعکاسی ،که بیان کننده اشتغال شاعر به درون خویشتن است، شنیده می شود.

« صدای انعکاسی در نحو چنان است که، فاعل و مفعول یا کنشگر و کنش پذیر، یک مرجع دارند. کثرت ضمایر انعکاسی در شعر او تلاشی است برای بازیابی خویش و نقب به درون آن من فردی که در معرکه های ایدئولوژیک وهنگامه ی انقلاب و جنگ دوره ی اول و در پرسه ها و دلواپسی های منفعلانه دوره دوم محو شده بود، اینک از لابلای سطرهای شعر، سرک می کشد» (فتوحی،1387: 24)

دراین حالت شاعردرجستجوی خود در یک سفر انفسی به لایه های درون پنهان، نقب می‌زند و در یک گفتگوی خیالی اوصاف گمشدگی را بر می شمرد.

در به در به هر طرف بی نشان و بی هدف — گم شدم چون کودکی در هوای مادرم
از هـــزار آیـــنه تو به تـــو گـــذشتـــه ام — می روم که خـویش را با خـــود بیاوریم
از هـــــزار آینه تـــو به تو گـــذشـــته ام — می روم که خـویش را با خـــود بیاورم
با خودم چه کرده ام من چگونه گم شدم ؟ — باز می رسم به خود، از خودم که بگذرم

(امین پور،1387:38)

ایماژها در این دوره، از درون گرایی شاعر حکایت می کند بطوری که صدای انعکاس درون او را که نمایانگر پویایی خاص این‌دوره است ، در اشعار او می توان احساس کرد. شاعر در این دوره به تصاویری روی می آورد که از اعماق دریای ناخودآگاه وی و از ژرفای اقیانوس جان او بر می خیزد و او با این شیوه مروارید معنا را به سطح زبان می‌آورد و در صورت یک شئی مادی می ریزد تا نشانی از آن مکاشفه و شهود بر جای گذارد. این تصاویردر مقابل تصویر سطحی. تصویر عمیق نام گرفته اند. (فتوحی،1385: 65)

وی برای به تصویر کشیدن دنیای درون خود و برای دیداری کردن این تجربه های شخصی و لحظه ای از عناصر طبیعی و تصاویر عینی استفاده می کند. این عناصر طبیعی در زمینه زبان و چه در زمینه ی تصویر، شاخصند. دل مشغولی های شاعر به زبان، بویژه زبان گفتاری و امکانات معنایی و صوتی زبان سبک وی را به سوی طبیعی شدن سوق داده واز این جهت به طرز سعدی نزدیک شده است.

این ویژگی به او این امکان را می دهد تا از واژگان نحو و تصاویری استفاده کند که مفاهیم درون او را بهتر و صریح تربیان کند. (فتوحی، 1387: 21)

4 – 4 – 4 – 1 – تمایز زبانی

شاعر در این دوره به دلیل فرو رفتن در خود، از واژگانی استفاده می کند که بهتر و واضح تر دنیای شخصی و عوالم درونی او را به تصویر بکشد. بسامد بالای واژگانی چون: باران، آیینه، آسمان، آفتاب، باغ، دریا و گل که از عناصر طبیعی نیز هستند، تداعی کننده ی طراوت، پاکی و صفا و نورانیت درون، سر زندگی و وسعت دل است. این ویژگی نشان دهنده ی نظم ساده و روان واژگان و زبان ساده و طبیعی شاعر در این دوره است. که روی آوردن به طبیعت و استفاده از عناصر آن می تواند یکی از بارزترین دلایل آن باشد.

به عنوان نمونه می توان به برخی از واژگان طبیعی پر کاربرد در اشعار وی در این دوره اشاره کرد .

آینه ی موسیقی چشم تو باران　　پژواک رنگ وبوی گل، موج صدایت

(امین پور، 1387: 41)

باران قصیده ای است تر و تازه و روان　　آتش ترانه ای به زبا ن زبانه ها (همان: 51)

سیلی است که می برد درختان را　　باران به عبارت دگر این است (همان: 76)

این منم در آینه یا تویی برابرم　　ای ضمیر مشترک ای خود فراترم (همان :37)

.

.... از هزار آینه تو به تو گذاشـــــته ام می روم که خویش را با خودم بیـــاورم
(همان: 38)

.... صاف بود و ساده و شفاف عین آیـنه آه این آیینه کی غرق غبار و گرد شـد
(همان: 48)

آسمان:

ای عطر تو از آسمان نیـــــلوفری تـر پیچیده در هرم نفـــــسهایم هوایـــت
(همان:41)

ای شکـــــوه بیـکران انـــــدوه مـــن آسمان دریای جنـــــــگل کوه مـــــن
(همان: 43)

چرا همیشه همین است آسمان و زمین؟ زمان هماره همان و زمین همیشه همین؟
(همان: 52)

آســـمان به دامنم افـــتاده آفتاب یا چون گل از بهشت خدا چیده ام تو را
(همان:44)

کاروان درکاروان خورشید و خون چاووش خوان راه روشن از طنین گامشان در گوش ها
(همان: 57)

زخم می زند به چشم آفتاب تیغ برج آسمان خراش ها
(همان: 58)

باغ:

هر گل به رنگ و بوی خودش می دهد به باغ من از تمام گل ها بوییده ام تو را
(همان:44)

باز در دلم شکوفه می کند باغ کاغذین شاد باش ها
(همان: 58)

در هر نفسم بوی گلی تازه شکفته است یک باغ تبسّم شده ام درخودم امشب
(همان: 56)

sharifyar.com

می‌توان آیا به دریا حکم کرد که دلت را یادی از ساحل مباد

(همان ،34)

شبنم به شرم و صبح به لبخند و شب به راز دریا به موج وموج به ریگ کرانه ها

(همان: 50)

لبریز ز سر مستی و سر ریز ز هستی دریای تلاطم شده ام در خودم امشب

(همان: 56)

ای حسن یوسف دکمه پیراهن تو دل می شکوفد گل به گل از دامن تو

(همان:35)

با هر نسیم دست تکان می دهد گلی هر نامه ای ز نام تو دارد نشانه ها

هر کس زبان حال خودش را ترانه گفت گل با شکوفه، خوشه ی گندم به دانه ها

(همان: 50)

یکی دیگر از عناصری که به زبان وی تشخّص می‌بخشد، استفاده از لحن طبیعی در کلام است. «اگر نحو معیار را عبارت از «ساختارهای پایه ی نظم کلمات، در یک زبان» تعبیر کنیم دراین صورت متداول ترین و پر کاربردترین ساختارهای نحوی، اصول پایه و نحوی در آن زبان خواهند بود در واقع همان نظم ساده و روان کلمات و صورت طبیعی زبان است و ما به آن نحو معیار می گوییم.

نحو معیار شامل ساختارهای معمول و متعادل جمله‌های زبانی است. کیفیّت نظم واژگان و ساخت نحوی یک گزاره نسبت میان ایده‌ی‌ما و پدیده ها را تعیین می کند. وقتی از نحو طبیعی بهره می گیریم. نگرشی خنثی به موضوع داریم. همین که عناصر جابجا شد و موقعیت یک عنصر تغییر کرد، در نگرش ما، نسبت به محتوا نیز تغییر ایجاد می کند». (فتوحی: 1387: 21) نحو قیصر در دوره های نخست گاهی طبیعی می نمود، اما در این دوره به نحو گفتار، گرایش زیادی دارد. تأمّلات وی در تعابیر زبان محاوره هم به طبیعی بودن زبان نحو کمک می کند. تعابیری مانند:«چرا بی هوا سرد شد باد»(امین پور، 1388: 41)

«دل به دریا بزنم یا نزنم» (همان: 109)

«صد سال سیاه بر نگردی ای سال» (همان: 129)

ازسویی دیگر، لحظه سرشاری از شهود شاعرانه را در همه ابیات تا پایان شعر مهار می کند. هر خواننده ای که این شعر را بخواند می تواند بر امشب خویش مستغرق شود و شعر را بیان حال خود بداند. کلام اینگونه

عمومیّت و تداوم پیدا می کند و تجربه ای که شدیداً شخصی بوده، به کلامی همگانی بدل می شود و قادر به مکالمه ی نسل ها و تاریخ می شود. (ر.ک، فتوحی، 1387: 21-27)

در شعر "حیرانی"

من سایه ای از نیـــمه پنـهانی خویشـــم
تصویر هـزار آینه حـــــیرانی خویشـــم
عالم همه هر چند که زندان من و توست
از این همه آزادم و زندانی خویـــــشم
.....
فردایی اگـــــر باشـــد باز از پـــی امروز
شرمنده چو حافـــظ ز مسلمانی خویشم. (امین پور:1387: 55)

کاربرد واژگانی چون سایه، تصویر هزار آینه، زندانی، فردا و امروز، که از عناصر طبیعی به وام گرفته در کنار تکرار ضمیر انعکاسی نشان دهنده ی گرایش شاعر به درون خویش است و نمایانگر صدای انعکاسی در نحو شعر اوست.

عناصر طبیعی در این شعر به او کمک می کند تا مِن فردی را به مِن همگانی تبدیل کند. یکی دیگر از ویژگی های نحوی اشعار قیصر،کثرت ضمایر انعکاسی خود و خویش است که زمینه را برای بازیابی شاعر و اشتغال به درون فراهم می کند. این ضمایر با قرار گرفتن در کنار عناصر طبیعی ساختار در شعر «شب اسطوره»:

دور از همه مردم شده ام در خودم امشب
پیدا شده ام گم شده ام در خودم امشب
لبریز ز سرمستی و سرریز ز هستی
دریای تلاطم شده ام در خودم امشب
در هر نفسم بوی گلی تازه شکفته است
یک باغ تبسّم شده ام در خودم امشب
تا نور تو تابیده به طور کلماتم
موسای تکلّم شده ام در خودم امشب
باریده مگر نم نم نام تو به شعرم

باران ترنم شده ام در خودم امشب

هم دانه ی دانایی هم دام هبوطم

اسطوره ی گندم شده ام درخودم امشب

(امین پور،1387: 56)

در غزل« اسطوره» که مولود استغراق درونی و گزارش لحظه ای از یک تجربه شخصی است. با استفاده قرار دادن واژه ی طبیعی امشب، به عنوان کلمه آخرین ردیف در کنار عناصر طبیعی دیگر چون، دریا، گل، باغ، نور، باران، گندم و تکرار ضمیر انعکاسی خودم، به شاعر کمک کرده تا به مهار لحظه ی شهود و دامنه ی فضای حادثه بپردازد و پیوند مستقیمی میان لحظه تجربه و لحظه نگارش را شدّت بخشد و موجب همگانی شدن تجربه شعری شود. در این شعر در نگاه نخست، واژه ها و نظم آنها طبیعی است و شاعر در اثر نیروی عاطفی شعر ناآگاهانه از هنجارهای زبانی خارج می شود و تصاویری چون، دریای تلاطم و باران ترنم را می سازد.

در کنار این ساختار،کاربرد قید امشب،که وام گرفته از عناصر طبیعی است، فضای رازناکی به‌شعرمی‌دهد.

4 – 4 – 4 –2 – ایماژها و صناعات بلاغی

اگر تصاویر شعری را به دو بخش عمده بتوان تقسیم کرد،سطحی و عمیق، شعر قیصر امین پور در این دوره در گروه، اشعاری قرار می گیرد که دارای تصاویر عمیق و درونگرا هستند. بطوری که از درون تصویرهای زیبای شاعر می توان نشانی از دغدغه های درونی او را یافت و فهمید که شاعر در پی بازگویی کدام راز است و برای دست یابی به کدام رمز و راز است که به طبیعت پناه می برد.

تصویر هایی که قیصر امین پور ارائه می‌دهد، آمیخته با صور خیال است و این امر اصالت سبک شاعر را در بحث صورت پردازی، نشان می دهد. در تحلیل عناصر خیال در تصاویر شعری این دوره عناصری چون تشبیه و استعاره بیشترین کاربرد را دارند و عناصر دیگر چون تضاد، متناقض نما، واج آرایی و تکرار از بسامد کمتری بر خوردارند. عناصر طبیعی در ساختن این تصاویر شعری، نقش عمده ای دارند و در ذیل به نمونه هایی از این تصاویر اشاره می کنیم. در ابتدا به کاربرد تشبیه در اشعار وی در این دوره پرداخته می‌شود.

تصاویر مبتنی بر تشبیه، دراین دوره، به سه شیوه به کار می روند. دسته ای از تشبیهات که همان تشبیهات قدمایی هستند به صورت تشبیهات بلیغ آمده اند با این تفاوت که عناصر تشبیه عمدتاً بکر هستند. از این نوع می توان به ترکیباتی چون:

چشمه چشم، نرگس چشم انتظاری، گل روی تو، گل گونه های تو، کوه غم، آفتاب روی تو، اصفهان ابرویت، موج صدایت، کودک دل، آسیاب زمان، اشاره کرد.

روز و شب در چشم تو تصویر موعود من است گرگ و میش از **چشمه چشم** تو می نوشد آب
(امین پور،1387: 172)

از نو شکفت **نرگس چشم انتظاریم** گل کرد خارخار شب بی قراریم
(همان: 174)

به گناهی که تماشای **گل روی** تو بود خار در چشم تمنا بزنم یا نزنم
(همان: 202)

بوی بهشت می شنوم از صدای تو نازک تر از گل است **گل گونه های** تو
(همان: 203)

هر چند که دلتنگ تر از تنگ بلورم با **کوه غمت** سنگ تر از سنگ صبورم
امین پور،1387: 214)

رو به روی **آفتاب روی** تو ذره ام، گردم، غبارم، هیچ، هیچ
(همان:215

هر**اصفهان ابرویت** نصف جهانم خرمای خوزستان من خندیدن تو
(همان:35)

آینه ی موسیقی چشم تو باران پژواک رنگ و بوی گل موج صدایت
(همان:41)

کودک دل شیطنت کرده است یکدم در ازل تا ابد از دامن پر مهر مادر طرد شد
(همان:49)

حدیث آدمی و **چرخ آسیاب زمان** حدیث جام بلور است و صخره ی سنگین
(همان: 52)

در گروهی از تشبیهات، شاعر در قالب جملات اسنادی از ضمایر من، تو، ما با شناسه هایی به همین مضمون به عنوان مشبه استفاده می کند و یک تابلو یا تصویر را بصورت بدیع، بعنوان مشبه به در کنار آن قرار می دهد.

sharifyar.com

ز راز دلم باد بویی نبود که **چون غنچه سر بسته خندیده ام**

(همان: 186)

پیداست **عکس روی خدا مثل آفتاب** در جاری زلال همچو آب تو

(همان: 206)

دل بر کنم از این **دل مرداب وار** تنگ با رود رو به جانب دریا کنم ولی .....

(همان: 227)

هر اصفهان ابرویت نصف جهانم **خرمای خوزستان من خندیدن تو**

(همان: 35)

در حسرت پرواز با مرغا بیانم **چون سنگ پشتی پیر در لاکم صبورم**

(همان: 62)

آینه ی موسیقی چشم تو باران پژواک**رنگ وبوی گل موج صدایت**

(امین پور ،1387: 41)

هر سوی سرگردان و حیران در هوایت **نیلوفرانه پیچکی بی تاب نورم**

(همان: 61)

زمین هیزم تر هیچ ندیدم بجز دود/ **شمعیم** که تا شعله کشیدن نرسیدیم (همان:21)

برگ هایی پاره از تقویم پار کهنه ی بی اعتبارم هیچ هیچ

(همان:215)

و گروهی از تشبیهات به صورت تشبیه صریح در اشعار وی به کار رفته اند.

پیداست عکس روی خدا مثل آفتاب در جاری زلال دل همچو آب تو

(همان: 206)

از آسمان به دامنم افتاده آفتاب **یا چون گل از بهشت خدا چیده ام تو را**

(همان: 44)

صاف بود و ساده و شفاف عین آینه آه این آینه کی غرق غبار و گرد شد

(همان: 48)

sharifyar.com

عشق عین آب ماهی یا هوای آدم است می توان ای دوست بی آب و هوا یک عمر زیست؟

(همان: 54)

پیچیده در شاخ درختان چون گوزنی سرشاخه های پیچ در پیچ غرورم

(همان: 61)

غرق دریای تو بودند ولی ماهی وار باز هم نام و نشان تو ز هم پرسیدند

(همان: 70)

همین هوا که عین عشق پاک است گره که خورد با هوس خودش نیست (همان: 74)

یکی دیگر از تصاویر خیالی که شاعر در در این دوره (دو مجموعه‌ی «دستور زبان عشق» و «گل ها همه افتابگردانند)، به آن پرداخته است، استعاره است که شاعر به آن با بهره‌گیری از پدیده های طبیعی و تکیه بر خیال شاعرانه به ارائه مضامین شعری خود پرداخته است.» تصرفی است که ذهن شاعر در اشیا و در عناصر بی جان طبیعت می کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدان حرکت و جنبش می بخشد و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیا می نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات است. جان بخشیدن به اشیا و چون موجودی زنده انگاشتن آنان، ناب ترین جوهر شعری است و زنده ترین تصویر ها را به ذهن انسان القا می کند او به طبیعت بی جان و اشیای پیرامون خویش جان می بخشد و بین انسان و طبیعت بی جان پیوند بر قرار می کند و طبیعت را زنده و پویا می‌سازد و طوری از آنها سخن می گوید که گویی جان دارند. (نورانی لاکدشتی، پارسایی، اکبری، 5:1387)

باد بازیگوش/ بادبادک ها را/ بادبادک/ دست کودک را/ هر طرف می بردکودکی هایم/با نخی نازک به دست باد/ آویزان ! (امین پور، 1388: 18)

زخم می زند به چشم آفتاب تیغ برج آسمان خراش ها (همان:58)

چشم آفتاب: تشخیص

سنگ ناله می کند رود رود بی قرار **کوه گریه می کند** آبشار، آبشار

آه سرد می کشد باد، باد داغـــدار **خاک می زند به سر** آسمان سوگوار

sharifyar.com

(همان: 80)

ناله کردن سنگ و گریه کوه، آه سرد کشیدن باد، بر سر زدن آسمان (تشخیص)

در شعر«ترانه ی بارانی»

دیشب باران قرار با پنـــــجره داشـــت　　روبوسی آبدار با پنجره داشت

یکریز به گوش پنجره پچ پچ کرد　　چک چک ، چک چک ... چکار با پنجره داشت ؟

(همان: 89)

ترکیب قرار داشتن با کسی یا چیزی برای باران، پچ پچ کردن در گوش (تشخیص)

درترانه‌ی« آبی اسفند»

گپ زدن از هر دری/ با هر در و دیوار/ ؟ هم احوالپرسی/ با دو چرخه/ با درخت و گاری و گربه/ با همه، با هر کس و همه چیز

گپ زدن با..... تشخیص

در شعر"سلامی چو بوی خوش آشنایی" تشخیص و تصاویر استعاری کاملا مشهودند و در اکثر بیت ها آشکار و نمایانند.

گل های خانه تو را می شناسند

با طنین خوش گام های تو آشنایند

وقتی به سروقتشان می روی

وقتی که با ناز

دستی بر روی سر و گوششان می کشی

یا آبشان می دهی

هم ساقه های بنفشه

با احترام و تواضع

سر در گریبان فرو می برند

هم حسن یوسف تمام جمال خودش را نشان می دهد

هم شمعدانی/ با مهربانی دستی برایت تکان می دهد

حتی گل کاغذی هم

sharifyar.com

با گام موسیقی خنده هایت

در شعرمن می شکوفد . (همان: 119-120)

اگر می توانستم:

اگر رد پای نگاه تو را

باد و باران

از این کوچه ها آب و جارو نمی کرد

اگر قلک کودکی، لحظه ها را پس انداز می کرد

اگر آسمان سفره ی هفت رنگ دلش را

برای کسی باز می کرد

(همان:130-131)

در شعر سرمست رسیدن :

دل و دامان شب آنگونه ز سوز دم او سوخت که گریبان سحر تا به ابد چاک بماند

(همان: 179)

در شعر برای گل روی تو ، بوی بردن راز توسط باد: استعاره

ز راز دلم باد بویی نبرد که چون غنچه سر بسته خندیده ام

(همان ، 186)

از چشم تو :

غنچه از راز تو بو برد، شکفت گل گریبان به هوای تو درید

موج اگر دعوی دریا دارد گردن ناز به نام تو کشید

خواب سنگین ز سر صخره و کوه رنگ از روی شب تیره پرید

(همان: 207)

گریبان دریدن گل، خواب سنگین صخره و کوه، پریدن رنگ از روی شب، استعاره.

ترانه آبی اسفند:

درهوای پشت بام صبح/ با نسیم نازک اسفند/ دست و رویت را بشویی

حوله ی نمدار و نرم بامدادان را/ روی هرم گونه هایت حس کنی.

sharifyar.com

دست و رو شستن با نسیم : استعاره (همان:101)

پرپر شدن:

وقتی آن دست های بی سرانجام/ لبخندهای رو به فردا را از شاخه چیدند

لبخند را از شاخه چیدن: استعاره (همان:113)

اگر می توانستم از خاک/ یک دسته لبخند پر پر بچینم

چیدن لبخند از خاک، استعاره (همان : 113)

چه اشکال دارد پس از هر نماز/ دو رکعت گلی را عبادت کنیم . (همان:63)

گل: استعاره

از آن کبوترهای بی پروا که رفتند یک مشت پر جا مانده بر بام رسیدن

(همان: 80)

کبوترهای بی پروا: استعاره از شهداست.

باورم نمی شود ، کی کسی شنیده است : زیر خاک گم شوند قله های استوار ؟ (همان: 80)

قله های استوار: استعاره از سید حسن حسینی

ای حسن یوسف دگمه پیراهن تو دل می شکوفد گل به گل از دامن تو

جز در هوای تو مرا سیر و سفر نیست گلگشت من دیدار سرو و سوسن تو

(همان، 35)

سرو و سوسن: استعاره از قامت زیبا و چهره

4 – 5 – طبیعت و جنبه‌های سمبلیک آن

استفاده از سمبل و بخصوص عناصر طبیعت به عنوان سمبل، امکان واژگانی زبان را برای بیان تجربه ها و معانی شعری، هم می افزاید و هم بیان معانی ملهم از طبیعت و زندگی را از طریق خود عناصر طبیعت و زندگی سهل تر و عمیق تر می سازد. (پورنامداریان،173:1370)

sharifyar.com

قیصرامین پور با توجه به جریان طبیعی بیان و تعهد اجتماعی او در بیان حقایق و مفاهیم انتزاعی و گسسته از طبیعت و زندگی و برای خلاقیت شاعرانه، از سمبل استفاده می کند و با استفاده از سمبل ها و توصیف آنها، امکان تفسیر و تأویل شعر را در عین عمق بخشیدن به آن تدارک می بیند. تصاویر نمادینی که شاعر ارائه می دهد با واقعیت بیرونی آنها هماهنگ و هم ساز است و این نکته گشودن راز سمبل ها و درک معنی نهفته را در آن ها آسانتر می کند. او برای هماهنگی با واقعیت ها، نمادهای شخصی، اجتماعی و واقعی را ارائه می دهد و رشته ای از ارتباط‌های تاویلی مصداق های عینی و ذهنی نمادها را به هم پیوند می دهد. بسیاری از اشعار او هر چند با توصیف طبیعت آغازمی‌شود امّا در ادامه و نهایت شکل نمادین به خود می گیرد و شاعر احوال درونی خود را در آن بیان می کند و بسیاری از واژگان او تصاویر آشنا و دلپذیر رنج های انسانی در قالب شگفتی های بی پایان طبیعت بیان می شود و این یکی از اساسی ترین ویژگی های شعر اوست.

به عنوان نمونه در "غزل تصمیم"

بیا به خانه ی آلاله ها سری بزنیم
ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم
به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوییم
سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم
شبی به حلقه ی درگاه دوست دل بندیم
اگرچه وانکند دست کم دری بزنیم
تمام حجم قفس را شناختیم بس است
بیا به تجربه در آسمان پری بزنیم
به اشک خویش بشوییم آسمان ها را
ز خون به روی زمین رنگ دیگری بزنیم
اگر چه نیـــّت خوبی است زیستن اما
خوشا که دست به تصمیم بهتری بزنیم

(امین پور، 406:1387)

در این غزل شاعر از واژگان طبیعی همچون آلاله، بنفشه، سوگ کبوتر، حجم قفس، آسمان و زمین که نماد شهدا، صاحبان عزا و افراد سوگوار، شهید، دنیا، معنویت و صفا هستند ، برای محسوس‌ترکردن اندیشه و

sharifyar.com

احساس خود استفاده کرده است. مخاطب با شنیدن دعوت شاعر برای دلجویی از خانواده های داغدیده و سوگوار با او هم حسی می‌کند.

شعر نان ماشینی :

آسمان تعطیل است

بادها بیکارند

ابرها خشک و خسیس

هق هق گریه ی خود را خوردند

من دلم می خواهد

دستمالی خیس

روی پیشانی تبدار بیابان بکشم

دستمالم را اما افسوس

نان ماشینی

در تصرف دارد

.....

.....

آبروی ده ما را بردند

(همان: 371)

در این شعر، شاعر با واژگان نمادینی چون آسمان، بادها، ابرها، پیشانی تبدار بیابان، نان ماشینی، قصد دارد اندیشه ی ما را از زندگی ماشینی برهاند تا چشمان ما را به تماشای حقایق بیدار کند.

در شعر باران زرد «باران زرد» :

اخبار تازه را نشنیدی؟/گفتند : / وضع هوا خراب است/ گفتند: آسمان همه جا ابری است /گفتند:/ از سقف های کاذب سربی/ باران زرد/ باران شیمیایی/ می بارد/ گفتند:/ گل های شرحه، شرحه ی ما را/ با داغ های کهنه مادر زاد/ تشریح می‌کنند/گفتند:/ امّا/ با این همه خبر/ در عصر شب/ در عصر خستگی/ در عصر بی عصب/ در روزنامه ی عصر/ از شرح حال ما اثری نیست/ در عصر خواب و خلسه و خمیازه/ در عصر آخرین خبر تازه/ از نام ما/ در روزنامه ها خبری نیست/ (همان، 332-331)

sharifyar.com

در این شعر شاعر با نمادهایی چون: وضع هوا، آسمان ابری، سقف های کاذب سربی، باران زرد، باران شیمیایی، گل های شرحه شرحه و عصر شب به بیان اندیشه و درد درونی خود پرداخته است وی با بیان تمثیلی و نمادین خود از تمام اجزا و عناصر طبیعی سود می جوید. در شعر او ذره ذره طبیعت با هم پیوند خورده است و همگان در غم و شادی با یکدیگر شریکند.

در شعر" سبز"

خوشا چون سروها افتادنی سبز

خوشا چون برگ ها افتادنی سبز

خوشا چون گل به فصلی سرخ مردن

خوشا در فصل دیگر زادنی سبز (همان:359)

در این رباعی شاعر با کاربرد واژگان طبیعی چون: سروها، برگ ها، گل، فصل که نماد رزمندگان و شهیدانند، به ستایش شهید و شهادت و استواری مردان حق پرداخته است.

6 – عینیّت و ذهنیّت

قیصرامین پور عینیت و ذهنیت را تلفیق می کند وگاه به پیروی از نیما بین عین و ذهن پیوند جانشینی برقرار می‌سازد.امین پور در نیمه ی اول دهه شصت بیانی عینی و واقع گرایانه داردکه نمونه ی این بیان عینی را در « شعری برای جنگ » می توان دید . ودر برهه ای دیگر ، به بیان ذهنی وانتزاعی روی می‌آورد، که شعر« بگذار عاشقانه بگویم» نمونه ای از این نوع بیان اوست. بگذار بعد از این / تنها / **پیشانی تو رابسرایم!** حرفی است عامیانه که می گویند: «تقدیرهرکسی‌را / از پیش، روی لوح جبینش‌نوشته اند. ....» (امین پور، 111:1388) اما دراشعاری که دراواخردهه شصت واوایل هفتاد سرود ، نشان داد که عینیّت گرایی و ذهنیّت-گرایی به تنهایی نمی‌تواند دست مایه ی شعری خوبی برای او باشد بلکه با تلفیق این دو «عینیّت وذهنیّت» است‌که‌می‌تواندبه مرحله ی متفاوتی از شعر وشاعری برسد . این ویژگی به ویژه به شعر او ، مشخصه ی سبکی می دهد. « اوعناصرعینی را در بستری از ذهنیّت گرایی ارائه می کند و به کمک این ویژگی، فضای ایدئالیستی وذهنی خودرابین‌عینیت و ذهنیت درنوسان قرار می دهد وی بیان عینی را از نیما و بیان ذهنی را ازسهراب سپهری گرفته است و توانسته است از تلفیق اندیشه های این دو شاعربزرگ به گونه ای دیگر از زبان و بیان شاعرانه دست پیدا کند.» (تقی آبادی،1386: 2-1)

به عنوان نمونه قیصرامین پوردرشعر:

این روزهاکه می گذرد. هرروز/ احساس می کنم که کسی درباد/ فریادمی زند/ احساس می کنم که مرا/ ازعمق جاده های مه آلود/ یک آشنای دورصدا می زند. (امین پور،235:1387)

فضای ذهنی ودرعین حال حسی وعاطفی گاه بامحوریّت چشم به راه بودن یک گم شده یا یک منجی شروع می شودو با استفاده ازعناصرعینی سازمثل جاده،گذشتن روزها، صدا زدن ازعمق جاده های مه آلود، با لحنی روایی مفهومی می‌کند و در ادامه نیز به وسیله ی عناصرعینی این فضای ذهنی را مدام در نوسان عینیّت و ذهنیّت قرار می دهد .

روزی که این قطار قدیمی دربسترموازی تکرار/ یک لحظه بی بهانه توقف کند/ تاچشم های خسته ی خواب آلود / از پشت پنجره / تصویر ابر ها رادرقاب / وطرح واژگونه ی جنگل را در آب بنگرند .(همان :236)

نمونه ی دیگرغزل قدر اندوه است.که شاعر در این شعرضمن تصویرگفتگوی میان خویش و«معشوق» ازاندوهی سخن می گویدکه به نظرمی رسد، در یک محور جانشینی به جای واژه ی عشق آمده است. اوصافی چون آسمان، دریا، جنگل، شکوه بی کران، نیمه ی سیب دل من و..... قرینه هایی هستند که نشان می دهد شاعر از عشق سخن می گوید.

قدراندوه

ای شکوه بی کران اندوه من

آسمان دریای جنگلکوه من

گم شدی ای نیمه ی سیب دلم

ای من من ای تمام روح من

ای تو لنگرگاه تسکین دلم

ساحل من کشتی من! نوح من!

قدراندوه دل ما را بدان

قدرروح خسته ومجروح من.

هرچه شد انبوه ترگیسوی تو

می شوداندوه تراندوه من

(امین پور1388: 43)

sharifyar.com

قرینه ی صارفه ی ادعای فوق آخرین بیت غزل است.

هرچه شد انبوه ترگیسوی تو

می شود اندوه‌تر اندوه من

استفاده ازعناصرطبیعی برای بیان درد و رنج، دراین غزل مشهود است. آسمان دریا، جنگلکوه، نیمه سیب دلم، لنگرگاه، ساحل که شاعر با استفاده از این عناصر به تبیین مفاهیم ذهنی برآمده است. درغزل "خبرهای داغ" نیزشاعر به تلفیق عین و ذهن و با استفاده از جانشین ساختن عناصر طبیعی، به بیان اندیشه و محسوس ساختن آن می پردازد.

خبرهای داغ:

شنیدن خبرمرگ باغ دشواراست

زباغ لاله خبرهای داغ بسیاراست

دراین کرانه که باران داغ می بارد

به چشم ما گل بی داغ کمتر از خار است

گناه اول ما افتتاح پنجره بود

گناه دیگرما انهدام دیوار است

خوشا اشاعه ی خورشید در بسیط زمین

صدور نور به هرجا که آسمان تار است

مرا زمان ملاقات آفتاب رسید

مکان وعده ی مازیرسایه ی داراست

(همان:342)

وی دراین غزل بااستفاده ازجلوه‌های عینی همچون مرگ باغ، لاله، باران، گل، خار، پنجره دیوار و خورشید که همگی عناصر طبیعی هستند از یک سو و تخیّل شاعرانه و تصویرسازی از سوی دیگر بر آن است تا اندیشه ی خود را محسوس و ملموس سازد.

4 -7 - رابطه‌ی عشق، انسان و طبیعت

sharifyar.com

عشق یکی از درونمایه های اصلی، در اشعار امین پور، بویژه در دو مجموعه ی «گل ها همه آفتابگردانند» و"دستور زبان عشق" است. به نظر می رسد، وی از عنصر عشق و عشق ورزی در کنار درد و رنج مردم و شفقت بر آنان، برای معنا بخشیدن به حیات بهره گرفته است (گرجی،1386: 74) در بین موضوعات شعری امین پور، عشق، مضمون و محتوای تمام ترانه ها و معشوق آشنای همه ی عاشقانه هاست. عشق در اشعار او مفهومی سرشتین دارد و چنان پرتوان ابراز می شود که از محدودیت مصداقی بودن، به گستره ی مفهومی بودن می‌گراید وی عشقش را نه خلاصه در یک فرد بلکه آن را به سراسر هستی معطوف داشته است و نگاه عاشقانه ی وی کل هستی را فرا می گیرد و تلاش می کند تا با هستی رابطه ی عاطفی بر قرار کند و روحش را به بی‌کرانگی و گستردگی عشق متصل کند.« عشق در شعر های وی جنبه ی اجتماعی و عاطفی خاصی دارد و بیان درد و تحمّل آن نیز، به امید اتّفاق مبارک و ظهور منجی و دعوت به حرکت در رسیدن، به جامعه‌ای معنوی و انسانی و عدالت محور است . (ایران نژاد»، 1378: 33) او زندگی را در عشق و مهر ورزی معنا می کند و عشق را برای ادامه ی حیات ضروری می داند و زندگی بدون عشق را لبی بی خنده و هبوط دائم تعبیر می کند و معتقد است:

عشق عین آب ماهی یا هوای آدم است می توان ای دوست بی آب و هوا یک عمرزیست؟

(امین پور،1387: 54)

وی در اشعارش به گونه ای همدلی و همدردی که از عشق با تعریفی تازه و انسان گرایانه برمی‌خیزد، از عشق به رهایی و رستگاری انسان، عشق به عدالت و برابری همه انسان ها و آزادی و بر خورداری آنان از زندگی که از دغدغه های اساسی ذهن اندیشه ورز و جان عشق مدار اوست، سخن می گوید. معنا، غایت و اخلاق زندگی را عمدتاً در پیوند با عشق مطرح می کند و معنای حیات را نه در صرف زنده بودن، که در دقیقه ای دیگر می داند و معتقد است ساحت عشق، فراتر از در بندخود بودن است و سپس عشق و مهرورزی را به همه چیز تعمیم می دهد و آن را در همه چیز، ساری و جاری می داند.

ای عشق از آتش اصل و نسب داری از تیره ی دودی، از دودمان آب

آب از تو طوفان شد، خاک از تو خاکستر از بوی تو آتش، در جان باد افتاد (همان : 212)

دوست داشتن انسانهاو طبیعت و مهربانی وصمیمیّت وصداقت آرزوی اوست.

مهربان بودن چه آسان است

sharifyar.com

باتمام چیزهاازسنگ تاانسان (امین پور،11:1388)

عشق انسان گرایانه ی او، نه تنها به طبیعت معطوف است که این عشق در شعر او از ابراز محبت، فراتر رفته و به ایجاد رابطه‌ی بی واسطه و درونی با طبیعت و یگانگی با آن رسیده است، البته عشق به طبیعت اگر چه به سوی رمانتیسم می‌گراید ولی از مفهوم طبیعت گرایی در ناتورالیسم ادبی و ماتریالیسم فلسفی به دور است.

ای عشق به شوق تو گذر می‌کنم از خویش

توقاف قرارمن ومن عین عبورم

بگـــــــذار به بـــالای بلندتو ببالم

کز تیــره ی نیلوفــرم و تشنه ی نورم (همان:214)

از ایجاد رابطه ی بی واسطه و یگانگی درونی با طبیعت و نگاه انسان گرایانه به طبیعت، انسان و طبیعت را نه رویارو که در عمق ژرفنای نمادها و استعاره هایش هم سرشت و هم سرنوشت می انگارد و در اشعارش پیوسته به یاری از جزء طبیعت، به طرح نمادین زندگی اجتماعی و دردهای انسانی حاصل از مشکلات اجتماعی ، می پردازد و از یگانگی با جزء جزء طبیعت است که، موقعیت خود و دیگر انسان ها را در درون آن جزء می بیند و به یاری آن از درد تنهایی و چشم به راهی خود می گوید:

شاخه ها تن به تقاضای شکستن دادند

برگ ها یک به یک از شاخه به خاک افتادند

باز موسیقی تار شب و قانـــو ن سکوت

بادهـــا با ز هم آواز عزا ســـر دادند (همان: 307)

یک نفس با دوست بودن همنفس

آرزوی عاشقان این است و بس

واحه های دور دست دل کجاست

تا بیاسایم در خود یک نفس (همان:306)

sharifyar.com

انسان، طبیعت و عشق چون مثلثی به نظر می رسند که هر ضلع، ضرورت عشق ورزی به اجزای دیگر را ایجاب می کند و اوج کار هنری شاعر، این است که، فاصله ی میان انسان ، طبیعت وعشق کم شود ، تا مخاطب اتّحاد شکوهمند این سه رکن را به تماشا بنشیند.

قیصر امین پور در شعر «قدراندوه» با به کار بردن استعاره هایی همچون: آسمان دریا، جنگل کوه، نیمه سیب دل، لنگرگاه، ساحل و کشتی که به وسیله عناصر طبیعی خلق کرده است و در محور جانشینی به جای عشق، به کار رفته‌اند، را با من شخصی شاعر که در شعر وی، همان انسان است، به هم می پیوندد تا یگانگی عشق، انسان و طبیعت را به تصویر بکشد.

ای شکوه بی‌کران اندوه من

آسمان دریای چنگل کوه من

گم شدی ای نیمه سیب دلم

ای من من ای تمام روح من!

ای تو لنگرگاه تسکین دلم

ساحل من! کشتی من! نوح من!

قدر اندوه دل ما را بدان

قدر روح خسته و مجروح من

هر چه شد انبوه تر گیسوی تر

می شود اندوه تر اندوه من (همان:43)

بیت آخر غزل می تواند قرینه‌ای باشد که، شاعر عناصر طبیعی را به جای واژه ی عشق یا معشوق به کار برده است.

sharifyar.com

در شعر«دردواره » شاعر از درد سخن می گوید و چشم های خود را همچون جزایری می بینند که در تصرف غم و اندوهند. و از چهار سو محاصره شده اند ولی او امیدوار است که برق‌آه بی‌گناهی او صخره های درد را که همچون سدّی در مقابل او قرار گرفته اند، ذوب و متلاشی کند و سرانجام عشق سرزمین درد را فتح کند و عشق بر دلها حاکم شود .

» درد واره »

چشم های من

این جزیره ها که ذر تصرف غم است

این جزیره ها که از چهارسو محاصره است

در هوای گریه های نم نم است

گرچه گریه های گاه گاه من

آب می دهد درخت درد را

برق آه بی گناه من

ذوب می کند

سدّ صخره های سخت درد را

فکر می کنم عاقبت هجوم ناگهانی عشق

فتح می کند

پایتخت درد را (امین پور ، 1388 : 247)

در این شعر شاعر با به کار گرفتن تشبیهاتی چون، چشمهایی که همچون جزایر محاصره شده اند، درخت درد، برق آه، سد صخره و کاربرد استعاره در هجوم ناگهانی عشق کوشیده است تا حس و عاطفه و مکاشفه ی خود را در کشف روابط پنهان انسان و طبیعت و ....، به خواننده منتقل کند.

sharifyar.com

قیصر امین پور در شعر «تنها تو می مانی» عشق را در همه چیز ساری و جاری می داند و آن را از دودمان باد و تیره دود می داند و اصل و نسبش را از آتش، همه چیز را از یاد رفتنی می داند جز عشق که جاودان می ماند و تلاش می کند تا با به کار بردن نمادین واژگان و استعاره‌هایی همچون تیره دود، دودمان باد و .... تجربه و درک خود را با خواننده در میان می گذارد.

دل داده ام بر باد،بر هرچه بادا باد

مجنون تر از لیلی،شیرین تر از فرهاد

ای عشق از آتش اصل ونسب داری

از تیره ی دودی، از دودمان باد

آب از تو طوفان شد، خاک از تو خاکستر

از بوی تو آتش، درجان باد افتاد

هر قصر بی شیرین، چون بیستون ویران

هر کوه بی فرهاد، کاهی به دست باد

هفتاد پشت ما از نسل غم بودند

ارث پدر ما را ، اندوه مادر زاد

از خاک ما در باد، بوی تو می آید

تنها تو می مانی، ما می رویم از یاد

(همان : 212)

وی در شعر «بهار بوسه باران» ضمن گفتگوی میان خویش و معشوق " گلبو " را در محور جانشینی به جای واژه عشق و معشوق می نشاند و در قالب عناصر طبیعی، عشق خود را بازگو و از تنهایی خویش سخن می گوید.

گلبو!

sharifyar.com

باران

با بوی بوسه های تو می بارد

با بوی خیس یاس

با بوی بوته های شب بو

بابونه و بنفشه و مریم

محبوبه های شب ....

گلبو !

گلخانه ی جهان خالی است / لبریز بوی نام تو بادا / باد ! (همان : 211)

در شعر "معنی جمال" نیز، شاعر با مخاطب قرار دادن عشق یا معشوق آن را معنی جمال و مضمون همه ترانه ها می داند و یک نگاه او را برای سودای دل کافی می داند. سودا با معشوقی که جاودانه است و همه اجزای طبیعت به عشق او در حرکت و تکاپو هستند.

«معنی جمال»

ای عشق، ای ترنم نامت ترانه ها

معشوق آشنای همه ی عاشقانه ها

ای معنی جمال به هر صورتی که هست

مضمون و محتوای تمام ترانه ها

با هر نسیم، دست تکان می دهد گلی

هر نامه ای ز نام تو دارد نشانه ها

هر کس زبان حال خودش را ترانه گفت:

گل با شکوفه، خوشه ی گندم به دانه ها

sharifyar.com

شبنم به شرم و صبح به لبخند و شب به راز

دریا به موج و موج به ریگ کرانه ها

.....

یک لحظه از نگاه تو کافی است تا دلم

سودا کند دمی به همه ی جاودانه ها

(همان : 50 - 51

حاصل این که :

شاعر برای ایجاد رابطه ای بی واسطه و دست یابی به یگانگی و پیوستگی با هر سه سویه می‌کوشد و سرانجام در ژرفنای ناخودآگاهش به آفرینش نمادها و استعاره ها و تشبیه هایی کامیاب می شود که گستره ی بی پایانی از معنا، حس، عاطفه و مکاشفه ی خود را در کشف روابط پنهان انسان ، طبیعت و ... به خواننده منعکس کند.

sharifyar.com

sharifyar.com

فصل پنجم

نتیجه گیری

5– 1– نتیجه گیری

قیصرامین پور از جمله شاعرانی است که به طبیعت رویکرد جدی دارد و طبیعت به عنوان شاخص ترین عنصردر شعر اوحضوردارد به طوری که مهمترین عناصر تصویرساز در شعر او برگرفته از عناصر طبیعی است. تصاویرشعری وی نیز تلفیقی است ازعناصر مادی طبیعی محیط اطراف با مضامین ویژه که موضوع کلی شعراست که قطعا بهره گیری از عناصر طبیعی به حرکت و پویایی تصاویر او کمک قا بل توجهی نموده است. شاعر با بهره گیری از این عناصر در پی ترسیم فضایی است که در آن قرارگرفته است به طوری که این فضا دراندیشه ی شاعر از پیدایی تاکمال نمود پیدا می کند. طبیعت گرایی او هم محملی است، برای ساخت ایماژهای شعرش و هم درخدمت اندیشه وعاطفه. تصاویردوره های مختلف حیات شعری وی متناسب با فضایی که حاکم است، تغییرمی یابد در برهه ای که مصادف است با انقلاب و هجوم دشمن، ازتصاویری بهره می گیردکه بیان گرخشم و اقتدارباشد و در دوره ی دوم تصاویراو منتقدانه است، حماسه ها به دردهای نگفتنی تبدیل می شوند و شاعر با بهره گیری از عناصر طبیعت و نگاه تأویلی دردهای نهفته ی خود را بازگو می کند و می توان از درون تصویرهای زیبا وگاه مبهم، نشانی از دغدغه های درونی شاعر را فهمید که شاعر در پی بازگویی کدام درد است که به طبیعت پناه می برد. و در دوره ی سوم، شاعر از واژگان و تصاویری استفاده می کند که ازدرون

sharifyar.com

گرایی او حکایت دارد در این دوره شاعر با بهره گیری از طبیعت و با گسترش ذهنیّت دراجزای آن تصرف خیالی می کند و طبیعت در ذهن او استحاله می شود و مفهومی متناسب با جهان بینی او به خود می‌گیرد شاعر در هر دوره از حیات شعری خویش، با استفاده از واژگان طبیعی‌که تقریبا در همه‌ی دوره‌ها مشترکند، تصاویری را خلق می کند که متناسب با فضای حاکم و خاص آن دوره است و این یکی از جلوه‌های زیبای شعر قیصر امین پور است.

2-5 – تحلیل نموداری

در این بخش به شکل آماری، به بررسی بسامد واژگان طبیعی پرکاربرد و چگونگی کاربرد تصاویری پرداخته می شود که به کمک عناصر طبیعی شکل گرفته اند. شاعردرهردوره ازحیات شعری خویش به کمک واژگان طبیعی، تصاویری را خلق می کند که متناسب با روح حاکم برآن فضاست، فضایی‌که، درشعرواندیشه ی شاعر از پیدایی تا کمال نمود پیدا می کند و موجب می شود تا صدای ایدئولوژیک و تحولات اجتماعی از عمق اشعارش، احساس شود .

قیصر امین پور درمجموعه اشعار خویش جمعاً، (1543) بار از واژگان طبیعی استفاده کرده است که از بین این واژگان، بیست ویک واژه از بسامد بیشتری برخوردارند. این واژگان پرکاربرد، در مجموع (645) بار در اشعار اوبه‌کار رفته اند .

واژگان طبیعی چون: شب، آب، فصل، آفتاب، آیینه، باد، باران، آسمان، آتش، خورشید، باغ، دریا، گل، موج، امشب، جنگل، طوفان، دود، ابر، نیلوفر، در مجموعه اشعارامین پور بیشترین بسامد را دارند وعناصری چون ابر، آتشفشان، آبشار، برگ، ستاره، صبح، لاله، نسیم، مرغ، پر، پرنده، پرواز، دام، دانه، درخت، ژاله، ساحل، شفق، شهاب، عقاب، نخل و ... را با بسامد کمتری می توان در مجموعه اشعار قیصر امین پور مشاهده کرد.

sharifyar.com

جدول زیرمیزان بسامد کاربرد این واژگان در مجموعه اشعار قیصر امین پور را نشان می‌دهدکه در دوره‌های مختلف حیات شعری او نمود یافته است.

ردیف	واژه	میزان کاربرد	دوره اول شعری در کوچه آفتاب، تنفس صبح	دوره دوم آینه های ناگهان	دوره ی سوم گل های همه ... دستور زبان عشق
1	شب	88	18 10	10	31 1
2	آفتاب	62	24 13	10	7 8
3	آب	62	29 10	5	14 4
4	آیینه	49	7 7	15	8 12
5	باد	43	- 5	5	27 6
6	آسمان	36	4 7	10	9 6
7	آتش	34	14 9	5	2 4
8	فصل	34	2 4	28	-
9	باران	30	5 2	-	5 18
10	روز	35	1 4	29	- 1
11	دریا	26	4 4	1	5 12
12	خورشید	24	5 2	8	3 6
13	گل	20	4 1	1	2 12
14	باغ	18	4 4	1	3 6
15	موج	17	- 3	1	7 6

sharifyar.com

16	جنگل	11		10	1
17	امشب	19	1 1		10 7
18	طوفان	10	3 4	1	2 –
19	ابر	12	3 3	6	– –
20	دود	9	–	–	9 –
21	نیلوفر	6	– –	–	4 2
جمع		645 645	128 103 231	146 146	148 120 268

در زیر به نمونه ای از کاربرد هر یک از واژگان طبیعی اشاره می شود. سپس شماره‌ی صفحاتی که واژگان مورد نظر در آن به کار رفته، ذکر خواهد شد.

کاربرد واژگان پر بسامد ، در دوره‌ی اول حیات شعری شاعر در دو مجموعه ی «تنفس صبح و در کوچه ی آفتاب» شب: چونانکه پرنده در شب غرّش رعد/ در پهنه ی آسمان کجا بگریزم (امین پور،421:1387)وصص:(376)، (384)، (385)، (387)، (390)، (400)، (401)، (404)، (406)، (407)، (444، (445)، (457)در کوچه ی آفتاب، صص:(20/1)، (20/2)، (81/1)، (81/2)

آفتاب: یاران به آفتاب بگویید/ صدپاره شو، هزار ستاره.(همان:377)وصص:(402)، (415) ، (429)، (430)، (434)، (440)، (444)، (446) و در کوچه ی آفتاب، صص:(21)، (24)، (30) ، (37)، (40)، (41)، (42)، (43)، (48)، (51)، (54)، (77)، (80)، (82)، (94)، (100)، (103)

آتش: نمرودیان همیشه به کارند/ تا هیمه ای بر آتش بیاورند(همان: 374) وصص:(391)، (399)، (426)، (441)، (446) و در کوچه ی آفتاب، صص:(68)، (77)، (83) ، (110)

آب: تو فیض یک اقیانوس آب آرامی/ سخاوتی که دلم خواهش بیابانی است (همان، 393)و صص: (370)، (377)، (393)، (394)، (420)، (426)، (441)، (450)، (456)، و در کوچه ی آفتاب، صص: (21)، (24)، (26))، (51)، (54)، (64)، (69)، (37)، (40، (4177)، (80)، (90)، (94)، (95)، (100)

آیینه: ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می گشاید/ آنکه در دستش کلید شهر پرآیینه دارد (همان، 409)و صص: (370)، (377)، (409)، (459) و در کوچه ی آفتاب، ،(100)، (106)

sharifyar.com

آسمان: گویی که آسمان سر نطقی فصیح داشت/ با رعد سرفه های گران سینه صاف کرد (همان:391) و صص: (371)، (391)، (404)، (415)، (421)و در کوچه ی آفتاب، صص: (15)، (54)، (82)، (98)

دریا: دو چشمم ابر بارانی چرا شد/ دلم دریای طوفانی چرا شد (همان: 454) صص: (377)، (433)، (447) و در کوچه ی آفتاب، صص: (44)، (79)، (107)

باغ: دلی که معرفت کسب داغ را گم کرد/ شناسه ی گل های باغ را گم کرد (همان: 400)وصص: (400)، (404)، در کوچه ی آفتاب، صص: (21)، (53)، (83)

باران: ما بارش همیشه باران کینه را/ با چترهای ساده عریانی احساس کرده ایم (همان:374) و صص:(391)، (403)، (408)، (454)و در کوچه ی آفتاب،:(543)

طوفان: فریاد تو تلاطم یک طوفان/ آرامشت تلاوت یک دریاست (همان:407) و صص: (400)، (433)، (454)، و در کوچه ی آفتاب، صص: (42)، (104)، (107)

ابر: پرواز بی کرانه ی کشتی ها/ در ارتفاع ابر تماشایی است (همان:318) و صص: (371)، (454)، و در کوچه ی آفتاب، صص: (54)، (104)، (109)

خورشید: آن سبز با سخاوت خورشید/ بخشید هر چه داشت(همان: 381) و در کوچه ی آفتاب، صص: (19)، (21)، (98)، (101)، (110)

واژگان پر بسامد در دوم شعری «مجموعه ی آینه های ناگهان»

آینه(14 بار)، جنگل(11 بار)، شب(10 بار)، آسمان(10 بار)، آفتاب(9 بار)، خورشید(7 بار)، باد(7 بار)، آتش(5 بار)، آب(4 بار)

آینه: موجی از آینه برخاست/ طوفانی از بال سیمرغ (همان: 338) و صص:(239)، (240)، (338)، (343)، (350)، (251)، (352)

جنگل: طوفانی از تبر/ ناگه به جان جنگل/ افتاد (همان: 337)کاربرد این واژه عمودی است و در این سروده 10 بار به کار رفته است وص: (265)

sharifyar.com

شب: شب ها که سقف خواب مرا/ قورباغه ها/ هاشور می زنند(همان: 268) و صص: (258)، (261)، (263)، (298)، (333)، (343)، (346)، (348)، (354)

آسمان: آسمان خسته و غمگین/ آرزوی استراحت/ در پناه سایبان چشم هایش داشت (همان:329) و صص: (331)، (337)، (342)، (345)، (361)، (347)، (357)، (236)، (240)

آفتاب: در میان آفتاب و دل/ مرز مشترک کجاست (همان: 245)و صص: (240)، (246)، (329)، (342)، (347)، (349)

خورشید: در شعرهای من/ خورشید/ ازموضع مضایقه می تابد (همان: 322) و صص:(322)، (323)، (324)

باد: آسمان بی هدف، بادهای بی طرف/ ابرهای سر به راه، بیدهای سر به زیر (همان: 300) و صص : 235)، (238)، (309، (322)، (323)

آتش: با کفش هایی از آتش/ او مثل من راه می رفت (همان: 328) و صص: (340)، (354)، (363)

آب: گرچه گریه های گاه گاه من/ آب می دهد درخت درد را (همان: 247) و صص: (236)، (350)، (362)

بسامد واژگان طبیعی در مجموعه ی گل ها همه آفتابگر دانند عبارتند از:

شب(28 بار)، باد(271 بار)، امشب(10 بار)، آسمان(4 بار)، آینه(8 بار)، دود(8 بار)، آفتاب(7 بار)، موج(6 بار)، باران(5 بار)، آتش(5 بار)، نیلوفر(4 بار)، گل(3 بار)

شب و امشب: چه شب ها من و آسمان تا دم صبح / سرودیم نم نم تو را دوست (همان: *171)* و صص: (121)، (140)، (174)، (172)، (178)، (179)، (180)، (187)، (124)، (125)

باد: وقتی بالهای سراسیمه/ باد را/ غربال می کنند. (همان: 117) و صص: (122)، (131)، (133) ، (136)، (141)، (125)، (165)، (169)، (170)، (177)، (186)، (188)، (189)، (190)، (212)، (217)، (222)

آب: من به دست/ تو آب می دهم/ تو به چشم من/ آبرو بده! (همان: 115) و صص: (159)، (165)، (172)، (184)، (182)، (194)، (105)، (104)، (206)، (217)، (218)، (225)

امشب: امشب / تکلیف پنجره / بی چشم های باز تو روشن نیست (همان: 116) و صص: 208(8 بار)، (209)

آسمان: با عصای استوایی ام/ روی ریسمان آسمان/ ایستاده ام. (همان: 122) و صص:()، (130)، (131)، (171)، (179)، (194)، (204)

آینه: همچوآینه‌حیرت‌آیین باد/ آه آیینه وارها با تو(همان: 190) و صص: (،(194)، (218)، (235)، (5)

دود: شب شعله می کشد / با دود گیسوان تو در باد (همان: 125) و صص: (126)، (191)، (212)، (219)

آفتاب: هر چند با آفتاب رنگ و رو رفته از روی این دریای سرب و دود/ هر گز بخاری بر نخواهد خاست (همان: 126)و صص: (138)، (172)، (190)، (215)، (217)، (218)

موج: سوارقایقی رها/ به موج موج انتهای بی کرانگی (همان: 139) و صص:(229)، (180)، (206)

باران: سیب ها ی سبز/ در با غ های های رو به باران/ بر خاک افتادند (همان: 113) و صص: (126)، (131)، (173)

بسامد واژگان طبیعی در کتاب دستور زبان عشق:

باران(18 بار)، شب(15 بار)، دریا(12 بار)، گل(11 بار)، آینه(10 بار)، خورشید(8 بار)، آفتاب(7 بار)، آب (7 بار)، آسمان(7 بار)، موج(6 بار)، باد(6 بار)، باغ(6 بار)، دریا(12 بار)

باران: آینه موسیقی چشم تو باران / پژواک رنگ و بوی گل موج صدایت(همان: 411) و صص: (51)، (76)، (86)، (88) و درصفحه ی (88) دوازده بار به کار رفته است.

دریا: می توان آیا به دریا حکم کرد/ که دلت را یادی از ساحل مباد (همان: 34) و صص: (30)، (50)، (56)، (60)، (64)، (70)، (76)، (92)

شب و امشب: هر شب ز چشم تو نظری چشم داشتیم/ دارد دعای من اثری پیش چشم تو/ همان: (471)و صص: (30)، (61)، (68)، (69)، (94) و امشب: ص(56)، (7)بار به کاررفته است.

گل: ای حسن یوسف دگمه ی پیراهن تو / دل می شکوفد گل به گل از دامن تو (همان: 35)و صص: (35)، (44/2)، (44/3)، (50/3)، (50/4)، (58)، (63)، (65)، (72)

آینه: این منم در آینه، یاتویی برابرم/ ای ضمیر مشترک ای خود فراترم (همان: 37) و صص: (41)، (48)، (55)، (64)، (66)، (76)، (72)، (79)

خورشید: ای مطلع شرق تغزّل، چشم هایت/ خورشیدها سر می زند. از پیش پایت (همان: 41)و صص: (10)، (57)، (70)، (78)

آفتاب: از آسمان به دامنم افتاده آفتاب/ یا از بهشت خداچیده ام تو را (همان: 44) و صص: (48)، (57)، (58)، (65)، (80)، (81)

آب: عشق عین آب ماهی یا هوای آدم است/ می توان ای دوست بی آب و هوا یک عمر زیست (همان: 54) و صص: (20) ، (3 بار)وصص:(54)، (80) در هریک دو بار به کار رفته است.

آسمان: ای عطرتو از آسمان نیلوفری تو/ پیچیده در هرم نفسهایم صدایت(همان: 41) و صص: (44)، (49)، (52)، (80)، (43)، (58)

موج: در موج بنفش عطر گل می بینم/ موسیقی لبخند خدا را آبی (همان: 82) و صص: (34)، (41)، (50)، (64)، (82)

باد: آه سرد می کشد باد، باد داغدار/ خاک می زند به سر آسمان سوگوار (همان: 80)و صص:(18)، (34)، (46)، (80)

باغ: هر گل به رنگ و بوی خودش می دمد به باغ/ من از تمام گل ها بوئیده ام تو را (همان: 44) و صص: (48)، (58)، (56)، (66)

در تحلیل عناصر سازنده تصویر، در مجموعه اشعار وی، می توان به این نتیجه دست یافت که مهمترین عنصر تصویر ساز در مجموعه اشعار او، برگرفته از عناصر طبیعی است؛ به گونه ای که کمتر می توان در میان اشعار وی، شعری را یافت، که در آن اشاره ای به طبیعت و عناصر طبیعی نشده باشد. عناصر طبیعی، زیر ساخت بیشتر تصاویر در اشعار اوست. مهمترین واژگانی که تصاویر را می سازند عبارتند از: شب، آب، آفتاب، باد،

sharifyar.com

باران، آسمان، آتش، خورشید، باغ، دریا، گل، طوفان، دود، آتش، صبح، لاله، مرغ، پر، پرنده، پرواز، گل، و ... .
هدف وی از توصیف و پرداختن به چشم اندازهای طبیعت، صرفاً وصف ساده نیست بلکه وی از طبیعت و عناصر آن سود می جوید تا فضایی را که در هر دوره بر جامعه و اندیشه ی او حاکم است ترسیم نماید و برای تبیین فضای حاکم بر هر دوره از تصاویری سود می جوید که متناسب با اندیشه او در آن دوره است. در دوره اول که مربوط به پشت سر گذاشتن فضای استبدادی و شروع جنگ تحمیلی است، شاعر به دلیل تعهد اجتماعی اش از ایماژهایی استفاده می کند که پویا و بالنده اند. تصاویر او دراین دوره نشان دهنده ی درون پرتحرّک و روحیّه ی حماسی او است. یکی دیگر از ویژگی های او، اقتدار کلام در شعر است که می توان آن را در واژگان پویا و پرتحرّک به کاررفته دراشعار او دیدکه علاوه بر پویایی، از موسیقی درونی خاصی برخوردارند. موسیقی که از هم نشینی واژگان هم نوا وتکرارواج ها وتناسب هاوقافیه های درونی وکناری بوجود می آید.

در دوره ی دوم حیات شعری امین پور که مربوط به دوره‌ی پس ازجنگ است وی در این دوره شاعر واقعیت‌ها را در تعارض با آرمان ها می بیند. حماسه ها به دردهای نگفتنی و نهفتنی بدل می شوند و شاعر با بهره-گیری از عناصر طبیعت و نگاه تأویلی، دردهای نهفته خود را بازگو می کند و می توان از درون تصویرهای زیبا، نشانی از دغدغه های درونی او را دریافت. وی برای رساتر کردن مقصود خود،از پدیده های طبیعی کمک می گیرد و از رهگذر تصویر،درون خود را به طبیعت پیوند می زند و با تمسّک به پدیده های طبیعت،حالات ذات خود را بیان می کند.او در این دوره در ساخت تصاویر از واژگانی استفاده می‌کندکه منفعلند. واژگان و تصاویری چون: صخره‌ی سکوت، خرمن خاکسترپروانه،شیون‌باران،خشم باد،آسمان خسته و غمگین، صخره های وحشی و مغرور، باران داغ، دریای درد، صرفه جویی لبخند، پروازهای رنگ پریده، بادهای بی طرف، بیدهای سر به زیر، برق آه، داغ دل باغ، واحه های دور دست دل، کویرکور، هوای سربی، میوه ی کال کرم خورده، آفتاب زرد و غمگین و بال و پرواز.

در دوره ی سوم، شاعر دچار سرگشتگی می شود و به عالم درون روی می آورد و از واژگان و تصاویری استفاده می کند که از درونگرایی او حکایت می کند. در این بخش شاعربا بهره گیری ازطبیعت وبا گسترش ذهنیّت در اجزای آن تصرّف خیالی می کند،طبیعت در ذهن او استحاله می شودومفهومی متناسب با جهان بینی او به خود می گیرد ، از شکل ظاهری پدیده های طبیعی به حقیقت و باطن آن ها سیر می کند و در نهایت از کثرت به وحدت می رسد و با این نگاه است که در شعر «گل‌ها همه آفتابگردانند» اختلاف در شکل ظاهری گل‌ها را نمی بیند و تمام گل‌ها را وجودی واحد می بیند که هدف واحد، یعنی رسیدن به آفتاب آن‌ها را به

یگانگی رسانده است. این نگرش، حاکی از تأملات عرفانی شاعر، نسبت به هستی و حرکت نگاه او از سطح هستی به عمق آن است.

در ذیل با ارائه یک جدول مقایسه‌ای به نمونه‌هایی از نحوه‌ی کاربرد عناصر طبیعی و تصاویری که شاعر در هر دوره ی شعری به کار گرفته است اشاره خواهد شد.

واژگان طبیعی	نحوه ی کاربرد واژگان و تصاویر شعری در دوره اول	تصاویر بر ساخته از عناصر طبیعی در دوره دوم شعری	تصاویر بر ساخته از واژگان طبیعی در دوره سوم شعری
شب	شستند به خون شب زمین را شمشیر به آسمان رساندند(44)	هذیان بود و شب تاب و تب تردید درد و درمان و دوا را به که باید گفت (226)	شبی دارم چرا غانی شبی تا بیدنی امشب دلی نیلوفری دارم پری بالیدنی امشب(208)
آفتاب	خفاش مگر خون تو بیند در خواب هر قطره خونت آفتابی است شگفت(434)	به حجم ننگدلی های آفتابی من مدار حوصله ی هیچ کهکشانی نیست(347)	پیداست عکس روی خدامثل آفتاب در جاری زلال همچو آب نو(227)
باران	باران گرفت نیزه و قصد مصاف کرد آتش نشست و خنجر خود را غلاف کرد (391)	از سقفهای کاذب سربی، باران زرد باران شیمیایی می بارد(139)	باران قصیده ای است تر و تازه و روان آتش ترانه ای است به زبان زبانه ها(41)
آسمان	گویی آسمان سر نطقی فصیح داشت با رعد سرفه های گران سینه صاف کرد(391)	ناودان ها شرشر باران بی صبری است آسمان بی حوصله، حجم هوا، ابری است(307)	ای عطر تو از آسمان نیلوفری تر پیچیده در هرم نفسهایم، صدایت(41)
باد	تا گه رجز هجوم خواندند بر گرده ی گردباد راندند(404)	آسمان بی هدف، بادهای بی طرف ابرهای سربه راه، بیدهای سربه زیر(300)	چرا بی هوا سرد شد باد چرا از دهن حرف های من افتاد(133)
آتش	موسیقی شهر بانگ رودارود است خنیاگری آتش و رقص دود است(441)	مزرعه ی شمع که آتش گرفت خرمن خاکستر پروانه هاست(240)	ای عشق از آتش اصل و نصب داری از تیره ی دودی از دودمان باد(212)
باغ	تا باغ جنون شهر دهد باز در مزرعه بذر جان نشاندند(404)	با همهمه ی مبهم باغی در باد یا طرح مه آلود کلاغی در باد(177)	در هر نفسم بوی گلی تازه شکفته است یک باغ تبسّم شده ام در خودم امشب(56)
دریا	دو چشمم ابر بارانی چرا شد دلم دریای طوفانی چرا شد	روزی که مشق آب عمومی است دریا و آفتاب در انحصار کسی نیست(240)	مگر موج دریا ز دریا جداست چرا بر یکی حکم کثرت کنیم(64)

نمونه های فوق از مجموعه اشعار قیصر امین پور، که در سال(1387) به چاپ رسیده است انتخاب شده اند که به جهت اختصار فقط شماره صفحه در مقابل بیت ذکر شده است.

sharifyar.com

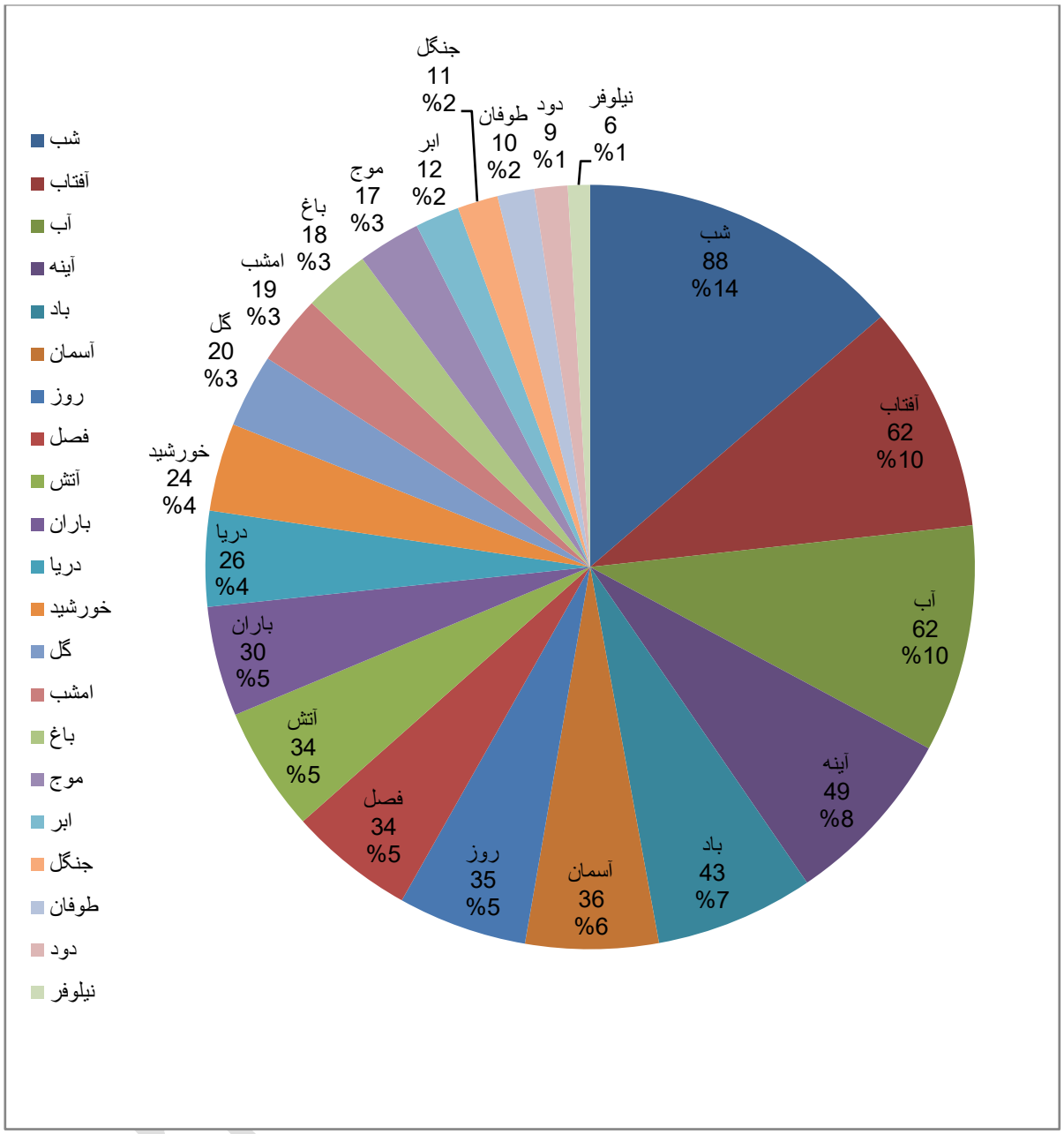
شب
88
%14
آفتاب
62
%10
آب
62
%10
آینه
49
%8
باد
43
%7
آسمان
36
%6
روز
35
%5
فصل
34
%5
آتش
34
%5
باران
30
%5
دریا
26
%4
خورشید
24
%4
گل
20
%3
امشب
19
%3
باغ
18
%3
موج
17
%3
ابر
12
%2
جنگل
11
%2
طوفان
10
%2
دود
9
%1
نیلوفر
6
%1
شب
آفتاب
آب
آینه
باد
آسمان
روز
فصل
آتش
باران
دریا
خورشید
گل
امشب
باغ
موج
ابر
جنگل
طوفان
دود
نیلوفر

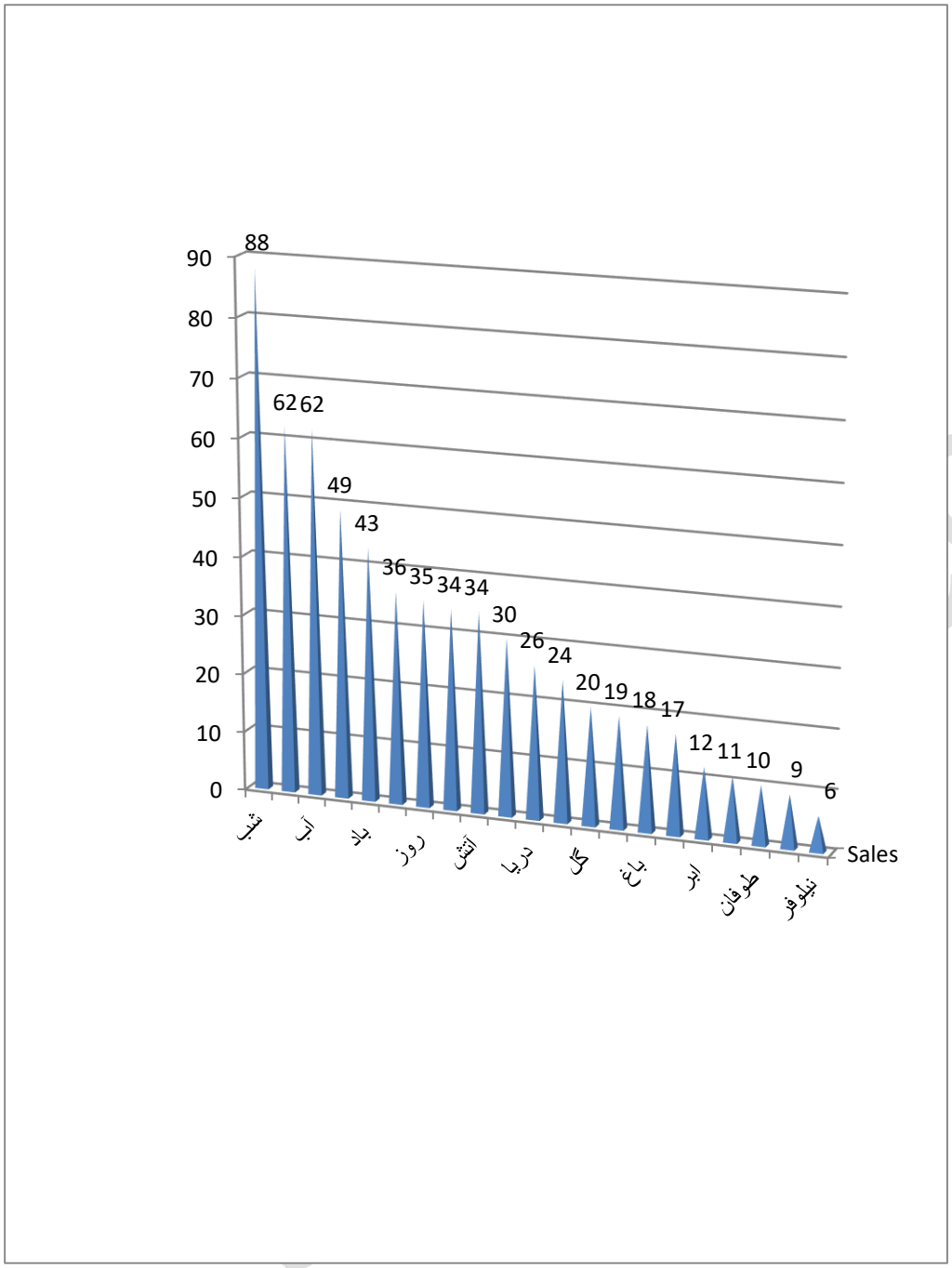

شب	88
آفتاب	62
آب	62
آینه	49
باد	43
آسمان	36
روز	35
فصل	34
آتش	34
باران	30
دریا	26
خورشید	24
گل	20
امشب	19
باغ	18
موج	17
ابر	12
جنگل	11
طوفان	10
دود	9
نیلوفر	6

-

-5-3-منابع ومآخذ

اخوان ثالث، مهدی 1369)، بدعت ها و بدایع نیما یوشیج، نشرفجراسلام، چاپ اول تهران.

ارمغان، علی، (1386)، تصویرآفرینی درشعر قیصر،کتاب ما،کودک ونوجوان، شماره ی (123)، دیماه. ص: (64)

اقتصادی نیا، سایه، (1386) مروری برکارنامه‌ی‌شعرقیصرامین پور، نامه ی فرهنگستان 4 سال چهارم،شماره‌ی(9)، زمستان. صص: (149-138)

امین پور، قیصر، (1375)، به قول پرستو، نشر زلال، چاپ اول، تهران.

--------- ، (1388) ، آیینه های ناگهان ، نشرافق، چاپ دوم، تهران.

--------- ، (1363) ، تنفص صبح ، حوزه ی هنرو اندیشه ی اسلامی، چاپ اول، تهران.

--------- ، (1363)، در کوچه آفتاب ، حوزه ی هنرواندیشه ی اسلامی، چاپ اول، تهران.

--------- ، (1386) ، دستور زبان عشق ، نشرمروارید، چاپ اول، تهران.

--------- ، 1385، طوفان درپرانتز ، حوزه ی هنری، چاپ اول، تهران.

--------- ، (1368) ، مثل چشمه مثل رود، سروش، تهران. ،

--------- ، (1380)، گل ها همه آفتابگردانند، نشر مروارید، چاپ اول، تهران.

--------- ، (1387)، «مجموعه کامل اشعارقیصرامین پور»، نشر مروارید، چاپ اول، تهران

انوشه، حسن، (1381) ، فرهنگنامه ی ادبی فارسی ، دانشنامه ادب فارسی، وزارت فرهنگ وارشاداسلامی، سازمان چاپ وانتشارات، چاپ دوم، تهران.

ایران نژاد، نعمت ا... ، (1387) ، صلح در اشعارقیصرامین پور، شعردرآینه، نقد وبررسی ادبیات معاصر، عباسعلی وفایی، نشر سخن، اول،تهران .(صص:24-37)

sharifyar.com

باقری، ساعد ، (1365) ، نجوای جنون ، برگ، چاپ اول، تهران

براهنی، رضا ، (1380) ، طلادر مس ، زریاب، چاپ اول، تهران .

بهفر، مهری، (1380) ، عشق درگذرگاه شب زده ، نقدی برعاشقانه های معاصر»، هیرمند، چاپ اول، تهران.

پورنامداریان، تقی، (1381) ، خانه ام ابری است، انتشارات صداو سیما، سروش، چاپ دوم، تهران

--------- ، (1387) ، صندلی خالی ، گردآورنده جواد محقق، شکفتن در آتش، ،رسانه ی اردی بهشت، تهران صص: (30-25)

ترابی، ضیاءالدین، (1382)، رازطبیعت در شعرسهراب سپهری ،نشریه کیهان فرهنگی، شماره 200صص: (66-69)

--------- ، (1384) ، شکوه شقایق ، نقدوبررسی شعردفاع مقدس، سماءقلم، قم.

تقی آبادی، حمید، (1386) ، عینیت وذهنیت در شعر امین پور ، نشریه خراسان، بیست ویکم آبانماه،1386/9/21

توکلی ، حمیدرضا،(1386) ، درآمدی بر زیبا شناسی قیصر، فصل نامه ی هنر، شماره ی(74)، صص: (42-28)

جعفری، مسعود، (1378)، «سیر رمانتیسم دراروپا»، نشر مرکز، تهران.

حلاجیان، علی، (1357) ، سیری در کوچه باغ های نیشابور ،کتاب سهند، صدا، تهران.

حسن لی،کاووس، (1383) ، گونه های نوآوری در شعر معاصر ، نشر ثالث، چاپ اول، تهران

درگاهی،زین العابدین،(1387) ، آزادی در سروده های قیصر امین پور، کتاب ماه ادبیّات ، شماره ی (23) پیاپی (137) اسفند ،صص :(77-66)

دهخدا، علی اکبر، (1335) ، لغت نامه ی دهخدا ، انتشارات مجلس، تهران

sharifyar.com

ذوالفقاری ، محسن ، سیدزهرا موسوی ،(1387) ،نقدتصویردرآیینه های ناگهان ،مجموعه مقالات ،علیرضانیکویی (گردآورنده) چهارمین همایش پژوهش های زبان وادب فارسی دانشگاه گیلان ،انتشارات دانشگاه گیلان .

رحمدل، غلامرضا، (1373) ، حماسه در شعر انقلاب مجموعه مقالات سمیناربررسی ادبیات انقلاب اسلامی ، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی، چاپ اول، قم. صص: (206-203)

رشیدی فر، عطاءا...، (1383)، مضامین قیصری و مضمون سازی در شعر قیصر امین پور، رشد آموزش زبان فارسی، شماره 72، سال هیجدهم ، زمستان . صص: (1-8)

رضی، احمد ، عبدالغفار رحیمی،(1387) ، ویژگی های زبان عرفانی شمس تبریزی ، مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره اول، پیاپی (160) صص: (214-199)

زرقانی، سید مهدی، (1384) ، چشم انداز شعر معاصر ، نشر ثالث، چاپ دوم، تهران.

سعدی، مصلح الدین، (1383) ، دیوان ، بر اساس نسخه ی محمد علی فروغی، بوستان توحید، تهران

سعیدی کیاسری، هادی، (1386) ، سیرت مسیحایی قیصردر نقدوبررسی شعر قیصر امین پور ، روزنامه اعتماد، یاد نامه قیصر امین پور، سال 6 ، شماره(1539)، ص(12)

شاه حسینی، مهری، (1380)، طبیعت در شعر، انتشارات مهناز، چاپ اول، تهران.

شریف پور، عنایت ا... ونرگس موجدی، (1388)، بررسی مضامین عرفانی درشعردفاع مقدس نشریه ی ادبیات پایداری، دانشکده ی ادبیات وعلوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره اول، پاییز (84)

شفیعی کدکنی، محمدرضا، (1380)، صور خیال در شعر فارسی، تحقیق انتقادی و تطورایماژهای شعر فارسی و سیر و تطور بلاغت در اسلام و ایران ،چاپ هشتم، چاپ نیل، تهران.

--------- ، (1376)، آیینه ی برای صداها، هفت دفترشعر، سخن، تهران.

شمیسا، سیروس، (1379) ، بیان ، انتشارات فردوس، تهران.

صائب، میرزا محمد علی، (1333) ، دیوان » به تصحیح و مقدمه ی امیری فیروزکوهی ، خیام، تهران

sharifyar.com

عباسی، حبیب ا...، (1378)، به کوشش دکترحبیب ا... عباسی سفرنامه باران، نقد و تحلیل گزیده اشعار دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی ، نشر روزگار، تهران .

علی پور ، مصطفی، (1378) ، ساختار شعر امروز، انتشارات فردوس، چاپ اول، تهران .

عوفی، محمد، (1335)، لباب الالباب ، از روی چاپ براون وقزوینی، تصحیحات وحواشی سعید نفیسی، ابن سینا، تهران

فتوحی، محمود، (1387) ، سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین پور ، ادب پژوهی، تابستان و پاییز، شماره (50) صص:(30- 9)

-------- ، (1385) ، بلاغت درتصویر ، سخن، چاپ اول، تهران

-------- ، (1383)، نگاهی در آیینه های ناگهان ، روزنامه ی هم شهری، سال دوم، شماره (505) سوم مهرص: (10)

-------- ، (1384)، تصویر رمانتیک مبانی نظری، ماهیت وکارکرد ، پژوهش های ادبی، شماره (9 و10) فصل نامه ی پژوهشی انجمن زبان وادب فارسی، سا ل سوم، صص: (180-151)

قاسمی، حسن، (1384)، صورخیال در شعرمقاومت ، نشرفرهنگ گستر، چاپ دوم، تهران

قاسمی گل افشانی، علی اکبر، (1386) ، گشت وگذاری در آخرین اثرقیصرامین پور، دستور زبان عشق ،کیهان فرهنگی، شماره (254)، صص : (71-67)

کوشش، رحیم، (1387)، زبان شعرنیما»سفردرآیینه، نقدوبررسی ادبیات معاصر، به کوشش عباسعلی وفایی، نشرسخن چاپ اول، تهران، صص: (397 -382)

گرجی،مصطفی،افسانه امیری،(1387)،آیین آیینه خودرا ندیدن است تحلیل مجموعه اشعارقیصرامین پور بارویکرد معرفت شناسی،کتاب های ادبیات شماره پیاپی (136) بهمن صص: (59-47)

گرجی، مصطفی، (1387)، بررسی وماهیت»مفهوم دردوبیت دراشعارقیصرامین پور، مجله ی پژوهش های ادبی سال پنجم تابستان شماره ی20 صص(129- 107)

sharifyar.com

-------- ، (1387) ، مهم‌ترین‌موتیف‌ها و ویژگی های ساختاری دستورزبان عشق آخرین دفترشعرقیصر امین پور، ادب پژوهی شماره 5(صص 85-72)

لنگرودی، شمس، (1370)، تاریخ تحلیلی شعرنو، نشرمرکز، چاپ اول تهران.

محدثی خراسانی، زهرا، (1389)، شعر آیینی وتاثیرانقلاب اسلامی بر آن ، مجتمع فرهنگی عاشورا، چاپ اول، تهران.

محدثی خراسانی، مصطفی، بی تا، قیصررومی فرزندخلف شعرعرفان فارسی قیصرامین پور ، اسفند شماره (139)

محقق نیشابوری، جواد، (1387)، شکفتن درآتش، انتشارات هنررسانه اردیبهشت، چاپ اول، تهران.

مسکوب، شاهرخ، (1373)، داستان ادبیات وسرگذشت اجتماع ، انتشارات علمی فرهنگی :چاپ اول،تهران

منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد، (1347) دیوان ، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، زوار، تهران

مهاجرانی، عطاءا...، (1375)، افسانه ی نیما ، انشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران.

نورانی لاکدشتی ،سیدسکینه ،حسین پارسایی ،ناهید اکبری ،(1387) ، استعاره در شعر قیصر امین پور،مجموعه مقالات چهارمین همایش پژوهش های زبان وادب فارسی دانشگاه گیلان،علی نیکویی ،(گردآورنده) ،اتشارات دانشگاه گیلان .

نوری علاء، اسماعیل، (1348) ، صورواسباب درشعرامروزایران ، انتشارات بامداد، چاپ اول تهران.

نیما یوشیج، (1375) ، مجموعه آثارنیمایوشیج به کوشش سیروس طاهباز، (گردآورنده)چاپ چهارم، تهران

یوسفی، غلامحسین، (1356) ، برگ هایی درآغوش باد ، انتشارات توس، مشهد، جلداول، (464)

-------- ، (1369) ، چشمه ی روشن ، انتشارات علمی، مهارت، تهران

یوسف نیا ،سعید،(1387)، آیه های آیینه های ناگهان ، مجله کتاب ماه، ادبیات وفلسفه، شماره26، ص:(11-13)

sharifyar.com

The nature in aminpoors poems

Abstract:

Ghisar Aminpour is considered as one of the most predominant poet of post Islamic Republic that has managed to create a new style and genre in poetry which not only integrates the overall structure of his vocabularies but also within the aforementioned structure and literary patterns transfers his own universality pattern to his audience on the basis of his personal experiences .his natural elements enjoy a significant role in expressing his reflection and emotions; moreover, his poetic images have been mostly shaped through his natural elements. The poet pears at the magnificent divine criteria and manifestations closely exploring the miraculous beauties hidden in nature and reconstructs them within the concealed mirror of his own and alters them in the form of his utterance and words which affect the depth of spirit and entity of his audience gorgeously. In this thesis ,the reason for the poet's approach toward nature as well as the quality of his vocabulary and imagery applications of Aminpour is surveyed in diverse ears of his poetic life through the following titles:

A: Descriptive naturalism in which the poet constructs images concording with the wisdom and sentimental comprehension by applying obvious description and precisely symbolic individual meaning.

B: Naturalism with the applications of epic elements in which the poet applies the vocabularies as well as images expressing anger, strength and challenge due to his own belief in addition to the atmosphere he has been laid in; besides, epic is occasionally combined with serenading and mysticism because of the accordance with the ruling atmosphere ;consequently ,images are loaded with the weight of epic lyric accompanied with the load of serenading pretty perfectly.

C:Compiling and interpretive naturalism in which the poet puts forward images by applying natural elements under whose foundation one can grasp the poet's internal issues as well as his dreams.

D: Witnessing naturalism which appeared in his third area of his career. His images are a mirror of his introversion and his involvement in specific language which is an oral, semantic and vocalic language directs his style toward a naturalism.

E:Nature and its symbolic aspects in which the poet combines symbols with a train of interpretive communications, and subjective and objective proofs which express inner thoughts in this respect.

shahryar.com

In the last two chapters, subjectively, objectively and erotic relation, human, nature and the role of the are referred to in.

sharifyar.com